

درس اول

عربی ۱۲

قواعد

معالي الحروف المشبهة بالفعل ولا النامية بالجنس

۱- الحروف المشبهة بالفعل

به حروف «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» حروف مشبهة بالفعل می‌گویند.

تست ۱ عَيْنِ عِبَارَةٍ مَا جَاءَتْ فِيهَا الْحُرُوفُ الْمَشْبَهَةُ بِالْفِعْلِ:

- (۱) لَيْتَ النَّاسَ يَرْحَمَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا
(۲) لَعَلَّ
(۳) إِنَّ الْمَرِيضَ يَشْعُرُ بِالْأَلَمِ فِي صَدْرِهِ
(۴) كَانَ الطَّبِيبُ جَلَسَ فِي عُرْفَتِهِ كَيْ يَفْحَصَ الْمَرْضَى

پاسخ در گزینه (۱) «لَيْتَ»، گزینه (۲) «لَعَلَّ» و گزینه (۳) «إِنَّ» حروف مشبه بالفعل هستند. در گزینه (۴) «كَانَ» فعل ناقصه است و «كَيْ» حرف ناصبه بر سر فعل مضارع است؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۴) می‌باشد.

معالي حروف مشبهة بالفعل

❖ **إِنَّ:** به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان» است و جمله را تأکید می‌کند.

مثال إِنَّ الْمُؤْمِنَ صَادِقٌ. **همانا** مؤمن راستگو است.

(... إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ) **بی‌گمان** خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

❖ **أَنْ:** به معنای «که، این‌که» است. بین دو جمله می‌آید و آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد.

مثال العلماء يَعْتَقِدُونَ أَنَّ العلومَ النَّافِعَةَ تُسَبِّحُ تَقَدُّمَ المجتمعِ. دانشمندان اعتقاد دارند که دانش‌های سودمند باعث پیشرفت جامعه می‌شوند.

(قَالَ أَغْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) **گفت** می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

❖ **كَأَنَّ:** به معنای «گویى» معمولاً برای شک و تردید، و به معنای «مانند» برای تشبیه به کار می‌رود.

مثال كَأَنَّ الْمُؤَدَّنَ قَدْ حَضَرَ لِيُؤَدَّنَ! **گویى** اذان‌گو حاضر شده است تا اذان بگوید!

(كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ) **آنان مانند** یاقوت و مرجانند.

كَأَنَّ إرضاءَ جميع الناسِ غايةٌ لا تُدْرَكُ. **گویى** خشنود ساختن همه مردم هدفی است که به‌دست نمی‌آید.

❖ **لَيْتَ (وَلَيْتَ):** به معنای «ولی، اقا» است و برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام از جمله قبل از خود، می‌آید.

مثال إعتذر الطالب من فحله لَيْتَ زميله ما قبل عذره. دانش‌آموز از کارش پوزش خواست ولی هم‌شاگردی‌اش پوزش او را نپذیرفت.

(إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَئِنْ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ) **بی‌گمان** خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیش‌تر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

❖ **لَيْتَ:** به معنای «کاش» بیانگر آرزو (تمنا) است و به‌صورت «یا لَيْتَ» نیز به کار می‌رود.

مثال لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ مَتَّحِدُونَ. **کاش** مسلمانان متحد باشند.

(وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرِيًّا) **و کافر می‌گوید ای کاش** من خاک بودم!

❖ **لَعَلَّ:** به معنای «شاید» و «امید» است، بیانگر امید (رجا) است.

مثال لَعَلَّ الْفَرَجَ قَرِيبٌ. **شاید** گشایش نزدیک باشد.

(إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) **بی‌گمان** ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم شاید (امید است) شما خردورزی کنید.

تست ٢ عَيْنٌ حَرْفًا مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ يَدُلُّ عَلَى التَّشْبِيهِ:

(٢) عَلِّمْنَاكَ لَاتَنَالُ أَهْدَافَكَ الْعَالِيَةَ دُونَ الْجَاهِدِهَا!
(٤) لَيْتَنِي أُنَجِّحَ فِي جَامِعَةِ طَهْرَانِ!

(١) لَعَلَّ الْوَلَدَ يَسْتَمِعُ إِلَى كَلَامِ أُمِّهِ
(٣) كَأَنَّ أَخْلَاقَ هَذَا الرَّجُلِ أَخْلَاقُ أَخِي!

پاسخ در گزینه (۱)، حرف «لَئَلَّ: شاید، امید است» برای تَرْجَی (امید) آمده است. در گزینه (۲)، حرف «أَنَّ: که» برای ربط دو جمله آمده است. در گزینه (۳) حرف «كَأَنَّ: مانند، گویی» برای تشبیه آمده است. ترجمه عبارت: «اخلاق این مرد مانند اخلاق برادرِم است» در گزینه (۴)، حرف «لَئِثَ: کاش» برای تَمَنّی (آرزو) آمده است؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۲) است.

عمل حروف مشبهة بالفعل

❖ حروف مشبّهة بالفعل «إِنْ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ وَنَعْلَ» بر سر جمله اسمیه می آیند و مبتدا را به عنوان اسم خودشان، منصوب می کنند و خبر را به عنوان خبر خودشان، مرفوع باقی می گذارند.

مثال اللَّهُ عَلِيمٌ ← إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ

مبتدا و مرفوع به ضم/ خبر و مرفوع به ضم/ حرف مشبه به فعل / اسم إِنَّ و منصوب به فتحه / خبر إِنَّ و مرفوع به ضمه

اسم و خبر حروف مشبهة بالفعل و اعراب أن ها

۱ اسم ظاهر: اسم عام یا خاص منصوبی است که با علامت «فتحه (ـَ) و تنوین آن (ـِ) در مفرد، یاء (یَ) در مثنی، یاء (یَ) در جمع مذکر سالم، کسره (ـِ) و تنوین آن (ـِ) در جمع مؤنث سالم می‌آید.»

مثال إِنَّ الرَّجُلَ / عَلِيًّا مُجَدِّدٌ. همانا مرد / علی، کوشا است.
اسم إِنَّ و منصوب به فتحه (اسم ظاهر)

❖ انواع اسم حروف مشبّهة بالفعل

۲ ضمیر بارز: ضمیر متصل (ی، ک، ل، ه، ها / نا / کما، تم، کن / هُما، هم، هُنَّ چون مبنی است، علامت آخر آن آشکار نمی‌شود.

مثال كَانَهُ فِي الْمَكْتَبَةِ. گویی او در کتابخانه است.
اسم لَيْتٌ و مَبْنِي، (ضمیمہ بارز)

۱ اسم [عام و خاص] مرفوع با علامت «ضمه» (۲) و تنوین آن (۳) در مفرد، جمع مؤنث سالم و برخی از جمع‌های مکسر / الف (ان) در مثنی / واو (ون) در جمع مذکر سالم»

مثال إِنَّ الْمُؤْمِنَ صَادِقٌ. بی گمان مؤمن راستگو است.
خبر إنّ [از نوع اسم] و مرفوع

٢ جملہ (جملہ فعلیہ / جملہ اسمیہ)

مثال لَعَلَّ الْمُعَلِّمَ يُدَرِّسُ. شاید معلم درس بدهد.
خبر لَعَلَّ [از نوع جمله فعلیه]

إِنَّ الطَّالِبَ لِبَاسُهُ نَظِيفٌ. همانا دانش‌آموز، لباسش تمیز است.
 خبر [از نوع جمله اسمیه]

۳ جاز و مجرور

مثال لَيْتَ الْكَتَابَ عَلَى الْمُنْضَدَةِ. کاش کتاب روی میز باشد.

چند مثال از اعراب اسم و خبر حروف مشبّهة بالفعل به صورت اسم ظاهر:

<u>الطَّالِبِينَ</u>	<u>نَاجِحَانِ فِي الْامْتِحَانِ</u>	<u>الْمُعَلِّمِينَ</u>	<u>مُجِدِّدُونَ فِي دَرَسَاتِهِمْ</u>
حرف مشبَّه / اسم إِنْ / خبر إِنْ و مرفوع به الف	حرف مشبَّه به فعل / اسم إِنْ و منصوب به ياء / خبر إِنْ و مرفوع به واو		
و منصوب به ياء			

إِنْ	الطَّالِبَاتِ	نَاجِحَاتٌ فِي الامْتِحَانِ.
حرف مشبّه /	اسم إِنْ /	خبر إِنْ
به فعل	و منصوب به كسره	و مرفوع به ضمه

تست ۳ عین الخطأ:

- (۱) لَيْتَ الطَّالِبِينَ مَجْدَانٍ فِي أَدَاءِ واجباتهما!
(۲) إِنَّ الْمُسْلِمُونَ مُتَقَدِّمِينَ فِي الْعَالَمِ!

- (۳) لَعَلَّ اللَّاعِبَاتِ فَايَزَاتُ فِي هَذِهِ الْمَسَابَقَةِ!
(۴) كَأَنَّ الْبَاحِثَةَ صَابِرَةٌ فِي دِرَاسَاتِهَا الْعِلْمِيَّةِ!

پاسخ در گزینه (۱) «لَيْتَ» حرف مشبّه به فعل / «الطَّالِبِينَ» مثنای مذکر، اسم لَيْتَ و منصوب به یاء / «مَجْدَانٍ» مثنای مذکر، خبر لَيْتَ و مرفوع به الف است. در گزینه (۲) «لَعَلَّ» حرف مشبّه به فعل / «الْمُسْلِمُونَ» جمع مؤنث سالم، اسم لَعَلَّ و منصوب به کسره / «فَايَزَاتُ» جمع مؤنث سالم، خبر لَعَلَّ و مرفوع به ضمه است. در گزینه (۳) «إِنَّ» حرف مشبّه به فعل / «الْمُسْلِمُونَ» جمع مذکر سالم، اسم إِنَّ است و باید منصوب به یاء «الْمُسْلِمِينَ» باشد. «مُتَقَدِّمِينَ» جمع مذکر سالم، خبر إِنَّ است و باید مرفوع به واو «مُتَقَدِّمُونَ» باشد. در گزینه (۴) «كَأَنَّ» حرف مشبّه به فعل / «الْبَاحِثَةَ» اسم کَأَنَّ و منصوب به فتحه / «صَابِرَةٌ» خبر کَأَنَّ و مرفوع است؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۳) است.

☆ اسم‌های اشاره (هَذَا، هَذِهِ، ذَلِكَ، تِلْكَ، هَؤُلَاءِ، أُولَئِكَ) پس از حروف مشبّهه بالفعل، اسم ظاهر محسوب می‌شوند، و چون مبنی (جز در مثنی «هَذَيْنِ، هَاتَيْنِ») هستند، علامت آخرشان، آشکار نمی‌شود.

مثال لَيْتَ هَذِهِ الطَّالِبَاتِ اجْتَهَدْنَ.

اسم لَيْتَ و مبنی (اسم ظاهر)

☆ اسم‌های ربط (موصول) «الَّذِي / الَّتِي / الَّذَيْنِ / اللَّاتِي» در نقش اسم حروف مشبّهه بالفعل یا خبر آن‌ها و هم‌چنین «مَنْ، مَا» در نقش خبر آن‌ها، چون مبنی هستند، علامت آخرشان، آشکار نمی‌شود.

مثال إِنَّ الْعَاقِلَ مِنْ يَعْرِفُ عَدُوَّهُ.

خبر إِنَّ و مبنی

إِنَّ الَّذِي يَجْتَهِدُونَ فِي حَيَاتِهِمْ، يَنَالُونَ أَهْدَاقَهُمْ.

اسم إِنَّ و مبنی (اسم ظاهر)

☆ اگر جمله اسمیه با ضمیر منفصل (جدا) «أَنَا، أَنْتَ، هُوَ، ...» شروع شود و بخواهیم حروف مشبّهه بالفعل را در ابتدای عبارت بیاوریم، ضمیر منفصل به ضمیر متصل (پیوسته) تبدیل می‌شود و به حروف مشبّهه بالفعل می‌چسبد.

مثال هُوَ نَاجِحٌ. (او موفق است.)

أَنْتَ تَصَدِّقُ. (تو راست می‌گویی.)

نَحْنُ نَسْتَمِعُ إِلَى الْقُرْآنِ. (ما به قرآن گوش فرا می‌دهیم.)

☆ اگر اسم حروف مشبّهه بالفعل، ضمیر متصل باشد و بلافاصله بعد از آن ضمیر منفصل بیاید، ضمیر منفصل جهت تأکید است و خبر بعد آن می‌آید.

مثال «إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» قطعاً تو شنوا و دانا هستی.

اسم إِنَّ تأکید خبر اول إِنَّ خبر دوم إِنَّ

☆ گاهی میان اسم حروف مشبّهه بالفعل و خبر آن‌ها با چند کلمه فاصله می‌افتد.

كَأَنَّ سَمَاءَ مَدِينَتِنَا فِي أَيَّامِ الشِّتَاءِ مُتَلَوِّثَةٌ.

گویی آسمان شهرمان در روزهای زمستان آلوده است.

حرف مشبّه به فعل / اسم کَانَ و منصوب / خبر کَانَ و مرفوع

☆ اگر بعد از اسم حروف مشبّهه بالفعل، جَازَ و مجرور بیاید و پس از آن، اسم یا فعل بیاید، معمولاً اسم یا فعل، خبر است.

إِنَّ الطَّالِبَةَ فِي الدِّرَاسَةِ نَاجِحَةٌ / تَنْجُحُ.

حرف مشبّه به فعل / اسم إِنَّ / جَازَ و مجرور / خبر إِنَّ (اسم / فعل)

☆ اگر اسم حروف مشبّهه بالفعل، نکره و خبر آن جَازَ و مجرور یا ظرف^۱ باشد، خبر بر اسم، مقدّم می‌شود. برای فهم بهتر این نکته، به ارتباط آن با درس ۸ عربی دهم و هم‌چنین درس ۷ عربی یازدهم توجه کنید.

فِي الصَّفِّ تَلْمِيذٌ.	كَانَ فِي الصَّفِّ تَلْمِيذٌ.	إِنَّ فِي الصَّفِّ تَلْمِيذٌ.
جَازَ و مجرور، خبر مقدّم / مبتدای مؤخّر و مرفوع به ضمه	فعل ناقص / جَازَ و مجرور، / اسم مؤخّر کَانَ و خبر مقدّم کَانَ مرفوع به ضمه	حرف مشبّه به فعل / جَازَ و مجرور، / اسم مؤخّر إِنَّ و خبر مقدّم إِنَّ و منصوب به فتحه
عِنْدِي أَحْ.	عِنْدِي أَحْ.	عِنْدِي أَحْ.
ظرف / مبتدای مؤخّر	فعل ناقص / ظرف، / اسم مؤخّر کَانَ و خبر مقدّم کَانَ و مرفوع به ضمه	حرف مشبّه به فعل / ظرف، / اسم مؤخّر إِنَّ و خبر مقدّم إِنَّ و منصوب به فتحه

۱. به کلماتی مانند «عند، قبل، بعد، فوق، تحت، أمام، وراء، خلف، هنا، هناك، ...» ظرف گویند که معادل قید زمان و مکان در فارسی هستند.

تست ۴ عینِ الخبر جازا و مجروراً:

- (۱) كَأَنَّ العلماءَ في المجتمعاتِ البَشَرِيَّةِ مُرْشِدُونَ إِلَى الْهُدَى
(۲) إِنَّ المجتهدينَ في اكتسابِ المسؤولِيَّاتِ الهَامَّةِ مستعدَّاتِ!
(۳) أعلمُ أَنَّ المعلمينَ يُصِرُّونَ عَلَى أداءِ الواجباتِ المدرسيَّةِ
(۴) ليتَ في قريتنا مكتبةٌ نَجِدَ فيها الكُتُبَ القِيَمَةَ

پاسخ در گزینه (۱)، «مُرشدون» خبر کَأَنَّ به صورت اسم است. در گزینه (۲)، «مستعدَّات» خبر إِنَّ به صورت اسم است. در گزینه (۳)، «يُصِرُّونَ» خبر أَنْ، به صورت فعل است؛ در گزینه (۴) «في قرية» خبر مَقْدَمَ لَيْتَ، به صورت جاز و مجرور است که پس از آن اسم نکره «مکتبه» اسم مؤخر لَيْتَ آمده است. بنابراین پاسخ تست، گزینه (۴) است.

نکات

۱- اَوَّل عبارت می آید.

۲- بعد از فعل «قَالَ، ...» و مشتقات آن «يَقُولُ، ... / قُلْ، ...» می آید؛ در صورتی که فعل دیگری میانشان نیاید.

۳- بعد از «يا / أَتَيْهَا + اسم» می آید.

حرف «إِنَّ»

مثال إِنَّ الإسلامَ دينُ العبادَةِ. قطعاً اسلام دین عبادت است.

قَالَ المعلمُ: إِنَّ الامتحانَ سَهْلٌ. معلّم گفت: همانا امتحان آسان است.

يا معلّم: إِنَّا جاهِزونَ. ای معلّم، قطعاً ما آماده هستیم.

حرف «أَنَّ» در وسط عبارت و معمولاً پس از فعلی غیر از فعل «قال» و مشتقات آن می آید.

مثال أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؟ آیا ندانستی که خداوند بر هر چیزی توانا است.

کلمه «لَإِنَّ» (لَ + أَنْ) به معنای «زیرا، برای این که، چون» معمولاً در پاسخ کلمه پرسشی «لماذا: چرا، برای چه» می آید.

مثال لماذا ما سافَرْتُ بِالطَّائِرَةِ؟ چرا با هواپیما سفر نکردی؟

لَإِنَّ بِطَاقَةِ الطَّائِرَةِ كَانَتْ غَالِيَةً. زیرا بلیط هواپیما گران بود.

توجه: گاهی کلمه «لَإِنَّ» در عبارت، دلیل عمل پیش از خود را بیان می کند که علاوه بر معنای «زیرا، برای این که، چون» به صورت «چرا که، و چه» نیز آورده می شود.

ذَهَبْتُ إِلَى الْمَسْتَشْفَى لِأَنَّنِي كُنْتُ مَرِيضًا. به بیمارستان رفتم زیرا (برای این که، چون، چرا که، چه) بیمار بودم.

لِلدَّافِعِينَ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ لِأَنَّهُ حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ. دلفین حافظه ای قوی دارد، زیرا (برای این که، چون، چرا که، چه) او حیوان باهوشی است.

«إِنَّمَا» اگر در ابتدای عبارتی باشد، حرف مشبّه بالفعل محسوب نمی شود و در ترجمه آن، کلمه «فقط، تنها» معمولاً خبر یا فاعل جمله را محصور می کند.

مثال إِنَّمَا اللَّهُ عَادِلٌ. خداوند فقط عادل است.

«إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» از [میان] بندگان خدا، فقط دانشمندان از خدا می ترسند.

اگر خبر «لَعَلَّ» و «لَيْتَ» فعل مضارع باشد، به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می شود.

مثال لَعَلَّ حَمِيداً يُسَافِرُ! شاید حمید سفر کند!

لَيْتَ صَدِيقِي يَنْجَحُ فِي الْمُسَابَقَةِ! کاش دوستم در مسابقه پیروز شود!

لَيْتَنِي أَشَاهِدُ جَمِيعَ مَدَنٍ بِلَادِي! کاش همه شهرهای کشورم را ببینم!

اگر خبر «لَيْتَ» فعل ماضی باشد با توجه به جایگاهش در متن می توان آن را به صورت «ماضی استمراری یا ماضی بعید» ترجمه کرد.

مثال لَيْتَ نَاصِراً ابْتَعَدَ عَنِ الْكَتَلِ! کاش ناصر از تنبلی دوری می کرد (دوری کرده بود)!

اگر خبر «لَعَلَّ» فعل ماضی باشد، معمولاً به صورت «ماضی التزامی» ترجمه می شود.

مثال لَعَلَّ الطَّالِبَ كَتَبَ تَكْلِيفَهُ. شاید دانش آموز تکلیف هایش را نوشته باشد.

اگر حرف جرّ «لِ» بعد از «لَيْتَ» بیاید، در ترجمه فعل از مصدر «داشتن» می آید.

مثال يا لَيْتَ لِي فَرَسًا. ای کاش اسبی داشتم.

تست ۵ عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْعِبَارَاتِ:

- (۱) اِشْتَرَى أَبِي سَوَارًا لِأَخْتِي وَلَكِنَّهَا فَقَدَتْهُ: پدرم دستبندی را برای خواهرم خرید، شاید او آن را گم کند!
 (۲) يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ: ای کاش مثل آن چه به قارون داده شد، داشتیم!
 (۳) قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ: بگو همانا علم نزد خداوند است!
 (۴) كَأَنَّ السَّمَاءَ قُبَّةٌ فَوْقَ رُؤُوسِنَا: آسمان گنبدی بالای سرهایمان بود!

پاسخ در گزینه (۱) «ولکن» به معنای «ولی، اما» و فعل ماضی «فَقَدَتْ» به معنای «گم کرد، از دست داد» می‌باشد. در گزینه (۲) «يا لَيْتَ» به معنای «ای کاش» و مجاز و مجرور «لَنَا» با توجّه به «يا لَيْتَ» به معنای «داشتیم» می‌باشد. در گزینه (۳) «إِنَّمَا» به معنای «فقط، تنها» است. در گزینه (۴) «كَأَنَّ» به معنای «گویی که، مثل این که» می‌باشد؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۲) می‌باشد.

تست ۶ عَيْنُ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاقَاتِ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْتَبِهَةِ بِالْفِعْلِ:

- (۱) نَصَعْدُ الْجَبَلَ الْجَوُّ لَطِيفٌ جِدًّا: لَأَنَّ
 (۲) بعد کلامی قَالَ أَصْدَقَالِي مجنون! كَأَنَّكَ
 (۳) سَنِي كُنْتُ أَحَاوِلُ لِلْوَصُولِ إِلَى أَهْدَافِي: لَيْتَ
 (۴) سَنَا مَطْمَئِنُّونَ فِي هَذَا الْعَمَلِ: لَعَلَّ

پاسخ به ترجمه حروف مشتبّه بالفعل به همراه عبارات توجّه کنید: گزینه (۱): «از کوه بالا می‌رویم زیرا هوا بسیار لطیف است!» گزینه (۲): «بعد از سخنم دوستانم گفتند گویی تو دیوانه هستی!» گزینه (۳): «کاش برای رسیدن به هدف‌هایم تلاش می‌کردم!» گزینه (۴): «شاید ما در این کار مطمئن باشیم!»؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۴) است؛ زیرا «امید و اطمینان» در یک جمله جمع نمی‌شوند.

تست ۷ عَيْنُ الْخَطَأِ فِي تَرْجُمَةِ الْأَفْعَالِ الْمَعْيَنَةِ:

- (۱) إِنَّ الْإِنْسَانَ غَافِلٌ وَلَكِنَّ اللَّهَ لَا يَنْزُكُهُ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ: رها نمی‌کند
 (۲) إِنَّمَا الْمُرْشِدُ يُخَدِّتُنَا عَنِ الثَّقُوسِ: سخن می‌گوید
 (۳) لَيْتَ كُلَّ النَّاسِ يَتَكَلَّمُونَ عَلَى قَدْرِ عِلْمِهِمْ: سخن می‌گویند
 (۴) لَعَلَّ الرَّجُلَ يُنْقِذُ الْغَرِيقَ مِنَ الْغَرَقِ: نجات دهد

پاسخ در گزینه (۱) فعل «لَا يَنْزُكُهُ» (لا + فعل مضارع) به صورت مضارع اخباری منفی «رها نمی‌کند» ترجمه می‌شود. در گزینه (۲) فعل مضارع «يُخَدِّتُنَا» به صورت مضارع اخباری «سخن می‌گوید» ترجمه می‌شود. در گزینه (۳) فعل مضارع «يَتَكَلَّمُونَ» تحت تأثیر حرف «لَيْتَ: کاش» به صورت مضارع التزامی «سخن بگویند» ترجمه می‌شود. در گزینه (۴) فعل مضارع «يُنْقِذُ» تحت تأثیر حرف «لَعَلَّ: شاید» به صورت مضارع التزامی «نجات دهد» ترجمه می‌شود؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۳) می‌باشد.

۲- لَا التَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ (لای نفی جنس)

لای نفی جنس، بر سر جمله اسمیه می‌آید، و برای خود، اسم و خبر دارد.

همیشه نکره است،

✦ اسم «لای» نفی جنس همیشه مفتوح (ـَ) است،

هیچ‌گاه «ال» نمی‌گیرد.

✦ خبر «لای» نفی جنس می‌تواند به سه صورت «اسم، جمله (جمله فعلیه یا اسمیه)، جاز و مجرور» بیاید.

✦ خبر «لای» نفی جنس اگر اسم ظاهر باشد، مرفوع به ضمه (ـُ) است و اگر جمله یا جاز و مجرور باشد، علامت آن آشکار نمی‌شود.

لَا عَدُوَّ أَخْطَرُ مِنَ الْجَهْلِ.

لای نفی جنس / اسم لای نفی جنس و مفتوح / خبر لای نفی جنس

لَا تَلْمِيزٌ فِي الصَّفِّ.

لای نفی جنس / اسم لای نفی جنس و مفتوح / خبر لای نفی جنس

لَا تَلْمِيزٌ جَاءَ.

لای نفی جنس / اسم لای نفی جنس و مفتوح / خبر لای نفی جنس

✦ «لای» نفی جنس با حروف «لا» در موارد زیر اشتباه نشود:

① «لای» جواب به معنای «نه» در پاسخ به «هَلَّ» و «أَ»

مثال هَلْ تَذْهَبُ إِلَى الْمَلْعَبِ؟ لَا، أَذْهَبُ إِلَى الْبَيْتِ. آیا به ورزشگاه می‌روی؟ نه، به خانه می‌روم.

أَأَنْتَ مِنَ بَجْنُورٍ؟ لَا، أَنَا مِنَ بَيْرْجَنْدٍ. آیا تو اهل بجنورد هستی؟ نه، من اهل بیرجند هستم.

۲ «لَا»ی نفی بر سر فعل مضارع (بدون تغییر در آخر آن)؛

مثال لَا يَذْهَبُ: نمی‌رود

۳ «لَا»ی نفی بر سر فعل مضارع (با تغییر در آخر آن)؛

مثال نهی مخاطب = امر منفی لَا تَذْهَبْ: نرو / لَا تَجْلِسُوا: ننشینید

نهی غایب و متکلم = نباید + مضارع التزامی لَا نَخْرُجُ: نباید خارج شویم / لَا يَكْتُبُوا فِي الْكِتَابِ: نباید در کتاب بنویسند.

۴ «لَا»ی عطف در وسط عبارت، برای تأیید قبل از خود و ردّ بعد از خود

مثال جَالِسِ الْعَاقِلَ لَا الْجَاهِلَ. با خردمند هم‌نشینی کن نه با نادان.

✦ اگر «لَا» همراه حرف جرّ «بِ» باشد، لای نفی جنس نیست و اسم پس از آن، مجرور به حرف جرّ «بِ» می‌باشد.

مثال الْعَالِمِ يَلَا عَمَلِ كَالشَّجَرِ يَلَا ثَمَرٍ. عالم بی‌عمل مانند درخت بدون میوه است.

✦ «أَلَا» به معنای «هان، آگاه باش» در ابتدای عبارت، حرف تنبیه است.

﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد.

✦ «أَلَا» (ا) استفهام + «لَا»ی نفی، به معنای «آیا نه» بر سر فعل مضارع می‌آید و آن را منفی می‌کند.

أَلَا تَعْلَمُ أَنَّهُ حَقٌّ. آیا نمی‌دانی که او حق است.

✦ «أَلَا (أَنْ) + «لَا»ی نفی، به معنای «که نه» بر سر فعل مضارع می‌آید و آن را معادل مضارع التزامی منفی می‌کند.

عَلَيْنَا أَلَّا نَتَكَاسَلَ فِي أَدَاءِ الْفَرَائِضِ. برماست که در انجام واجبات دینی تنبلی نکنیم.

تست ۸ عَيْنِ الْخَطِّ عَنْ نَوْعِ «لَا»:

۲ لَا تَفْضِيلَ عَلَى الْآخَرِينَ بِسَبَبِ اللَّوْنِ: التَّافِيَةِ

۱ لَا مَشَاوِرَ لِي فِي أَعْمَالِي: التَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ

۴ لَا يَيْأَسُ الْمُؤْمِنُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ: التَّافِيَةِ

۳ لَا تَضْحَكِ الْإِمْرَأَةُ فِي الْمَجْلِسِ بِصَوْتٍ عَالٍ: النَّاهِيَةِ

پاسخ در گزینه (۱) «لَا» بر سر اسم «مُشَاوِرَ» آمده و «لَا»ی نفی جنس است. در گزینه (۲) «لَا» بر سر اسم «تَفْضِيلَ» آمده و «لَا»ی نفی جنس است.

در گزینه (۳) «لَا» بر سر فعل «تَضْحَكِ» آمده و آخر آن را ساکن کرده است (برای خواندن با کلمه بعد، آخر فعل کسره — گرفته است) و «لَا»ی نهی

است. در گزینه (۴) «لَا» بر سر فعل آمده و آخر آن را تغییر نداده است و «لَا»ی نفی است؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۲) است.

نکات ✦ اگر خبر «لَا»ی نفی جنس، جاز و مجرور نیز باشد، بر اسم آن، مقدم نمی‌شود.

لَا رَجُلٌ فِي الْخَفْلَةِ.

لای نفی جنس / اسم لای نفی جنس / خبر لای نفی جنس
و مفتوح [از نوع جاز و مجرور]

✦ شرایط حذف خبر لای نفی جنس:

۱ اگر دوتا «لَا»ی نفی جنس در عبارتی آورده شود و حرف عطفی مانند «وَ» میان آن دو بیاید، در این صورت خبر «لَا»ی دوم به قرینه لفظی حذف می‌شود.

مثال لَا مَالٌ لَهٗ وَ لَا بَيْتٌ [لَهٗ]. هیچ مالی ندارد (برای او نیست) و هیچ خانه‌ای [ندارد] (برای او نیست).

اسم لای نفی جنس / خبر لای نفی جنس «جاز و مجرور» / اسم لای نفی جنس و «لَهٗ» خبر محذوف لای نفی جنس به قرینه لفظی

۲ اگر در جمله، حرف «إِلَّا» باشد و خبر قبل از «إِلَّا» نیامده باشد، خبر به قرینه معنوی «موجود» محذوف است.

مثال لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. در اصل لَا إِلَهَ [موجود] إِلَّا اللَّهُ.

اسم لای نفی جنس و «موجود» خبر محذوف لای نفی جنس به قرینه معنوی

۳ اگر جملاتی مانند «لَا شَيْءَ، لَا بَأْسَ، لَا زَيْبَ، ...» به تنهایی آورده شوند و بعد از آن‌ها جاز و مجرور به عنوان خبر نیاید، خبر لای نفی جنس به قرینه

معنوی، محذوف است.

مثال لَا بَأْسَ. هیچ اشکالی نیست. در اصل لَا بَأْسَ عَلَيْكَ.

اسم لای نفی جنس و خبر لای نفی جنس به قرینه معنوی محذوف است.

نکات ترجمه:

✦ «لَا»ی نفی جنس برای نفی مطلق به‌کار می‌رود.

✦ اگر خبر لای نفی جنس، اسم یا جاز و مجرور باشد (غیر از فعل باشد)، در ترجمه، «هیچ...» در اول و «... نیست» در آخر می‌آید.

مثال

لا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ.

لای نفی جنس / اسم لای نفی جنس و مفتوح / خبر لای نفی جنس و مرفوع به ضمه

لا كُنْزٌ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ.

لای نفی جنس / اسم لای نفی جنس و مفتوح / خبر لای نفی جنس

لا تَلْمِيزٌ فِي الصَّفِّ.

لای نفی جنس / اسم لای نفی جنس و مفتوح / خبر لای نفی جنس از نوع جار و مجرور

لا شَيْءَ أَحْسَنُ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ.

لای نفی جنس / اسم لای نفی جنس و مفتوح / خبر لای نفی جنس و مرفوع به ضمه

لا مَاءٌ فِي الْكَأْسِ.

لای نفی جنس / اسم لای نفی جنس و مفتوح / خبر لای نفی جنس از نوع جار و مجرور

✧ اگر خبر «لا»ی نفی جنس، فعل باشد، آن فعل به صورت منفی ترجمه می‌شود.

مثال لا تَلْمِيزٌ يَرْسُبُ فِي صَفْنَا.

لای نفی جنس / اسم لای نفی جنس و مفتوح / خبر لای نفی جنس از نوع فعل مثبت

✧ ترکیب دو حرف «لا ... ل» + ضمیر به معنای «ندارم، نداری، ندارد، ...» است.

مثال لا كِتَابَ لِي.

هیچ کتابی ندارم.

«لا عَلِمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا»

جز آن چه به ما آموختی، هیچ دانشی نداریم.

تست ۹ عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي أَسْلُوبِ الْعِبَارَاتِ:

(۱) إِنْ أَنْتُمْ لَا تَحْصِلُونَ النَّجَاحَ دُونَ الْجَهْدِ!

(۲) لَا الْكَلَامَ أَشَدُّ مِنَ الْحَقِّ!

(۳) لَا قِفْلَ إِلَّا يَفْتَحُهُ مِفْتَاحُ الْمَحَبَّةِ!

(۴) لَا فِي فَرِيقِنَا خَائِنٌ!

پاسخ در گزینه (۱)، بعد از حرف «إِنْ» ضمیر منفصل «أَنْتُمْ» آمده است که باید ضمیر متصل «كُمْ (إِنَّكُمْ)» باشد. در گزینه (۲)، اسم «لا»ی نفی جنس به همراه «ال» آمده است که باید بدون «ال» یعنی «کلام» باشد. در گزینه (۳) اسم «لا»ی نفی جنس با فتحه (-) آمده است و خبر «لا»ی نفی جنس، «موجود» محذوف قبل از «إِلَّا» است. در گزینه (۴)، خبر «لا»ی نفی جنس بر اسم مقدم شده است که باید به صورت «لا خَائِنٌ فِي فَرِيقِنَا» باشد؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۳) می‌باشد.

تست ۱۰ عَيْنِ الْخَطَأِ فِي تَرْجُمَةِ الْعِبَارَاتِ:

(۱) لَا سَعَادَةَ أَعْلَى مِنْ رِضَا اللَّهِ! هیچ سعادتی بالاتر از خشنودی خدا نیست!

(۲) لَا رَغْبَةً لِي إِلَّا مَا يَنْفَعُنِي فِي الْحَيَاةِ! جز آن چه در زندگی به من سود می‌رساند هیچ تمایلی نداشتم!

(۳) لَا تُشَاهِدُ فِي حَدِيقَةِ مَنْزِلِنَا شَجَرَةً إِلَّا شَجَرَةَ الْبَرْتَقَالِ! در باغ خانه ما درختی جز درخت پرتقال دیده نمی‌شود!

(۴) لَا نَعْمَلُ فِي الْمَخْتَبَرِ بَعْدَ انْتِهَاءِ الدَّوَامِ الْمَدْرَسِيِّ! بعد از پایان ساعت کاری مدرسه نباید در آزمایشگاه کار کنیم!

پاسخ در گزینه (۱)، خبر لای نفی جنس، اسم تفضیل «أَعْلَى» بالاتر است و در ترجمه، «هیچ ... نیست» می‌آید. در گزینه (۲)، «لا ... لی» باید به صورت «هیچ ... ندارم» ترجمه شود. در گزینه (۳)، فعل مضارع منفی و مجهول «لَا تُشَاهِدُ» به معنای «دیده نمی‌شود» است. در گزینه (۴)، فعل نهی متکلم وحده «لَا نَعْمَلُ» به معنای «نباید کار کنیم» است؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۲) است.

خلاصه نکات ترجمه

معانی حروف مشبّهة بالفعل	مثال‌ها
إِنَّ: «همانا، قطعاً، بی‌گمان، به درستی که، به راستی، بی شک» برای تأکید (تأکید، رفع الشك)	إِنَّ المعلمَاتِ مشفقَاتُ. قطعاً معلمات دلسوزند.
أَنَّ: «که» برای پیوند میان دو جمله (ربط)	ظَنَنْتُ أَنَّكَ شاهدَتَنِي. گمان کردم که تو مرا دیدی.
كَأَنَّ: «گویى» برای تردید و «مانند» برای تشبیه	كَأَنَّ التَّلْمِيزَ فِي الصَّفِّ. گویى دانش‌آموز در کلاس است. (تردید) كَأَنَّ عَلِيًّا أَسَدًا. علی مانند شیر است. (تشبیه)
لَكِنَّ: «ولی، اما» برای رفع ابهام	الْأَكْلُ لَذِيذٌ لَكِنَّ الْإِسْرَافَ فِي الْأَكْلِ ضَارٌّ. خوردن لذت‌بخش است اما زیاده‌روی در خوردن مضر است.
لَيْتَ (يَا لَيْتَ): «کاش، ای کاش» برای آرزو (تمنی)	لَيْتَ الطَّالِبُ يَنْجَحَ فِي الْإِمْتِحَانِ. کاش دانش‌آموز در امتحان موفق شود.
لَعَلَّ: «شاید، امید است» برای امید (رجاء، ترجی)	لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ. شاید ساعت [قیامت] نزدیک باشد.

ترجمه فعل به عنوان خبر در ترکیب‌ها	مثال‌ها
لَيْتَ + فعل مضارع ← مضارع التزامی	لَيْتَ الْأَغْنِيَاءُ يُسَاعِدُونَ الْفُقَرَاءَ. کاش ثروتمندان به فقیران کمک کنند.
لَيْتَ + فعل ماضی ← ماضی استمراری یا ماضی بعید	لَيْتَهُ قَالَ الْحَقَّ. ای کاش او حقیقت را می‌گفت (گفته بود).
لَعَلَّ + فعل مضارع ← مضارع التزامی	لَعَلَّ صَدِيقِي يَذْهَبُ إِلَى الْمَلْعَبِ. شاید دوستم به ورزشگاه برود.
لَعَلَّ + فعل ماضی ← ماضی التزامی	لَعَلَّ صَدِيقِي ذَهَبَ إِلَى الْمَلْعَبِ. شاید دوستم به ورزشگاه رفته باشد.
«لا»ی نفی جنس + فعل مثبت ← فعل منفی	لَا مَجْتَهِدٌ يَتَكَاسَلُ. هیچ کوشایی تنبلی نمی‌کند.

ترجمه حرف جرّ «لِ» در ترکیب‌ها	مثال‌ها
لَيْتَ + لِ + ضمیر یا اسم = کاش داشتم، داشتی، ...	لَيْتَ لِي صَدِيقًا. ای کاش دوستی داشتم.
«لا»ی نفی جنس + لِ + عند + ضمیر = هیچ ندارم، نداری، ...	لَا عَدُوَّ لِي. هیچ دشمنی ندارم. لَا وَقْتُ عِنْدِي. هیچ وقتی ندارم.

تست ۱۱ عَيْنُ الْخَطَا فِي تَرْجُمَةِ الْعِبَارَاتِ:

- یا الهی، لا رَجَاءَ لِي غَيْرُكَ! ای خدای من، هیچ امیدی غیر از تو ندارم!
- لَيْتَ مَعْلَمِي يَضْحَكُ فِي الصَّفِّ مَرَّةً وَاحِدَةً! کاش معلم یک بار در کلاس بخندد!
- إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ يَتَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ! مؤمنان تنها کسانی هستند که بر خدا توکل می‌کنند!
- لَا إِبْهَامَ يَوْجَدُ فِي هَذَا الدَّرْسِ! نه، ابهامی در این درس پیدا می‌شود!

پاسخ در گزینه (۱) لای نفی جنس با حروف جرّ (لا ... لی)، «هیچ ... ندارم» ترجمه می‌شود. در گزینه (۲) فعل مضارع تحت تأثیر «لَيْتَ» به صورت مضارع التزامی «بخندد» ترجمه می‌شود. در گزینه (۳) «إِنَّمَا» از ادات حصر است و به صورت «تنها، فقط» ترجمه می‌شود. در گزینه (۴) «لَا»ی نفی جنس بر سر اسم آمده است و به همراه فعل «يُوجَدُ» به صورت منفی «هیچ ابهامی ... پیدا نمی‌شود» ترجمه می‌شود؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۴) می‌باشد.

واژگان

أَخَذَ: گرفت «خُذُوا: بگیرید» أَسْوَأَ مِنْ: بدتر از أَطْعَمَ: غذا داد، خوراند «لَا تُطْعِمُوا: غذا ندهید، نخورانید» أَكْفَاءَ: همتایان إِنْطَلَوَى: به هم پیچیده شد (مضارع: يَنْطَلَوِي) أَمَاتَ: میراند (مضارع: يُمِيتُ) «لَا تُمِيتُوا: نمیرانید» أَوْفَى: وفا کرد (مضارع: يُوفِي / مصدر: إيفاء) «أوفوا: وفا کنید» أَفْرَى: شخص، مرد، انسان أَبْصَرَ: نگاه کرد (مضارع: يَبْصُرُ) أَحَقُّ: سزاوارتر أَحْيَاءَ: زندگان أَشَدَّ: سخت تر أَغْنَى: بی نیازتر إِكْرَاهَ: اجبار أَلْبَدَلُ: جانشین بِضَاعَةٍ: کالا الْبَيْعُ: رستاخیز بَيْعَ: فروختن تُرَابَ: خاک تَفَقُّلُونَ: خردورزی می کنید أَلْجَزَمَ: پیکر جَهَالَ: نادانان	أَلْحَدِيدَ: آهن أَلْخَفْلَةَ: جشن حَقَّلَ: تحمیل کرد «لَا تُحْمَلْنَا: بر ما تحمیل نکن» حَيَاءَ: شرم، حیا حَبِطَ: نفع، ریسمان الْدَّاءُ: بیماری دَوَاءَ: دارو ذُو: دارای ذَهَبَ: طلا الرَّيْبَ: شک زَعَمَ: گمان کرد (مضارع: يَزْعُمُ) سَارَعَ: شتافت (مضارع: يَسْرِعُ / مصدر: مُسَارَعَة) السَّجْنَ: زندان سَوَى: جز بِشْرَاءَ: خریدن الطَّيْنِ، الطَّيْنَةِ: گل، سرشت العافية: سلامت الْعَفَاةَ: آبمویه گیری الوَزَةَ: ارجمندی الْقَضْبَ: پی، عصب الْعَظْمَ: استخوان فَرِيقَ: تیم، گروه فَزَّ: رستگار شو (ماضی: فَازَ، مضارع: يَفُوزُ) فِضَّةَ: نقره فَضْلَ: بخشش	قَصِيرَ: کوتاه قَوْلَ: گفتار قِيَقَةً: ارزش، اندازه كِرَّةُ الْمُنْفَعَةِ: تنیس روی میز الْكَسَلَ: تنبلی كُنْزَ: گنج كَأَنَّ: گویی، مانند لَا تَسْتَوُوا: دشنام ندهید (ماضی: سَبَ) لَا ... لَنَا: نداریم اللَّحْمَ: گوشت لَعْلَ: شاید، امید است لَكِنْ: ولی لَيْتَ: ای کاش ماءَ: آب مَائِلِي: آن چه می آید مُتَزَدِّدَ: مُرَدَّدَ، دودل الْمُتَّقِينَ: پرهیزگاران مَرْصُوعَ: استوار، محکم مُفْسَدَةً: مایه تباهی مَوْتَى: مردگان مَوْضِلَ: رسانا مَيِّتَ: مرده الْأُنْحَاسَ: مس يَسْتَوِي: مساوی است (ماضی: اِسْتَوَى) يَذْعُونَ: فرا می خوانند (ماضی: دَعَا) يُسَارِعُونَ: شتاب می ورزند (ماضی: سَارَعَ)
--	--	--

مترادف، متضاد، جمع مکسر

أَب = وَاِلِد (پدر) / اِمْرِئ = اِنْسَان (انسان، شخص) / شَعَرَ بِ = أَحْسَسَ بِ (احساس کرد) / زَعَمَ = ظَنَّ، حَسِبَ (گمان کرد، پنداشت) / أَبْصَرَ = شَاهَدَ (نگاه کرد) / دَاءَ = مَرَضَ (بیماری) / جَزَمَ = جَسَمَ (پیکر) / بَغَتْ = قِيَامَةً (رستاخیز، قیامت) / قَوْلَ = كَلَامَ (گفتار) / عَافِيَةً = صِحَّةً، سَلَامَةً (سلامت) / أَحْسَنَ = خَيْرَ، أَفْضَلَ (بهتر، بهترین) / سَارَعَ = عَجَلَ (شتاب کرد) / خَصَلَةً = مِيزَةً (ویژگی) / كَتَمَ = سَتَرَ (پنهان کرد) / أَفْلَحَ = فَازَ (رستگار شد) / خَاشِعَ = خَاضِعَ (فروتن) / فَضَلَ = عَطَا (بخشش) / يَلِي = يَأْتِي = يَجِيءُ (می آید)	مترادف
أَسْوَأُ ≠ أَحْسَنُ (بدتر ≠ بهتر) / خَاشِعَ، خَاضِعَ ≠ مُتَكَبِّرٌ (فروتن ≠ خود بزرگ بین) / رَجَالَ ≠ نِسَاءَ (مردان ≠ زنان) / صَغِيرٌ ≠ كَبِيرٌ (کوچک ≠ بزرگ) / مَوْتَى ≠ أَحْيَاءَ (مردگان ≠ زندگان) / جَهَالَ ≠ عِلْمَاءَ، عَقْلَاءَ (نادانان ≠ دانایان) / مَيِّتٌ ≠ حَيٌّ (مرده ≠ زنده) / دَاءَ ≠ شِفَاءَ، صِحَّةً (بیماری ≠ سلامتی) / فَائِزٌ ≠ خَاسِرٌ، رَاسِبٌ (برنده ≠ بازنده، مردود) / طَوِيلٌ ≠ قَصِيرٌ (بلند ≠ کوتاه) / هُنَا ≠ هُنَاكَ (این جا ≠ آن جا) / بَيْعٌ ≠ شِرَاءٌ (خریدن ≠ فروختن) / مُشْتَرِيٌ ≠ بَائِعٌ (مشتري، خریدار ≠ فروشنده) / أَجْتَلٌ ≠ أَقْبَحَ (زیباتر ≠ زشت تر) / إِكْرَاهَ ≠ اِخْتِيَارَ (اجبار ≠ اختیار) / أَبْيَضٌ ≠ أَسْوَدُ (سفید ≠ سیاه) / مُؤْمِنٌ ≠ كَافِرٌ (مؤمن ≠ کافر) / كَذِبٌ ≠ صِدْقٌ (دروغ ≠ راست) / لَيْلٌ ≠ نَهَارٌ (شب ≠ روز) / كَتَمَ، سَتَرَ ≠ أَظْهَرَ (پنهان کرد ≠ آشکار کرد) / عِزَّةٌ ≠ ذِلَّةٌ (سربلندی ≠ خواری) / مُذْنِبٌ، مُتَّهِمٌ ≠ بَرِيءٌ (گناهکار، متهم ≠ بی گناه)	متضاد
آبَ ← اَب (پدر) / رَجَالَ ← رَجُل (مرد) / اَفْعَالَ ← فَعَلَ (کار) / اَسْمَاءَ ← اِسْم (نام) / اَشْعَارَ ← شِعْر (شعر) / اَطْعِمَ ← طَعَامَ (خوراک) / حَاجَةً (نیاز، نیازمندی) / اِقْبَاعَ ← بَقَعَةً (زمین) / اِهْيَايِمَ ← بَهِيمَةً (چاربا) / نَعَمَ ← نِعْمَةً (نعمت) / سَائِحَ ← سَائِحَ (گردشگر) / قُلُوبَ ← قَلْبَ (دل) / نَفَادَ ← نَقِيدَ (نقدکننده) / مَوْتَى ← مَيِّتَ (مرده) / أَحْيَاءَ ← حَيٌّ (زنده) / أَجْرَامَ ← جَرَمَ (پیکر) / عِظَامَ ← عَظْمَ (استخوان) / لَحْمَ ← لَحْمَ (گوشت) / جَهَالَ ← جَاهِلَ (نالان) / أَعْمَالَ ← عَمَلَ (کار، عمل، رفتار) / مَدَائِنَ، مَدَنَ ← مَدِينَةً (شهر) / بَلَدَ ← بَلَدَ (کشور، شهر) / أَحَادِيثَ ← حَدِيثَ (حدیث) / أَفْوَاهَ ← قَمَ (دهان) / قُلُوبَ ← قَلْبَ (دل) / غُيُوبَ ← غَيْبَ (پنهان) / أَقْوَالَ ← قَوْلَ (گفتار) / مِياهَ ← مَاءَ (آب) / أَكْفَاءَ ← كَفَّ، كَفُوَ (همتا)	جمع مکسر

ترجمة متون مهم

متن	ترجمة متن
﴿ص ۱۳۳﴾ دَاوُكَ فَيْكَ وَ مَا تُبْمِرُ وَ دَاوُكَ مِنْكَ وَ لَا تُشْعِرُ.	داروی تو در [وجود] خودت است و نمی‌بینی و بیماری تو از خودت است و احساس نمی‌کنی.
أَتَزَعَمُ أَنَّكَ جِزْمٌ صَغِيرٌ وَ فَيْكَ أَنْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ.	آیا گمان می‌کنی که تو پیکر کوچکی هستی در حالی که جهان بزرگ‌تر در تو به هم پیچیده شده است.
الْإِنْسَانُ مِنْ جِهَةِ الْآبَاءِ أَكْفَاءُ أَبْوَهُمْ آدَمُ وَ الْأُمُّ حَوَاءُ.	مردم از نظر پدران (پدر و مادر) هم‌تا هستند، پدرشان آدم و مادر[شان]، حواست.
وَ قَدَّرَ كُلُّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ وَ لِلزَّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ	و ارزش هر انسانی به چیزی (کاری) است که آن را به خوبی انجام می‌دهد و مردان (انسان‌ها) با کارها[یشان] نام‌هایی دارند.
فَقُرْ ^۱ يَعْلَمُ وَ لَا تَطْلُبُ بِهِ بَدَلًا فَالْإِنْسَانُ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ.	پس دانش را کسب کن و جایگزینی برای آن نخواه زیرا مردم مرده هستند و اهل دانش زنده‌اند.
إِنَّمَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا الْإِنْسَانُ لِأَمٍّ وَ لِأَبٍ.	ای افتخارکننده از روی نادانی به نسبت (ای که ناپرخدا نه به دودمان افتخار می‌کنی) مردم فقط از یک مادر و پدر هستند.
هَلْ تَرَاهُمْ ^۲ خَلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ أَمْ حَدِيدٍ أَمْ تُحَاسِي أَمْ ذَهَبٍ؟	آیا ایشان را می‌بینی که از نقره یا آهن یا مس یا طلا آفریده شده‌اند؟
بَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ طِينَةٍ هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ.	بلکه آنان را می‌بینی که از گلی آفریده شدند. آیا به‌جز گوشت و استخوان و پی (عصب) هستند.
إِنَّمَا الْفَخْرُ لِقَلِّ ثَابِتٍ وَ حَيَاءٍ وَ عِفَافٍ وَ آدَبٍ.	افتخار فقط به خردی استوار و شرم و پاکدامنی و ادب است.
قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ بِأَعْمَالِهِ الْخَسَنَةِ.	ارزش هر انسانی به کارهای خوبش است.
﴿ص ۱۳۴﴾ (... إِنَّ اللَّهَ لَا يَفْصِحُ أَجْرَ الْمُخْسِنِينَ)	بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.
(... قَالَ أَغْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)	گفت می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.
كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُنْزَلُ.	گویی خشنود ساختن همه مردم، هدفی است که به‌دست نمی‌آید.
(إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ)	بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیش‌تر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.
(وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا)	و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم!
(إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ)	بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم امید است شما خردورزی کنید.
(فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لَكِنَّا كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)	پس این، روز رستاخیز است ولی شما نمی‌دانستید.
(إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُومٌ)	قطعاً خدا کسانی را که صف بسته در راه او پیکار می‌کنند دوست می‌دارد، گویی آن‌ها ساختمانی استوار هستند.
(لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا)	جز آن چه به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نداریم.
لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ.	هیچ خیری در سخنی جز با عمل کردن نیست.

۱. فعل «فُزَ» با حرف جرّ «بِ» به معنای «کسب کن، به دست آور» می‌باشد.

۲. تَرَى + هم = «تَرَاهُمْ»

عربی ۱۲

تست‌های درس اول

دراکانه

■ اجب الأسئلة عن المفردات
۲۲۶۹. عین الضحیح للقرافات:

الف: سَخَبَ الرَّجُل هـ الكبير حتى قمة الجبل
ج: كَسَرَ اللَّاعِب رجله في كرة القدم

(۱) الف: الطَّيْن - د: يسوى (۲) ب: الطَّيْن - د: جرم
۲۲۷۰. عَيِّن الْخَطَأَ لِتَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ الْمَعْيَنَةِ فِي الْعِبَارَاتِ:

(۱) «كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ»: (استوار)

(۳) إِشْتَرَيْتُ الْخَيْطَ الْأَصْفَرَ مِنَ الْمُتَجَرِّ! (نخ)

۲۲۷۱. أَيُّ مُنْتَخَبٍ يَنْاسِبُ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ؟

الف: عَمَلٌ يُسَلَبُ فِيهِ اخْتِيَارُ الْعُرَى

ج: سَوْءُ الظَّنِّ عَنْ عَمَلِ الْآخَرِينَ أَوْ كَلَامِهِمْ

(۱) الف: الإكراه - د: الرِّيب (۲) ب: المَفْسَدَةُ - ج: الرِّيب

۲۲۷۲. عَيِّن الْخَطَأَ فِي تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ:

(۱) فَهَامَةٌ: بِسِيَارِ دَانَا - جَالِسٍ: نَشِئَتِهِ

(۳) مُكَرَّمٌ: غَرَامِي - أَشَدُّ: سَخْتِ تَر

۲۲۷۳. عَيِّن الضَّحِيحَ فِي تَرْجُمَةِ الْأَفْعَالِ:

(۱) لَنْ تَنْقَطِعَ: بَرِيدُهُ نَحْوَاهُ شَدَّ - فَهَمْتُ: فَهِمِيدِم

(۳) لَا يُجْلِسُونَ: نَمَى نَشِينُنْد - إِسْتَفْقَرُوا: أَمْرُزْش خَوَاسْتَنْد

۲۲۷۴. أَيُّ مُنْتَخَبٍ لَيْسَ مَفْسَدَةً؟

(۱) الشَّرْك (۲) الْقَنَاعَةُ

۲۲۷۵. فِي أَيِّ عِبَارَةٍ يُوجَدُ الْمُتَضَادُّ؟

(۱) لَا فَقْرٌ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَلَا عِبَادَةٌ مِثْلُ التَّفَكُّرِ!

(۳) النَّاسُ مَوْتَى وَأَهْلُ الْبَلَمِ أَحْيَاءُ

۲۲۷۶. عَيِّن الْخَطَأَ عَنْ تَضَادُّ الْكَلِمَاتِ الْمَعْيَنَةِ أَوْ تَرَادُفِهَا:

(۱) يَفْلُجُ الْمُؤْمِنُونَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ! المترادف ← يَفُورُ

(۳) أُسْرَى السَّائِقُ بِالْحَافِلَةِ مِنَ الْمَدْرَسَةِ إِلَى الْبَيْتِ! المترادف ← حَزَكَ

۲۲۷۷. عَيِّن الْخَطَأَ عَنِ الْمَفْرَدَاتِ:

(۱) قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ بِأَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ! المتضاد ← السَّيِّئَةِ

(۳) بَعْضُ الْحَيَوَانَاتِ تَسْتَرُ الْجُوزَاتِ تَحْتَ الْأَرْضِ! المترادف ← تَكْتُمُ

ترجمه و مفهوم

■ عَيِّن الْأَنْسَبَ لِلْجَوَابِ عَنِ التَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ

۲۲۷۸. «كَأَنَّ طَالِبَ الْعِلْمِ بَيْنَ الْجَهَالِ يَكُونُ حَيًّا بَيْنَ الْأَمْوَاتِ!»:

(۱) گویی خواستار دانش در میان نادانان، زنده‌ای میان مردگان بود!

(۳) گویی خواستار علم در میان نادانان، زنده‌ای میان مردگان می‌باش!

ب: صَنَعَ الْفَاخُورِيُّ وَعَاءً مِنْ فِي مَعْمَلِهِ!
د: لَا أَتَمَنَّى لِهَذَا الْمَرِيضِ الصَّخَّةِ

(۳) ج: عَظْمٌ - د: يَسْوِي (۴) الف: جَرَمٌ - ب: عَظْمٌ

(۲) جَاءَتْ الْأُمُّ بِالْعَصَاةِ لِأَخْذِ عَصِيرِ الْفَوَاكِه: (آب میوه)

(۴) وَضَعَ الْمُهَنْدِسُ فِلْزًا مُوَضَّلًا لِحَرَارَةِ الْبِنَاءِ: (رسانا)

ب: الْعَمَلُ الَّذِي يَضُرُّ بِهِ الشَّخْصُ نَفْسَهُ أَوْ الْآخَرِينَ!

د: تَوَابٌ مُخْتَلِطٌ بِالْمَاءِ

(۳) الف: الطَّيْن - ب: المَفْسَدَةُ (۴) ج: الإكراه - د: الطَّيْن

(۲) مَقْطُوعٌ: بِرِيدُهُ شَدَّ - مُسْتَغْفِرٌ: أَمْرُزَنْدِه

(۴) مُحْسِنٌ: نِيكُوكَارٌ - رَشَامٌ: نَقَاشٌ

(۲) لَمْ نَفْهَمْ: نَفْهَمَانْدِيمٌ - كُنَّ يَقْطَعْنَ: مِی بَرِیدَنْد

(۴) تَجَلَّسْنَ: مِی نَشِئِنِی - قَدْ عَفَّرَ: أَمْرُزِیدِه اسْت

(۳) الْغَضَبُ (۴) الْعَجَبُ

(۲) لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ!

(۴) الْفَخْرُ لِلْعَقْلِ وَالْحَيَاءُ وَالْعِفَافُ وَالْأَدَبُ!

(۲) ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ المتضاد ← اطمئننا

(۴) هَذَا الشَّخْصُ بَرِيءٌ مِنْ ارْتِكَابِ هَذَا الْعَمَلِ! المتضاد ← تائب

(۲) دَاوْنَا مِتًّا وَ نَحْنُ لَا نَشْعُرُ بِهِ! الجمع ← دَوَاءٌ

(۴) قَدْ نَقُولُ بِأَفْوَاهِنَا مَا لَا نَعْمَلُ بِهِ! المفرد ← قَم

(۲) جویبندۀ دانش میان جاهلان گویی مرده‌ای میان زندگان است!

(۴) طالب علم مانند یک زنده بین جاهلان مرده می‌باشد!

۲۲۷۹. «لَا دَاءَ إِلَّا مَنَّا وَ لَا دَوَاءَ إِلَّا قَيْنَا وَلَكِنَّا لَا نَفْهَمُهُ»:

- (۱) هیچ دردی از ما نیست و دارویی در ما موجود نیست و ما آن را نمی‌فهمیم!
- (۲) هیچ درد و دارویی نیست جز این‌که درون خودمان است ولی ما هیچ فهمی از آن نداریم!
- (۳) دردی نیست مگر این‌که از ماست و دوايي نیست جز این‌که در ماست، ولی ما نمی‌فهمیم!
- (۴) هیچ دردی نیست جز از ما و هیچ دارویی نیست جز در ما است ولی ما آن را نمی‌فهمیم!

۲۲۸۰. «قَالَتِ التَّلْمِیْذَةُ أَعْلَمُ أَنَّ الْفَخْرَ لِلْعَقْلِ وَ السَّكُوتَ لِلْسَّانِ»:

- (۱) دانش‌آموز گفت می‌دانم که افتخار از آن خرد است و سکوت کردن برای زبان!
- (۲) دانش‌آموز گفت قطعاً داناترین افراد به عقل خود افتخار می‌کنند و زبان خود را ساکت نگه می‌دارند!
- (۳) دانش‌آموزی گفت همانا من می‌دانم که افتخار برای عقل و سکوت کردن برای زبان است!
- (۴) دانش‌آموز دانا گفت که افتخار از آن خرد و سکوت برای زبان است!

۲۲۸۱. «كَانَ عَلِيٌّ يَقُولُ فِي نَفْسِهِ دَائِمًا يَا لَيْتَنِي كُنْتُ طَالِبًا مِثْلًا لِيَا»:

- (۱) علی بود که همیشه می‌گفت شاید من دانش‌آموزی نمونه شوم! (۲) همیشه علی با خودش می‌گفت کاش من دانش‌آموز نمونه بودم!
- (۳) علی همیشه با خودش می‌گفت ای کاش من یک دانش‌آموز نمونه بودم! (۴) گویی علی با خود می‌گوید ای کاش من یک دانش‌آموز الگو باشم!

۲۲۸۲. «الَّذِي قَالَ إِنَّ إِرْضَاءَ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تَدْرُكُ فَهُوَ ذَكِيٌّ»:

- (۱) هرکس بگوید که راضی کردن مردم هدفی است که دست نیافتنی است قطعاً او باهوش است!
- (۲) کسی که گفت همانا خشنود ساختن مردم هدفی است که به دست نمی‌آید او باهوش است!
- (۳) بی‌گمان کسی که گفت خشنود ساختن مردم هدفی است که به دست نمی‌آوردی پس او زیرک می‌باشد!
- (۴) کسی که گفت به درستی که راضی کردن مردم هدفی است که نمی‌توان به آن رسید او زیرک است!

۲۲۸۳. «لَيْتَ زَيْنَبُ تَصِيْرُ عَالِمَةً بَعْدَ تَخَرُّجِهَا مِنَ الْجَامِعَةِ»:

- (۱) کاش زینب بعد از این‌که از دانشگاه دانش‌آموخته شد، دانشمند می‌شد! (۲) شاید زینب بعد از دانش‌آموختگی‌اش از دانشگاه، دانشمند شود!
- (۳) کاش زینب بعد از دانش‌آموخته شدنش از دانشگاه، دانشمند شود! (۴) ای کاش زینب بعد از این‌که از دانشگاه فارغ‌التحصیل شود، دانشمند بشود!

۲۲۸۴. «أُرْسِلَ إِلَيْهِمُ الرُّسُلُ الْأَنْبِيَاءُ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَ الدِّينَ الْحَقَّ»:

- (۱) پیامبران به سویشان فرستاده شدند تا راه راست و دین حق را آشکار کنند!
- (۲) به سویشان پیامبران را فرستاد تا راه راست و دین حق آشکار شود!
- (۳) پیامبران را به سویشان فرستاد تا راه راست و دین حق را آشکار کنند!
- (۴) پیامبران را به سویشان فرستاد و راه راست و دین حق را برایشان آشکار کردند!

۲۲۸۵. «كُلُّ طَعَامٍ لَا يَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَإِنَّمَا هُوَ دَاءٌ وَ لَا بَرْكََةٌ فِيهِ»:

- (۱) هر خوراکی که نام خدا بر آن یاد نشود، پس قطعاً آن بیماری است و هیچ برکتی در آن نخواهد بود!
- (۲) هر خوراکی که نام خدا بر آن یاد نشود، پس فقط بیماری است و هیچ برکتی در آن نیست!
- (۳) نام خدا بر هر خوراکی یاد نشود، پس فقط بیماری است و برکتی ندارد!
- (۴) همه خوراکی‌هایی که نام خدا بر آن یاد نشود، تنها بیماری است و هیچ برکتی در آن نیست!

۲۲۸۶. «كَانَ الْعَضْرَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا الْإِنْسَانُ مِنْ خِلَالِ النَّقُوشِ وَ التَّمَاثِيلِ، تَوَكَّدَ عَلَى أَنَّ الدِّينَ فِطْرِيٌّ فِي وُجُودِهِ»:

- (۱) همانا تمدن‌هایی که انسان را از طریق نگاره‌ها و تندیس‌ها شناخت، تأکید می‌کنند بر این‌که دین در درون او ذاتی است!
- (۲) گویی تمدن‌هایی که از میان نگاره‌ها و تندیس‌ها شناخته شدند، بر این تأکید می‌کنند که دین در وجود انسان ذاتی است!
- (۳) در تمدن‌هایی که انسان آن‌ها را از طریق نگاره‌ها و تندیس‌ها شناخت، قطعاً ذاتی بودن دین در وجودش را تأکید می‌کنند!
- (۴) گویی تمدن‌هایی که انسان آن‌ها را از میان نگاره‌ها و تندیس‌ها شناخت، تأکید می‌کنند بر این‌که دین در وجود او ذاتی است!

۲۲۸۷. «لَيْتَ النَّاسَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْعَدْنِ فِي الْعَطَلَاتِ لِتَقُلَّ الْغَازَاتُ الْمُلَوَّنَةُ فِي الْجَوِّ»:

- (۱) ای کاش مردم در تعطیلات از شهرها خارج شوند تا گازهای آلوده‌کننده در هوا کم شود!
- (۲) شاید مردم در تعطیلات از شهرها خارج شوند و گازهای آلوده‌کننده در هوا کم شود!
- (۳) ای کاش مردم در تعطیلات بیرون شهرها بروند تا باعث کم شدن گازهای آلوده‌کننده شوند!
- (۴) ای کاش در تعطیلات مردم را از شهر بیرون می‌کردند تا گازهای آلوده‌کننده در هوا کم می‌شد!

۲۲۸۸. «إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُ الْمُسْلِمِينَ بِالْأَيْسَرِ مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ»:

- ۱) بی‌گمان دستور قرآن به مسلمانان این است که معبودات مشرکان را دشنام ندهند!
- ۲) همانا قرآن به مسلمانان دستور داد که ایشان نباید معبودات مشرکان را دشنام دهند!
- ۳) قطعاً قرآن به مسلمانان دستور می‌دهد که معبودات مشرکان را دشنام ندهند!
- ۴) قرآن قطعاً به مسلمانانی دستور می‌دهد که معبودات مشرکان را دشنام می‌دهند!

۲۲۸۹. «لَا مَرَضَ فِي الْمُسْتَشْفَى يَنَامُ فِي طُولِ اللَّيْلِ عِنْدَ الْعَمَلِ»:

- ۱) در طول شب هیچ پرستاری در بیمارستان در زمان کارش نمی‌خوابد! ۲) هیچ پرستاری در بیمارستان هنگام کار در طول شب نمی‌خوابد!
- ۳) پرستاری در بیمارستان نداریم که در طول شب هنگام کار بخوابد! ۴) در بیمارستان هیچ پرستاری نیست که هنگام کارش در طول شب بخوابد!

۲۲۹۰. «لَا إِنْسَانٌ فِي الدُّنْيَا إِلَّا يَحْزَنُ مِنْ صِرَاعِ مَوَاطِنِهِ»:

- ۱) هیچ انسانی در دنیا نیست که از درگیری هم‌میهنش غمگین نشود! ۲) انسانی به دنیا نیامده است که از کشمکش هم‌میهنش غمگین نشود!
- ۳) هیچ انسانی در دنیا نیست که از کشمکش هم‌میهنش غمگین نشود! ۴) انسان در دنیا باید از کشمکش هم‌میهنش غمگین شود!

۲۲۹۱. «لَا شَعْبٌ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا أَنَّهُ كَانَ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ»:

- ۱) هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست مگر آن‌که دینی و روشی برای بندگانش داشت!
- ۲) هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست مگر آن‌که دینی و روشی برای پرستش داشته باشد!
- ۳) از ملت‌های زمین ملتی نیست که دینی و روشی برای عبادت نداشته باشد!
- ۴) نه، ملتی از ملت‌های زمین نیست که دینی و روشی برای پرستش خدا نداشته باشد!

۲۲۹۲. «إِنَّ أَحَادِيثَ الرَّسُولِ ﷺ قَدْ شَجَّعَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى كَسْبِ الْعِلْمِ»:

- ۱) به درستی که سخنان پیامبر ﷺ مسلمانان را به کسب دانش تشویق کرده است!
- ۲) همانا با سخنان پیامبر ﷺ مسلمانان در به‌دست آوردن دانش تشویق شده‌اند!
- ۳) گویی پیامبر ﷺ با سخنان خود مسلمانان را تشویق کرد تا دانش کسب کنند!
- ۴) به درستی که با سخنان پیامبر ﷺ مسلمانان را بر کسب دانش تشویق کرده‌اند!

۲۲۹۳. «لَا طَالِبٌ فِي صَفَّنَا إِلَّا وَهُوَ مُجَدِّ فِي أَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ»:

- ۱) هیچ دانش‌آموزی در کلاسما نیست مگر این‌که در انجام تکلیف‌ها کوشا است!
- ۲) در کلاس هیچ دانش‌آموزی جز او در انجام تکلیف‌هایش کوشا نیست!
- ۳) هیچ دانش‌آموزی در کلاسما نیست مگر این‌که در انجام تکلیفش کوشا است!
- ۴) در کلاسما هیچ دانش‌آموزی نیست که در انجام تکلیف کوشا باشد!

۲۲۹۴. «لَا ثِقَافَةَ مِنْ ثِقَافَاتِ الْعَالَمِ مُؤَثَّرَةً كالثَّقَافَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي الْحَضَارَاتِ الْعَالَمِيَّةِ»:

- ۱) هیچ تمدنی از تمدن‌های جهان مانند تمدن اسلامی در فرهنگ‌های جهانی تأثیرگذار نیست!
- ۲) هیچ فرهنگی مانند فرهنگ اسلامی در فرهنگ‌ها و تمدن‌های جهانی تأثیرگذار نیست!
- ۳) فرهنگ اسلامی از جمله فرهنگ‌هایی است که در تمدن‌های جهانی تأثیرگذار است!
- ۴) هیچ فرهنگی از فرهنگ‌های جهان مانند فرهنگ اسلامی در تمدن‌های جهانی تأثیرگذار نیست!

۲۲۹۵. «لَا شَيْءَ أَنْفَعَ مِنْ اِكْتِسَابِ الْعُلُومِ الْفَقِيدَةِ»:

- ۱) هیچ چیز که به اندازه به‌دست آوردن دانش سودمند باشد، نیست! ۲) هیچ چیزی پیدا نمی‌شود که سودمندتر از کسب دانش‌های مفید باشد!
- ۳) هیچ چیزی سودمندتر از به‌دست آوردن دانش‌های سودمند نیست! ۴) چیزی سودمندتر از کسب دانش مفید نیست!

۲۲۹۶. «لَعَلَّ الْوَلَدَ يَكْبُرُ دُونَ الْأُمِّ وَلَكِنْ لَا طِفْلَ إِلَّا وَهُوَ يَحْتَاجُ إِلَى زَافَةِ الْأُمِّ»:

- ۱) امید است کودک بدون مادر بزرگ شود ولی مگر کودکی هست که به دلسوزی مادرانه نیاز نداشته باشد!
- ۲) شاید کودک بدون مادر بزرگ شود ولی هیچ کودکی نیست مگر این‌که به مهربانی مادر نیاز دارد!
- ۳) کودک شاید بدون مادر بزرگ شود ولی کودکی جز او نیست که به مهربانی مادر نیاز نداشته باشد!
- ۴) شاید کودکی بدون مادر بزرگ می‌شود ولی هیچ کودکی نیست مگر این‌که به مادری مهربان نیاز دارد!

۲۲۹۷. «لَعَلَّنِي لَا أَفْهَمُ الْمَقْرَدَاتِ الْعَرَبِيَّةَ وَلَكِنِّي مُعْجَبٌ بِالْقُرْآنِ وَ مُشْتَاقٌ إِلَى تَعْلَمِهِ»:

- ۱) شاید من واژگان عربی را نفهمم ولی شیفته قرآن و مشتاق به آموختن آن هستم!
- ۲) شاید واژگان عربی را نفهمیده باشم ولی من شیفته قرآن و مشتاق به آموزش آن هستم!
- ۳) ای کاش من واژگان عربی را می‌فهمیدم زیرا شیفته قرآن و مشتاق آموزش آن هستم!
- ۴) واژگان عربی را شاید نفهمم ولی چون شیفته قرآن هستم، به آموختن آن اشتیاق دارم!

۲۲۹۸. «لَيْتَ النَّاسَ يَعْرِفُونَ قِيَمَةَ الْأَثَارِ الْقَدِيمَةِ الَّتِي اكْتَشَفَتْ بِضَعُوفَةٍ!»:

- (۱) کاش مردم ارزش آثار قدیمی را که با دشواری کشف کرده‌اند، بدانند!
- (۲) کاش مردم ارزش آثار قدیمی‌ای که به سختی کشف شده‌اند را بدانند!
- (۳) شاید مردم قیمت آثار قدیمی‌ای که به سختی کشف شده‌اند را نمی‌دانند!
- (۴) آثار قدیمی‌ای که ارزش دارند، با دشواری کشف شده‌اند، ای کاش مردم این‌ها را بشناسند!

۲۲۹۹. «عَلَى حَسَبِ تَجَارِبِي وَصَلْتُ إِلَى هَذِهِ النَّتِيجَةِ أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةِ الْكُتُبِ بِدُونِ تَفَكُّرٍ فِيهَا!»:

- (۱) طبق تجربیاتی به این نتیجه رسیدم در خواندن کتاب‌ها بدون تفکر در آن‌ها بی‌شک خیری نیست!
- (۲) به این نتیجه رسیدم در قرائت کتاب‌هایی که تفکری در آن‌ها نیست بر اساس تجربه‌ها هیچ خیری نیز در آن‌ها وجود ندارد!
- (۳) بر اساس تجربیاتم به این نتیجه رسیدم که هیچ خیری در خواندن کتاب‌ها بدون اندیشه‌ای در آن‌ها نیست!
- (۴) تجربه‌هایم مرا به این نتیجه رساند که خواندن کتاب‌های بدون اندیشه هیچ خوبی برای من ندارد!

۲۳۰۰. «قَدْ حَاوَلَ إِبْرَاهِيمُ النَّبِيُّ ﷺ كَثِيرًا أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ!»:

- (۱) پیامبر ابراهیم ﷺ تلاش بسیاری کرده است که قومش را از بت‌پرستی برهاند!
- (۲) ابراهیم پیامبر ﷺ بسیار تلاش کرده است که قوم خویش را از پرستش بت‌ها نجات دهد!
- (۳) تلاش ابراهیم پیامبر ﷺ برای رها کردن قوم خود از عبادت بت‌ها فراوان بود!
- (۴) بسیاری از تلاش‌های ابراهیم پیامبر ﷺ برای این بود که قوم خود را از بت‌پرستی نجات دهد!

۲۳۰۱. «لَعَلَّ الْأُسْتَاذَةَ تَنْصَحُ طَالِبَاتِهَا لِيَكْتَبْنَ بِخَطٍّ وَاضِحٍ فِي أَوْرَاقِ الْامْتِحَانِ!»:

- (۱) شاید استاد دانشجویانش را نصیحت کند تا با خطی خوانا در برگه‌های امتحانی بنویسند!
- (۲) ای کاش استاد دانشجویان خود را پند می‌داد تا با خطی قابل فهم در برگه امتحانی بنویسند!
- (۳) شاید دانشجویان را استادشان نصیحت کند تا خطشان در نوشتن برگه امتحانی واضح باشد!
- (۴) شاید استاد دانشجویانش را پند داده باشد و با خط خوانا در برگه‌های امتحانی نوشته باشند!

۲۳۰۲. «قَالَ: رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ.»:

- (۱) گفت: پروردگرم، بی‌گمان من به تو پناه خواهم برد که از تو چیزی را که علم ندارم بخواهم!
- (۲) گفت: پروردگارا، همانا من به تو پناه می‌برم از این‌که چیزی را از تو بخواهم که بدان دانشی ندارم!
- (۳) به پروردگار گفتم: از چیزی که دانشی در آن برایم نیست به تو پناه آورده‌ام!
- (۴) گفت: پروردگارا، قطعاً من به تو پناه می‌برم از این‌که آن‌چه را بدان علم ندارم از تو خواسته باشم!

۲۳۰۳. «لَا شَيْءَ فِي يَدِكَ كِتَابُكَ الْمَفِيدُ وَلَكِنَّكَ لَا تَشْعُرُ بِهَذِهِ الْمَهْمَةِ!»:

- (۱) چیزی در دست مانند کتاب تو سودمند نیست ولی تو این پیغام را حس نمی‌کنی!
- (۲) هیچ چیزی مانند کتاب مفیدت که در دست است ارزشمند نیست اما تو این امر مهم را نمی‌فهمی!
- (۳) هیچ چیزی نیست که مانند کتاب مفیدی که در دست داری باشد اما تو این وظیفه را احساس نکردی!
- (۴) هیچ چیزی در دست مانند کتاب سودمندت نیست ولی تو این امر مهم را در نمی‌یابی!

۲۳۰۴. «كَأَنَّ لَهُ شَهَادَةً فِي الْحَاسِبِ فَقَلِيلَكَ أَنْ تَتَعَلَّمَ مِنْهُ!»:

- (۱) او مدرک رایانه داشت؛ پس تو باید از او یاد می‌گرفتی!
- (۲) گویی او مدرکی در رایانه دارد؛ پس تو باید از او بیاموزی!
- (۳) مدرک او در رایانه است؛ بنابراین تو آن را از او یاد بگیر!
- (۴) مثل این‌که او مدرک رایانه دارد؛ پس باید آن را به تو یاد بدهد!

۲۳۰۵. «قَالَتِ الْمُدْرَسَةُ إِنَّ الْإِمْتِحَانَاتِ تُسَاعِدُ الْجَمِيعَ وَ لَا طَالِبَ عِلْمٍ إِلَّا وَ قَدْ وَصَلَ إِلَى هَدَفِهِ!»:

- (۱) معلم گفت همانا امتحانات به همگی کمک می‌کند و طالب علم حتماً به هدفش می‌رسد!
- (۲) مدرّس گفت که امتحان به همگی کمک می‌کند و هیچ جوینده علم نیست مگر این‌که به هدف رسیده است!
- (۳) معلم گفت همانا امتحانات به همه کمک می‌کند و هیچ جوینده دانشی نیست مگر به هدف خود رسیده است!
- (۴) گفتار مدرّس این است که امتحانات به همگی کمک خواهد کرد و طالب دانش به هدفش خواهد رسید!

۲۳۰۶. «كَأَنَّهُ كَانَ يَتَكَلَّمُ مَعَ أَصْدِقَائِهِ لِيَعْلَمُوا كَيْفَ يُمْكِنُ لَهُمْ أَنْ يَنْجَحُوا فِي الْبَرَامِجِ!»:

- (۱) او با دوستانش سخن می‌گفت زیرا آن‌ها چگونگی و امکان موفقیتشان در برنامه‌ها را می‌دانستند!
- (۲) گویی او با دوستانش صحبت می‌کرد تا بدانند چگونه برای آن‌ها ممکن است در برنامه‌ها موفق شوند!
- (۳) صحبت او با دوستانش این بود که بدانند چگونه ممکن است در برنامه‌ها موفق شوند!
- (۴) گویی او با دوستانش سخن می‌گفت تا بدانند برایشان موفقیت در برنامه‌ها چگونه ممکن است!

۲۳۰۷. «كَانَ الْمُشْتَرِي عَازِماً عَلَى شَرَاءِ الْبَضَائِعِ وَلَكِنَّ الْبَائِعَ كَانَ مُتَرَدِّداً فِي بَيْعِهَا»:

- (۱) مشتری بر خرید کالاها مصمم بود ولی فروشنده در فروششان دو دل بود!
- (۲) گویی مشتری بر خرید کالاها مصمم است ولی فروشنده در فروش تردید دارد!
- (۳) در خرید کالا مشتری مصمم بود اما فروشنده در فروش آن تردید داشت!
- (۴) تصمیم مشتری بر خریدن کالاها بود ولی فروشنده در فروش آن‌ها دو دل بود!

۲۳۰۸. «قَالَ النَّجَّازُ فِي نَفْسِهِ لَا خَشَبَ فِي الْقَعْمَلِ وَ يَا لَيْتَ هَذَا الْبَيْتَ كَانَ لِي»:

- (۱) چوبی در کارگاه نیست و ای کاش این خانه را داشتم!
- (۲) چوبی در کارگاه وجود ندارد و ای کاش خانه‌ای داشتم!
- (۳) هیچ چوبی در کارگاه ندارم ولی باید این خانه برای من باشد!
- (۴) هیچ چوبی در کارگاه نیست و کاش این خانه برای من بود!

۲۳۰۹. «لَا تُدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا»:

- (۱) تو ندانستی امید است خدا بعد از آن، کار تازه‌ای را احداث کند.
- (۲) تو نمی‌دانی شاید خدا بعد از آن، کاری پدید آورد.
- (۳) تو چه دانی شاید خدا بعد از این کار، چیزی پدید آورد.
- (۴) شاید نمی‌دانی که خدا بعد از آن، امری را پدید می‌آورد.

۲۳۱۰. «لَيْتَ صَدِيقَتِي تَعْلَمُ أَنَّهُ لَا كَنْزَ أُغْنِي مِنَ الْقَنَاعَةِ فِي حَيَاتِهَا»:

- (۱) کاش دوستم بداند که هیچ گنجی در زندگی‌اش بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست!
- (۲) دوستم کاش می‌دانست که هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت در زندگی نیست!
- (۳) امید است دوستم بفهمد که چه گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت در زندگی‌اش وجود دارد!
- (۴) کاش دوستم بداند که بی‌نیازکننده‌ترین گنج در زندگی قناعت است!

۲۳۱۱. «إِنَّمَا الْفَخْرُ لِقَلْبٍ ثَابِتٍ وَ حَيَاءٍ وَ عِفَافٍ وَ أَذَبٍ»:

- (۱) همانا افتخار، به خردی استوار و شرم، پاکدامنی و ادب است!
- (۲) فقط عقل محکم، شرم و پاکدامنی و ادب فخر دارد!
- (۳) افتخار، تنها به خردی استوار و شرم و پاکدامنی و ادب است!
- (۴) خرد استوار تنها افتخاری است که با شرم و پاکدامنی و ادب همراه است!

۲۳۱۲. «لَا بَرَكَةَ فِي الطَّعَامِ الَّذِي لَا تَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَى تَنَاوُلِهِ»:

- (۱) هیچ برکتی در غذا نیست مگر آن‌که اسم خدا در خوردن آن ذکر شود!
- (۲) هیچ برکتی در غذایی که نام خدا را در خوردن آن یاد نمی‌کنیم، نیست!
- (۳) چه برکتی در غذایی که می‌خوریم می‌تواند باشد وقتی نام خدا را ذکر نمی‌کنیم!
- (۴) در خوردن طعامی که اسم خدا را یاد نکنیم هیچ برکتی نیست!

۲۳۱۳. «الَّذِي خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ يَذَّأْ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ طِينٍ فِي أَحْسَنِ الْأَشْكَالِ»:

- (۱) کسی که هر چیزی را آفرید، آفرینش انسان را در نیکوترین شکل‌ها از گلی آغاز کرد!
- (۲) کسی که همه چیز را آفرید، آفریدن انسان را از گل در نیکوترین شکل آغاز کرد!
- (۳) آفرینش انسان را از گلی شروع کرد آن کس که هر چیزی را در شکلی نیکو آفریده بود!
- (۴) کسی که هر چیزی را آفرید، آفرینش انسان گلی را در بهترین شکل‌ها آغاز کرد!

۲۳۱۴. «لَا فَقْرٌ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا عِبَادَةٌ مِثْلُ التَّفَكُّرِ»:

- (۱) نه فقر بدتر از نادانی است و نه عبادت مانند اندیشیدن است!
- (۲) هیچ فقری بدتر از نادانی و هیچ عبادتی هم‌چون تفکر نیست!
- (۳) بدترین نادانی فقر، و بهترین عبادت تفکر نیست!
- (۴) هیچ فقری بدتر از جهل نیست و هیچ اندیشیدنی مثل عبادت نیست!

۲۳۱۵. «الْحَفْظُ هُوَ شَيْءٌ يُحَدِّثُ خَارِجَ إِرَادَةِ الْقَرَّةِ وَ هُوَ نَتِيجَةُ يُحِبُّهَا»:

- (۱) بخت یک چیزی است که از اراده‌ی شخص خارج است و نتیجه‌ای است که او دوست دارد آن اتفاق بیفتد!
- (۲) خارج از اراده‌ی انسان شانس پیش می‌آید و به نتیجه‌ای که دوست دارد دست می‌یابد!
- (۳) بخت چیزی است که خارج از خواست انسان پیش می‌آید و نتیجه‌ای است که آن را دوست دارد!
- (۴) شانس اتفاقی است که خارج از خواست انسان واقع می‌شود و آن یک نتیجه‌ی دوست‌داشتنی است!

۲۳۱۶. «إِنَّ الْعَضَبَ خَيْطٌ أَيْضٌ يَجْرِي فِيهِ حَيْثُ الْإِنْسَانِ لَكِنْ بَعْضُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ذَلِكَ»:

- (۱) برخی از مردم نمی‌دانند پی، نخ سفیدی است که حس آدمی در آن جاری می‌شود!
- (۲) همانا پی، نخ سفید است و حس انسان در آن جاری است ولی از مردم برخی‌شان نمی‌دانند!
- (۳) عصب، نخ سفیدی است که حس انسان در آن جاری است ولی برخی از مردم آن را نمی‌دانند!
- (۴) بی‌شک حس انسان در نخ سفیدی به نام عصب جاری است اما فقط برخی از مردم آن را می‌دانند!

۲۳۱۷. ﴿وَجَادِلْهُمْ بَالْتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِقَن ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ﴾:

- ۱) و با آنان با روشی که بهتر است گفتگو کن که پروردگار به کسی که از راهش گم می‌شود داناتر است.
- ۲) و باید با آنان به شیوه‌ای که نیکوتر است جدال کنی همانا پروردگارت می‌داند که چه کسی گمراه شده است.
- ۳) و با آنان به گونه‌ای که بهتر است ستیز کن بی‌گمان پروردگارت به کسی که از راهش گم شد داناتر است.
- ۴) و با نیکوترین روش با آنان گفتگو کن که پروردگار تو به کسی که از راهش گم شد داناتر می‌باشد.

۲۳۱۸. ﴿لَا يَظْلِمُ الْعِبَادُ الْآخَرِينَ وَلَا ظَلَمَ إِلَّا يُحَاسِبُ اللَّهُ عَلَيْهِ﴾:

- ۱) بندگان به دیگران ستم نمی‌کنند چرا که همه ظلم‌ها را خدا بی‌شک حسابرسی خواهد کرد!
- ۲) بندگان نباید به دیگران ستم کنند و هیچ ظلمی نیست مگر این‌که خدا آن را محاسبه می‌کند!
- ۳) بندگان که به دیگران ستم نمی‌کنند هیچ ستمی به آن‌ها نمی‌شود مگر این‌که خداوند آن را حسابرسی می‌کند!
- ۴) نباید بندگان به دیگران ستم کنند و هیچ ستمی نیست جز این‌که مورد محاسبه خداوند قرار می‌گیرد!

۲۳۱۹. ﴿إِخْتَنَ عَنْ حَلِّ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ لَعَلَّهُ يُوْجَدُ فِي الْكِتَابِ﴾:

- ۱) در مورد حل این مسأله جست‌وجو کنید شاید در کتابی وجود داشته باشد!
- ۲) دنبال حل این مسأله بگردید شاید در کتاب یافت شود!
- ۳) به دنبال راه حل مسأله در کتاب گشتید به امید این‌که در کتاب موجود است!
- ۴) کاش به دنبال راه حل این مسأله در کتاب بگردید تا پیدا شود!

۲۳۲۰. عَنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) ﴿... وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾: و نیکی کردند؛ زیرا خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.
- ۲) لا يَزِمُ الْإِنْسَانَ عِنْدَ الْغَضَبِ: انسان هنگام خشم تصمیم نمی‌گیرد!
- ۳) ﴿وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ...﴾: و نفسم را بی‌گناه نمی‌شمارم؛ زیرا نفس، بسیار دستوردهنده به بدی است ...
- ۴) ﴿وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا...﴾: و آسمان را سقف نگه داشته شده قرار دادیم.

۲۳۲۱. عَنِ الْخَطَأِ:

- ۱) لا بَلِيَّةَ أَصْعَبَ مِنَ الْجَهْلِ: هیچ بلایی سخت‌تر از نادانی نیست!
- ۲) لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يَعْتَمِدُونَ عَلَى قُدْرَاتِهِمْ: ای کاش مسلمانان به توانایی‌های خود اعتماد کرده باشند!
- ۳) كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُذَرُّ: گویی خشنود ساختن همه مردم هدفی است که به‌دست نمی‌آید!
- ۴) إِنَّ صَدِيقَنَا مَنْ يُسَاعِدُنَا فِي الْمَشَاكِلِ: بی‌گمان دوست ما کسی است که در مشکلات به ما کمک می‌کند!

۲۳۲۲. عَنِ الْخَطَأِ:

- ۱) لا تَطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ: از آن چه نمی‌خورید بیچارگان را مخورانید!
- ۲) لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يَعْتَمِدُونَ عَلَى قُدْرَاتِهِمْ: ای کاش مسلمانان به توانایی‌های خود اعتماد کرده باشند!
- ۳) كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُذَرُّ: گویی خشنود ساختن همه مردم هدفی است که به‌دست آورده نمی‌شود!
- ۴) إِنَّ صَدِيقَنَا مَنْ يُسَاعِدُنَا فِي الْمَشَاكِلِ: بی‌گمان دوست ما کسی است که به ما در مشکلات کمک می‌کند!

۲۳۲۳. عَنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) لا يَزَحُمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَزَحُمُ النَّاسَ: خدا نباید رحم کند به کسی که به مردم رحم نمی‌کند!
- ۲) الْيَوْمَ لَا رَجُلَ فِي الْقَرْيَةِ: امروز هیچ مردی در روستا نیست!
- ۳) لَعَلَّ الْغَيُومَ تُمِيطُ غُلَبِنَا: ای کاش ابرها بر ما ببارد!
- ۴) كَأَنَّ السَّمَاءَ سَقْفٌ مَرْفُوعٌ: گویی آسمان سقف برافراشته است!

۲۳۲۴. عَنِ الْخَطَأِ:

- ۱) لا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ: مؤمنان نباید کافران را دوست بگیرند! ۲) لا إِيْمَانُ لِمَنْ لَا يَقِينُ لَهُ: هیچ ایمانی ندارد کسی که هیچ یقینی ندارد!
- ۳) لا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ الْمُتَانِ: هیچ منت‌گذاری وارد بهشت نمی‌شود! ۴) لِمَ تَقُولُ مَا لَا تَعْلَمُ: چرا چیزی را می‌گویی که نمی‌دانی!

۲۳۲۵. عَنِ الْخَطَأِ:

- ۱) لا خَيْرَ فِي وَدِّ الْإِنْسَانِ الْمُتَلَوِّنِ: هیچ خیری در دوستی انسان دو رو نیست!
- ۲) إِنَّمَا الْعِزَّةُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ: همانا عزت از آن خدا و پیامبرش و مؤمنان است!
- ۳) لَيْتَنِي قُوِيَّ كِي أُسَاعِدَ الضُّعَفَاءَ: ای کاش قوی باشم تا به ضعیفان کمک کنم!
- ۴) لا مَتَمَوْلٍ أَفْضَلُ مِنْ ذِي عَقْلٍ: هیچ دارایی برتر از دارای عقل نیست!

۲۳۲۶. عَنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ: هیچ دینی ندارد کسی که هیچ پیمانی برای او نیست!
- (۲) لَا مِفْتَاحَ كُحْسَنِ الْخُلُقِ يُسَعِدُ الْإِنْسَانَ: هیچ کلیدی مانند خوش خلقی انسان را سعادتمند نکرد!
- (۳) لَعَلَّ هَذِهِ الطَّالِبَةُ تَنْجَحُ فِي الْإِمْتِحَانِ: شاید این دانش آموز در امتحان موفق می‌شود!
- (۴) كَانَتْهُمْ أَقْوِيَاءُ فِي مُسَاعَدَةِ الْآخَرِينَ: قطعاً ایشان در کمک به دیگران نیرومند هستند!

۲۳۲۷. عَنِ الْخَطَأِ:

- (۱) لَا يَتْرُكُ اللَّهُ الْإِنْسَانَ سُدىً: خدا انسان را بیهوده رها نمی‌کند!
- (۲) ... قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ: گفت ای کاش قوم من بدانند.
- (۳) لَا شَيْءَ أَحَقَّ بِالسَّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ: هیچ چیزی سزاوارتر از زبان به زندان نیست!
- (۴) رَبِّ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ: پروردگار من مرا از گرامیان قرار داد!

۲۳۲۸. عَنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) أَعْلَمُ أَنَّ النَّجَاحَ قَرِيبٌ: دانستم که موفقیت نزدیک است!
- (۲) كَأَنَّ الْمَمْرُؤَةَ أَخَذَ الْمَرِيضُ: پرستار خواهر بیمار بود!
- (۳) لَا نَفْعَ فِي مَجَالَسَةِ الْجَهْلِ: هیچ سودی در همنشینی با نادان نیست!
- (۴) لَيْتَنِي كُنْتُ مُجَدِّاً فِي أَعْمَالِي: ای کاش من در کارهایم کوشا بوده باشم!

۲۳۲۹. عَنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ: بی‌شک خداوند پاداش نیکوکاری را از بین نمی‌برد.
- (۲) يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرِيلاً: کافر می‌گفت ای کاش من خاک بودم.
- (۳) إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ: بی‌گمان قرآن را به زبان عربی قرار دادیم شاید شما خردورزی کنید.
- (۴) فَبِهذا يَوْمِ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ: و این همان روز رستاخیز است اما شما ندانسته بودید.

۲۳۳۰. عَنِ الْخَطَأِ:

- (۱) لَا سُوءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكَذِبِ: هیچ بدی‌ای بدتر از دروغ گفتن نیست!
- (۲) لَا تُحْمَلُنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ: آن‌چه را هیچ توانی نسبت به آن ندارید تحمیل نمی‌کنیم!
- (۳) لَا بَلِيَّةَ أَصْعَبَ مِنَ الْجَهْلِ: هیچ بلایی سخت‌تر از نادانی نیست!
- (۴) لَا تَسْبُوا النَّاسَ لِأَنَّهُمْ يَكْتَسِبُونَ الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ: به مردم دشنام ندهید، زیرا شما میان آن‌ها دشمنی کسب می‌کنید!

۲۳۳۱. عَنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنَ أَهْلِ الْحَقِّ كَوْنُوا ثَقَاةَ الْكَلَامِ: هیچ باطلی را از اهل حق فرا نگیرید، سخن‌سنج باشید!
- (۲) لَيْتَ الطَّائِرَ يَرَى الْحَيَوَانَ الْمُفْتَرَسَ: ای کاش پرنده، جانور درنده را می‌دید!
- (۳) لَا فَرِيسَةَ تَتَّبِعُ صِيَادَهَا: هیچ شکاری، شکارچی خود را تعقیب نمی‌کند!
- (۴) لَعَلَّهُ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَخْذَعَ عَدُوَّهُ لِتَنْقُذِ فِرَاحِهِ مِنَ الْخَطَرِ: شاید او بتواند دشمن خود را فریب دهد تا جوجه‌هایش را از خطر نجات دهد!

۲۳۳۲. عَنِ الْخَطَأِ:

- (۱) ... رَبَّنَا وَ لَا تُحْمَلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ...: پروردگارا، آن‌چه را هیچ توانی نسبت به آن نداریم بر ما تحمیل نکن!
- (۲) مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ لَا يَرْحَمُهُ اللَّهُ: هر کس به مردم رحم نکند خدا به او رحم نمی‌کند!
- (۳) لَيْتَهُ مَا زَعَمَ نَفْسَهُ جَرماً صَغِيراً: ای کاش او خودش را چیزی کوچک نپندارد!
- (۴) قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ: به راستی که مؤمنان رستگار شده‌اند؛ کسانی که در نمازشان فروتن‌اند!

۲۳۳۳. «ای کاش معلم ما درباره رفتنمان به اردوی علمی با مدیر سخن می‌گفت!»: ۲۳۳۳

- (۱) لَيْتَ مُعَلِّمَتَنَا تُحَدِّثُ الْمَدِيرَةَ عَنْ ذَهَابِنَا إِلَى السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ
- (۲) لَيْتَ مُعَلِّمَنَا حَدَّثَ الْمَدِيرَ عَنْ ذَهَابِنَا إِلَى السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ
- (۳) لَعَلَّ مُعَلِّمَتَنَا حَدَّثَتِ الْمَدِيرَةَ عَنْ ذَهَابِنَا إِلَى السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ
- (۴) لَيْتَ مُعَلِّمَنَا يُحَدِّثُ الْمَدِيرَ عَنْ ذَهَابِنَا إِلَى السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ

۲۳۳۴. «هیچ مؤمنی آخرتش را به بهایی ناچیز نمی‌فروشد!»: ۲۳۳۴

- (۱) لَا الْمُؤْمِنُ يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِثَمَنِ بَخْسٍ!
- (۲) لَا مُؤْمِنَةً تَبِيعَ آخِرَتَهَا بِالثَّمَنِ الْبَخْسِ!
- (۳) لَا مُؤْمِنًا يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِثَمَنِ بَخْسٍ!
- (۴) لَا مُؤْمِنَةً تَبِيعَ آخِرَتَهَا بِثَمَنِ بَخْسٍ!

۲۳۳۵. «امید است دولت‌های جهان برای ایجاد صلح با یکدیگر همکاری کنند!»: ۲۳۳۵

- (۱) لَعَلَّ دَوْلَ الْعَالَمِ تَتَعَاوَنُ مَعَ بَعْضِهَا لِإِيجَادِ السَّلَامِ
- (۲) لَعَلَّ دَوْلَ الْعَالَمِ تَعَاوَنُوا مَعَ بَعْضِهِمْ لِإِيجَادِ السَّلَامِ
- (۳) عَسَى الدَّوْلُ الْعَالَمُ أَنْ تَتَعَاوَنَ مَعَ بَعْضِهَا لِإِيجَادِ السَّلَامِ
- (۴) لَيْتَ الدَّوْلُ الْعَالَمُ يَتَعَاوَنَنَّ مَعَ بَعْضِهِنَّ لِإِيجَادِ السَّلَامِ

۲۳۳۶. عَيْنُ الْخَطَا حَسَبَ الْوَاقِعِ:

- (۱) اللَّحْمُ قِسْمٌ مِنَ الْجَسْمِ بَيْنَ الْجِلْدِ وَالْعَظْمِ
(۲) التَّحَاسُ فَلَزُّ مُؤَصَّلٌ لِلْكَهْرِبَاءِ دُونَ أَنْ يَمُرَّ مِنْهُ الْخَرَارَةُ
(۳) النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْآبَاءِ أَكْفَاءُ أَبْوَهُمْ آدَمُ وَالْأُمُّ حَوَاءُ
(۴) مِنْ خِصَالِ الْمُؤْمِنِ أَنَّهُ لَا يَبْخُلُ عَلَى إِخْوَانِهِ

۲۳۳۷. عَيْنُ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ فِي الْمَفْهُومِ لِهَذِهِ الْعِبَارَةِ: «لَا كَنْزٌ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ»

- (۱) هَشْدَارُ كِه در سایه دیوار قناعت خوابی است که در پر و بال هما نیست
(۲) از قناعت خاک باید کرد در انبان حرص آبرو تاکی شود صرف خمیر نان حرص
(۳) وی که در شدت فقری و پریشانی حال صبر کن کاین دو سه روزی بهسر آید محدود
(۴) جمعی که با قناعت جاوید خو کنند خود را چو گوهر انجمن آبرو کنند

۲۳۳۸. عَيْنُ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ فِي الْمَفْهُومِ:

- (۱) لَا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ! بَتْ شَكْسْتَنِ سَهْلَ بَاشْد، نِيكَ سَهْلَ / سَهْلَ دِيدَنِ نَفْسِ رَا، جِهْلَ اسْتِ جِهْلَ
(۲) لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفَعْلِ! سَعْدِيَا كِرْجِه سَخْنَدَانِ وَ مَصَالِحْ كَوِيي / بَه عَمَلِ كَارِ بَرَايِدِ بَه سَخْنَدَانِي نِيست
(۳) لَا شَيْءٌ أَحَقُّ بِالسَّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ! تَا مَرْدِ سَخْنِ نَكْفَتِه بَاشْد / عَيْبِ وَ هَنْرَشِ نَهْفَتِه بَاشْد
(۴) «لَا تَخْزَنُ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا» خُود رَا بَه خُدا بَسْپَارِ، هَمْرَاهِ سَرَا سَرَا اوسْت / دِيگَرِ تُو چِه مِي خُواهي، بَهْرِ طَلَبْتِ از دُوسْت



■ اِفْزَا النَّصِّ التَّالِي بِدَقَّةٍ ثُمَّ اِجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَنْبَسِبُ النَّصِّ

«قَطَعَ الْأَشْجَارَ عَمَلِيَّةٌ لِاسْتِعْمَالِ خَشَبِهَا لِلْأُبْنِيَةِ أَوْ الصَّنَائِعِ. مُشْكِلَةٌ قَطْعُ الْأَشْجَارِ مِنْ أَكْبَرِ الْمَشَاكِلِ الَّتِي تُهْدَدُ الْمَنَاحُ فِي عَالَمِنَا، يُؤَدِّي قَطْعُ الْغَابَاتِ إِلَى نَقْصِ مَسَاحَتِهَا، وَ تَقْلِيلِ الْأَكْسِيجِنِ. الْأَشْجَارُ تَنْظِفُ الْهَوَاءَ وَ التُّرْبَةَ وَ الْمِيَاهَ وَ تَمُدُّ الْكُرَةَ الْأَرْضِيَّةَ بِكَمِّيَّاتٍ كَبِيرَةٍ مِنَ الْأَكْسِيجِنِ وَ تَخْلُصُنَا مِنَ غَازِ الْكَرْبُونِ وَ تَجْعَلُنَا مَكَانًا يُمَكِّنُ الْعَيْشَ فِيهِ. إِنَّ الْعَيْشَ بِالْقُرْبِ مِنَ الْأَشْجَارِ يَجْعَلُنَا أَكْثَرَ صِحَّةً وَ سَعَادَةً. يَنْتُجُ عَنْ عَمَلِيَّةِ قَطْعِ الْأَشْجَارِ فِي الْبَيْئَةِ عَدَمُ مَقْدَرَةِ بَعْضِ الْحَيَوَانَاتِ وَ الطَّيُورِ عَلَى اِكْتِشَافِ مَأْوَى وَ غِذَاءٍ. إِنَّ عَلَيْنَا حِمَايَةَ الْأَشْجَارِ الْمُهْدَدَةِ بِالانْقِرَاضِ وَ إِرْشَادِ النَّاسِ لِمَخَاطِرِ قَطْعِهَا، فَلَا نَقْطَعُ الْأَشْجَارَ إِلَّا لِمُضْرُورَةٍ وَ لِنَقْلُ مِنَ الْعَمَلِيَّةِ الْقِمَرَانِيَّةِ وَ فِي الْآخِرِ أَنْ نَغْرِسَ شَجَرَةً بَدْلًا لِكُلِّ شَجَرَةٍ مَقْطُوعَةٍ.»

۲۳۳۹. عَيْنُ الْخَطَا حَسَبَ النَّصِّ:

- (۱) يَسْتَفِيدُ الْإِنْسَانُ مِنَ الْأَخْشَابِ فِي الْبِنَاءِ!
(۲) عَمَلِيَّةُ قَطْعِ الْأَشْجَارِ تَخْلُصُ الْأَرْضَ مِنَ غَازِ الْكَرْبُونِ!
(۳) بَعْضُ الْحَيَوَانَاتِ تَكْتَسِبُ غِذَاءَهَا مِنَ الْأَشْجَارِ!
(۴) نَقْصُ مَسَاحَةِ الْغَابَةِ مِنْ نَتَائِجِ قَطْعِ الْأَشْجَارِ!

۲۳۴۰. عَلَى حَسَبِ النَّصِّ كَيْفَ نَسْتَطِيعُ أَنْ نَحْفَظَ الْغَابَةَ؟ عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) عَلَيْنَا أَنْ نُرْشِدَ النَّاسَ لِمَخَاطِرِ قَطْعِ الْأَشْجَارِ
(۲) عَلَيْنَا أَنْ نَزْرَعَ شَجَرَةً بَدْلًا لِكُلِّ شَجَرَةٍ مَقْطُوعَةٍ
(۳) لَا نَقْطَعُ الْأَشْجَارَ إِلَّا لِمُضْرُورَةٍ!
(۴) عَلَيْنَا أَنْ نَقْلُ مِنَ الْعَمَلِيَّةِ زَرْعَ الْأَشْجَارِ

۲۳۴۱. عَيْنُ الصَّحِيحِ حَسَبَ النَّصِّ:

- (۱) الْأَشْجَارُ مَلَجَأٌ لِلْحَيَوَانَاتِ فَقَطًّا! (۲) تَلَوَّثَ الْأَشْجَارُ الْهَوَاءَ وَ الْمِيَاهَ! (۳) تَصَحَّحَ الْأَشْجَارُ مَرَضٌ مَنِ يَعِيشُونَ بِقُرْبِهَا! (۴) الْأَشْجَارُ قِسْمٌ مِنَ الْمَشَاكِلِ!

■ عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَعْيَنَةِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «مُشْكِلَةٌ قَطْعُ الْأَشْجَارِ مِنْ أَكْبَرِ الْمَشَاكِلِ الَّتِي تُهْدَدُ الْمَنَاحُ فِي عَالَمِنَا»

۲۳۴۲. «تُهْدَدُ»:

- (۱) فَعْلٌ مَاضٍ - لِلْغَائِبَةِ - مَزِيدٌ ثَلَاثِي (مَصْدَرُهُ: تَفْعَلُ) / فَعْلٌ وَ مَعَ فَاعِلِهِ جُمْلَةٌ فَعْلِيَّةٌ
(۲) فَعْلٌ مَجْهُولٌ - مِنْ بَابِ «تَفْعِيلٍ» - مُتَعَدٍّ / فَعْلٌ وَ نَائِبُ فَاعِلِهِ «الْمَنَاحُ»
(۳) فَعْلٌ مُضَارِعٌ - مَاضِيهِ: هَدَدَ - مَعْلُومٌ / فَعْلٌ وَ مَفْعُولُهُ «الْمَنَاحُ»
(۴) مَزِيدٌ ثَلَاثِي - حُرُوفُهُ الْأَصْلِيَّةُ: ه-د-د - لِلْغَائِبَةِ / فَعْلٌ وَ فَاعِلُهُ «الْمَنَاحُ» وَ الْجُمْلَةُ فَعْلِيَّةٌ

۲۳۴۳. «الْمَشَاكِلُ»:

- (۱) اسْمٌ مَكَانٍ - مَذَكَّرٌ - جَمْعٌ مَكْتَرٌ / مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مُجَرَّرٌ بِالْكَسْرِ
(۲) مُعْرَبٌ - جَمْعٌ تَكْسِيرٍ (مُفْرَدُهُ: الْمُشْكِلُ) - اسْمٌ فَاعِلٍ / مُضَافٌ إِلَيْهِ لِلْمُضَافِ «أَكْبَرُ»
(۳) جَمْعٌ مَكْتَرٌ - مَعْرُوفٌ بِأَلٍ - مَذَكَّرٌ / صِفَةٌ وَ الْمَوْصُوفُ: أَكْبَرُ
(۴) مُفْرَدُهُ «الْمُشْكِلُ» - اسْمٌ فَاعِلٍ (فَعْلُهُ: شَكَلَ) / مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ الْمُضَافِ «أَكْبَرُ»

٢٣٤٤. عَيِّن الخطأ في الإعراب والتحليل الصرفي للكلمات المعينة في النَّص:

- (١) تنظَّف: الفعل المعلوم - المزيد الثلاثي - له حرف زائد: ظ (تكرار عين الفعل) / الخبر للمبتدأ «الأشجار»
- (٢) يُمكن: الفعل المضارع - مصدره «إمكان» / الجملة بعد النكرة و معادل للمضارع التزامي
- (٣) مأوى: إسم المكان - إسم النكرة - المعرب / المضاف إليه للمضاف «اكتشاف»
- (٤) المُهذَّدة: المفرد المؤنث - إسم الفاعل (من مزيد ثلاثي) / الصفة للموصوف «الأشجار»

■ ■ ■ اقرأ النَّص التالي بدقة ثُمَّ أجب عن الأسئلة بما يناسب النَّص

«رُوي أنَّ ملكاً كان حريصاً على مظاهر الأبهة والعظمة. فحين كان يخرج إلى الشعب كانت الطُّبول تضرب و النَّاس يجتمعون واقفين على جانبي الطريق للتحية والسلام بكراهية وإجباراً في يوم فهم الملك أنَّ جماعة منهم لم يأتوا مع بقية النَّاس بذريعة عدم سماع صوت الطُّبل! عَدَّ الملك ذلك مصيبة عظيمة! فجمع المستشارين و طلب منهم أن يصنعوا طبلًا يسمع صوته جميع النَّاس! و كان بين المستشارين شيخ مُعَمَّرٌ فقال: أنا مُستعدٌ للقيام بهذا الأمر ولكنني بحاجة إلى أموال كثيرة ... فقبل الملك و أعطاه ما طلب! أخذ الشيخ هذه الأموال وقام بتوزيعها بين النَّاس وكان يقول: أيها النَّاس! لا تشكروني، بل أشكروا الملك الذي أخذت منه هذه الأموال! بعد أيام رأى الملك أنَّ النَّاس مجتمعون حول قصره قبل خروجه مشتاقين لزيارته. فتعجب من معجزة ذلك الطُّبل! فحين استفسر الأمر تبين الموضوع له!« (مترجم ٩١ با تضيير)

٢٣٤٥. ماذا تبين للملك في الأخير؟: تبين له أن

- (١) الإحسان معجزة تسمع كل الأسماع و القلوب!
- (٢) إجتمع النَّاس عند الخروج يؤذيهم فيجب تركها!
- (٣) الشيخ قد أدى عمله حول تهيئة الطُّبل صادقاً!
- (٤) الذين لم يجتمعوا حوله كانوا مصابين بثقل السمع!

٢٣٤٦. عَيِّن الخطأ عن شخصية الملك و الشيخ المعمر:

- (١) ما كان الملك يعلم حقيقة بأنَّ النَّاس لا يحبونه!
- (٢) كان الشيخ يريد الأموال لنفسه حين طلبها من الملك!
- (٣) كان الشيخ صادقاً في كلامه عند توزيع الأموال بين النَّاس!
- (٤) كانت للملك جماعة يسمع آراءهم عند حدوث بعض المشكلات!

٢٣٤٧. عَيِّن الخطأ:

- (١) كان الشيخ يقصد أن ينبه الملك بعمله!
- (٢) اجتمع النَّاس حول الملك في الأخير عن رغبة و شوق!
- (٣) كان الشيخ يريد بطلبه نجاة جماعة لم يأتوا مع الآخرين للتحية!
- (٤) لو كان الشيخ يطلب القيام بالإحسان صراحة، لما كان الملك يقبل ذلك!

٢٣٤٨. المفهوم المستنتج من النَّص هو أن

- (١) العدالة تضمن بقاءنا لا العدة و القوة!
- (٢) الملك يبقى مع الكفر و لا يبقى مع الظلم!
- (٣) الإنسان عبد الإحسان و الكرم!
- (٤) الظلم مرتعه وخيم و الإحسان فضله رفيع!

■ عَيِّن الصحيح في الإعراب والتحليل الصرفي للكلمات المعينة في النَّص

٢٣٤٩. «يجتمعون»:

- (١) فعل مضارع - مزيد ثلاثي بزيادة حَرْفٍ - معلوم / خبر
- (٢) للغائبين - مصدره «إجماع» - لازم / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- (٣) مضارع - للغائبين - مزيد ثلاثي (من باب «افتعال») / فعل و الجملة فعلية
- (٤) متعدي - مضارع (له ثلاثة حروف أصلية «ج م ع») - معلوم / الجملة فعلية و خبر

٢٣٥٠. «تبين»:

- (١) مصدره على وزن «تفعيل» - فعلٌ مَعلومٌ / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- (٢) لازمٌ - للغائب - فعلٌ ماضٍ على وزن «تَفَعَّلَ» / فعل و فاعله «الموضوع»، و الجملة فعلية
- (٣) مضارع - حروفه الأصلية: «ب ي ن» و له حرف واحد زائد «ي» / فاعله «الموضوع»
- (٤) فعلٌ ماضٍ - مَعلومٌ - مصدره: تَبَيَّنَ / خبر من نوع الجملة

٢٣٥١. «مُعَمَّرٌ»:

- (١) اسمٌ - نكرة - مُذَكَّرٌ / مضاف إليه و المضاف: شيخ
- (٢) اسمٌ مفعول (مصدره: تَعَمَّرَ) - مفرد - معربٌ / صيغة للموصوف «شيخ»
- (٣) اسمٌ مفعول مأخوذ من فعل «عَمَّرَ» - فعله: عَمَّرَ - معرفة / في العلامة تابع لـ «شيخ»
- (٤) معربٌ - اسمٌ فاعل (من مزيد ثلاثي) - نكرة / خبر و مرفوع بالضمة

■ ■ ■ اقرأ النَّص التالي بدقة ثُمَّ أجب عن الأسئلة بما يناسب النَّص

«إنَّ فلاحاً كان يعمل في حقله و لم تكن له أموال و لا أولاد تساعد، فكبر و ضَعُف و كان من آماله أن يرى حقله مليئاً بالأشجار و النباتات مثل البساتين المجاورة لها و قد أصبح الحقل فارغاً لم يكن فيه نبات أو شجرة ...

كل يوم كان يمشي في بستانه و كانت الحسرة رفيق ساعاته و أيامه! يرى هنا و هناك فأرات في إياب و ذهاب ... كان يتصور أنها من أسباب بروز هذه المشكلة ... الموت لها ...! لماذا خلقها الله العليم؟! ألهمه الفأرات اللعينة خير؟! ... مرَّت الأيام و مضت السنوات ... جاء الشتاء ... قَرَّبَ الربيع ... يا للعجب! كأنَّ الحقل على وشك تغيير عظيم! ما هذه النباتات؟! من كان ذلك الموجود الطيب الذي غرس بذور هذه الأشجار؟! ... مرَّت الأيام و امتلأ الحقل بأوراق و الأغصان ... و أخيراً كشف الشر ... كانت تلك اللعينات تأتي بالحبوب و تدفنها تحت التراب لكنَّها تنساها، فبعد مرور زمن ... حدث ما حدث!

(رياضي ٩١ با تضيير)

٢٣٥٢. من أسباب جفاف البستان و زواله أن

- (١) البذور كانت فوق التراب و الفأرات تأكلها!
- (٢) الفأرات تمنع إيصال المواد اللازمة إلى الأشجار!
- (٣) أولاد صاحب البستان ما كانوا يحافظون عليه!
- (٤) هناك لم يكن أحد يقدر أن يواظبه و يحفظه!

٢٣٥٣. صف لنا صاحب البستان: كان

- (١) وحيداً في عمله لكنه لم يكن مأیوساً
- (٢) غنياً سيئ الخلق يشتم كل شيء يراه!
- (٣) متشائماً مبغوضاً يكره الحياة و ما فيها من المخلوقات!
- (٤) محب الطبيعة و كل ما فيها، لكنه لم يكن يقدر أن يراها!

٢٣٥٤. من كان يأتي بالبذور؟

- (١) الفلاح
- (٢) اللعينات المخفية
- (٣) الفأرات
- (٤) الزباج

٢٣٥٥. ما هو مفهوم النص؟

- (١) من صبر في حياته نال ما طلبه!
- (٢) الحسرة سلاح من لا حيلة له!
- (٣) لا تعجل، فإن العجلة من الشيطان!
- (٤) عسى أن تكرهوا شيئاً و هو خير لكم!

■ عيّن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي للكلمات المعينة في النص

٢٣٥٦. «أصبح»:

- (١) فعل مضارع - للمتكلم وحده / من الأفعال الناقصة
- (٢) للغائب - مصدره على وزن إفعال / فعل من الأفعال الناقصة و اسمه «الحقل»
- (٣) فعل ماضي - مزيد ثلاثي بزائدة خرف / فعل و فاعله «الحقل» و الجملة فعلية
- (٤) من باب إفعال - مجزئ ثلاثي / فعل ناقص و «أصبح الحقل فارغاً الجملة اسمية»

٢٣٥٧. «يمشي»:

- (١) مزيد ثلاثي - لازم - معلوم / خبر للفعل الناقص «كان»
- (٢) مضارع - للغائب / فعل و «كان يمشي» معادل للماضي البعيد
- (٣) فعل مضارع - مجهول / للغائب / خبر للفعل الناقص و «كان يمشي» معادل للماضي الاستمراري
- (٤) مجزئ ثلاثي - فعل معلوم / فعل [و فاعله ضمير «هو» المستتر] و الجملة فعلية، و خبر للفعل الناقص «كان»

٢٣٥٨. «البساتين»:

- (١) جمع مكسر (مفرد: بستان، مذكر) - معرف بأل / مضاف إليه و مجرور بالياء
- (٢) اسم - جمع تكسير (مفرد: بستان، مذكر) - معرف بأل / فاعل
- (٣) اسم - جمع سالم للمذكر - معرف بأل / مضاف إليه و مجرور
- (٤) معرف بأل - جمع سالم للمذكر - معرف بأل / صفة و مجرور بالياء

■ ■ ■ ■ ■ اقرأ النص التالي بدقة ثم أجب عن الأسئلة بما يناسب النص

«إن الميزان منذ القديم حتى الآن وسيلة لوزن الأشياء و هو رمز للعدل و المساواة، و تُسمّى القيامة أيضاً يوم الحساب و الميزان. و قد أصبح شعاراً ترفعه المحاكم في العالم بالرغم من كونه آلة بسيطة! اخترع الإنسان الميزان لتيسير شؤونه الاقتصادية. في البداية كانت الموازين (ج ميزان) حجرية بسيطة ثم توسّعت استخدامها. فقد قام قدماء المصريين بصناعة موازين من الخشب تعلّق في أطرافها كفتان. و للموازين أنواع متعدّدة، بعضها مدرّجة يستخدمها البقالون. و في حساب الأوزان الثقيلة نستخدم القبان (قهان). و أخيراً يُستخدم النوع الإلكتروني منه و هو على كفة واحدة فقط!

٢٣٥٩. عيّن الصحيح:

- (١) نرى الميزان الإلكتروني كثيراً في الأسواق!
- (٢) شعار المحاكم صورة الميزان و هو ليس بسيطاً!
- (٣) كان المصريون أول من قام بصناعة الموازين و لها كفتان!
- (٤) نستخدم القبان للأوزان الثقيلة و له كفتان، و للموازين المدرّجة كفة واحدة!

٢٣٦٠. عيّن الخطأ: الدقة في الحساب ...

- (١) سبب لصحة بيعنا و شرائنا في المجتمع!
- (٢) كانت منذ قديم الزمان حتى الآن!
- (٣) حصولنا عليها بواسطة الوسائل الخاصة!
- (٤) لا تحصل إلّا بالموازين المدرّجة الدقيقة!

٢٣٦١. عيّن الخطأ: إن لم يكن الميزان ...

- (١) يظهر الظلم و العدوان كثيراً!
- (٢) تزول سهولة البيع و الشراء بين الناس!
- (٣) تحصل للمحاكم مشاكل عديدة!
- (٤) لا نحصل على وزن الأشياء إلّا بصعوبة!

٢٣٦٢. عيّن الأقرب لمفهوم النص:

- (١) «إن الله يأمر بالعدل»
- (٢) «أوفوا الكيل و الميزان بالقسط»
- (٣) «اعدلوا، هو أقرب للتقوى»
- (٤) «فمن يعمل مثقال ذرة خيراً يره»

■ عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الضَّرْفِيِّ

٢٣٦٣. «تَوَشَّعَتْ»:

- (١) فعل ماضٍ - للمفرد المؤنث الغائب - حروفه الأصلية «و س ع» و مصدره «تَوَشَّعَ» / مفعوله ضمير «ها»
- (٢) للغائبة - مزيد ثلاثي (مصدره: تَوَشَّعَ من باب «تَفَعَّلَ») / فعل و فاعله «استخدامات» و الجملة فعلية
- (٣) فعل لازم - مزيد ثلاثي (مصدره: توسيع من باب «تَفَعَّلَ») / فاعله «استخدامات» و مفعوله ضمير «ها»
- (٤) للمخاطب - حروفه الأصلية «و س ع» و حروفه الزائدة «ت، س» / فعل و فاعله «استخدامات» و الجملة فعلية

٢٣٦٤. «يَسْتَعِدُّ»:

- (١) للغائب - مزيد ثلاثي (ماضيه على وزن «استفعل») / فاعله «البقالون» و مفعوله ضمير «ها» المتصل
- (٢) فعل متعَدٍّ - للغائب - حروفه الأصلية «س خ م» و وزنه «يَسْتَفْعِلُ» / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- (٣) للغائب - مزيد ثلاثي (ماضيه: استخدم، مصدره: استخدم، من باب «افتعل») / فعل و فاعله «البقالون»
- (٤) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (من وزن «افتعل» و مصدره «استخدام») / فعل و فاعله «البقالون» و الجملة فعلية

٢٣٦٥. «البَقَالُون»:

- (١) جمع سالم للمذكر - اسم مبالغة (للدلالة على صاحب الحرفة) - معرّف بأل / فاعل لفعل «يستخدم» و مرفوع بالواو
- (٢) اسم - جمع مكسّر أو تكسير - اسم مبالغة (على وزن «فقال») - معرّب / فاعل لفعل «يستخدم»
- (٣) جمع سالم للمذكر - على وزن فِعال - (حروفه الأصلية: ق و ل) / فاعل، و مرفوع بالضمة
- (٤) معرّب - جمع سالم للمذكر - اسم مبالغة (للدلالة على الآلة أو الوسيلة) - معرّف بأل / فاعل لفعل «يستخدم»



■ عَيْنِ الْمُنَاسِبِ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ الثَّالِثَةِ

٢٣٦٦. عَيْنِ عِبَارَةٍ جَاءَ فِيهَا الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ أَكْثَرُ:

- (١) قَدَرْتُ كُلَّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ، وَ لِلزَّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ
- (٢) آتَانِسُ مِنْ جِهَةِ الْآبَاءِ أَكْفَاءُ، أَبُوهُمْ آدَمُ وَ الْأُمُّ حَوَاءُ!
- (٣) طَلَّابُ الْعِلْمِ بَيْنَ الْجُهَالِ فِي الْمُجْتَمَعَاتِ كَالْمَيْتِينَ!
- (٤) «...» يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ»

٢٣٦٧. عَيْنِ عِبَارَةٍ جَاءَ فِيهَا الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ:

- (١) «إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»
- (٢) لَا تُطْعِمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ!
- (٣) حَضَرَ السَّيَّاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ بَعْدَ سَاعَتَيْنِ!
- (٤) إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ!

٢٣٦٨. عَيْنِ عِبَارَةٍ جَاءَتْ فِيهَا الْحُرُوفُ الْمَشْتَبِهَةُ بِالْفِعْلِ:

- (١) وَلَكِنَّ اللَّهَ لَمْ يَتْرُكْ النَّاسَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ!
- (٢) وَ ظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الْفَاعِلُ!
- (٣) إِنَّمَا يَقْصِدُ إِبْرَاهِيمُ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَانِنَا!
- (٤) لَيْتَنِي أَشَاهِدُ جَمِيعَ مُدُنٍ بِلَادِي!

٢٣٦٩. عَيْنِ مَا لَا نَرْجُو وَقُوعَهُ:

- (١) «لَوْ لَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»
- (٢) لَيْتَ الشُّرُورَ دَائِمٌ فِي الْحَيَاةِ!
- (٣) كَأَنَّ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النَّجُومَ مَصَابِيحُ السَّمَاءِ!
- (٤) عَلِمْتُ أَنَّ تَعْظِيمَ شَعَائِرِ اللَّهِ مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ!

٢٣٧٠. عَيْنِ مَا يَدُلُّ عَلَى التَّمَنِّي:

- (١) حَضَرَ السَّيَّاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ لَكِنَّ الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرْ!
- (٢) «لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»
- (٣) «قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي»
- (٤) «ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»

٢٣٧١. عَيْنِ الْخَطَأِ فِي اسْتِخْدَامِ الْحُرُوفِ الْمَشْتَبِهَةِ بِالْفِعْلِ:

- (١) لَيْتَنِي كُنْتُ أَدْرُسُ مِثْلَ زَمِيلِي الذَّكَاءِ!
- (٢) مَا حَاوَلْتُ تِلْكَ الطَّالِبَةَ كَثِيرًا وَلَكِنَّهَا نَجَحَتْ فِي الْإِمْتِحَانِ!
- (٣) كَأَنَّ قَطْرَاتِ الْمَطَرِ دُرُورٌ فِي السَّمَاءِ!
- (٤) لَعَلَّنِي أَغْنَى حَتَّى أَسَاعِدَ الْفُقَرَاءَ وَ الْمَسَاكِينَ!

٢٣٧٢. عَيْنِ «لَا» النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ:

- (١) كَسَرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ!
- (٢) لَا يَتْرُكُ اللَّهُ الْإِنْسَانَ سُدًى!
- (٣) «إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»
- (٤) «لَا عَلِمْنَا لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا»

٢٣٧٣. عَيْنِ «لَا» النَّاهِيَةِ:

- (١) لَا يَبْلُغُ الْخَائِفُ أَمَالَهُ!
- (٢) لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ!
- (٣) «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ»
- (٤) لَا، هَذِهِ حَقِيقَةُ السَّفَرِ!

۲۳۷۴. عَنِ مَا لَيْتِي فِيهِ «لَا» النَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ:

(۱) أَنْظِرْ لَتِلْكَ الشَّجَرَةَ بِلَاثِمِرَا!

(۳) لَا شَيْءَ أَحَقُّ بِالسَّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ!

۲۳۷۵. أَىْ حَرْفٍ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ يَدُلُّ عَلَى «التَّشْبِيهِ»:

(۱) إِنَّ مَنْ طَلَّبَ الْعِبَادَةَ تَزَكَّى لَهَا، إِذَا أَضْرَبَتْ التَّوَافِلُ بِالْفَرِيضَةِ فَارْفُضُوهَا!

(۳) «يُضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»

۲۳۷۶. عَنِ الْخَطَا عَنْ تَعْيِينِ الْخَيْرِ:

(۱) إِنَّ الْأَخْلَاقَ الْحَسَنَةَ زِينَةُ الصَّالِحِينَ دَائِمًا

(۳) لَيْتَ الْأَغْنِيَاءَ يَجْعَلُونَ جِزَاءً مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَقَّ الْمَحْرُومِينَ!

۲۳۷۷. عَنِ اسْمِ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ ضَمِيرًا بَارِزًا:

(۱) عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُحْسِنِينَ!

(۳) أَصْبَحَتْ نَاجِحَةً فِي امْتِحَانَاتِ الْمَدْرَسَةِ!

۲۳۷۸. عَنِ الضَّحِيحِ مَعَ «لَا» النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ:

(۱) لَا الْقَلَمَ عَلَى الْمَنْضَدَةِ!

(۳) لَا تَلْمِزْ فِي الْمَدْرَسَةِ فِي هَذَا الْأُسْبُوعِ!

۲۳۷۹. عَنِ الضَّحِيحِ:

(۱) لَيْسَ بَابُ هَذَا الْبَيْتِ مَغْلَقٌ عَلَى أَحَدٍ!

(۳) إِنَّ الْعُلَمَاءَ يَصِلُونَ إِلَى أَهْدَافِهِمْ بِالسَّعْيِ!

۲۳۸۰. «لَيْتَ مِنَ الْقَوْلِ الْكَذِبِ!» عَنِ الْخَطَا لِلْقُرَآئِينِ:

(۱) الْكَاذِبُ / يَبْتَعِدُ (۲) الْكَاذِبُونَ / مُبْتَعِدِينَ

۲۳۸۱. عَنِ الْخَطَا لِلْقُرَآئِينِ: «..... الْمَسَاكِينِ مُحْتَاجُونَ إِلَى مَسَاعِدَتِنَا»

(۱) إِنَّ (۲) إِنَّمَا

۲۳۸۲. عَنِ الْخَطَا عَنْ نَوْعِ «لَا»:

(۱) بَدَأَ الْقَوْمَ يَتَهَامَسُونَ: إِنَّ الضَّمَّ لَا يَتَكَلَّمُ! (نافية)

(۳) لَا تَوَاضَعْ أَفْضَلَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ! (نافية)

۲۳۸۳. عَنِ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَكْفُلُ جُمْلَةً مَا قَبْلُهَا:

(۱) إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ مَنْ يَنْفَعُ الْآخَرِينَ!

(۳) «ذَلِكَ الَّذِي الْقِيمَ وَلَكِنْ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»

۲۳۸۴. عَنِ الضَّحِيحِ فِي أَسْلُوبِ عِبَارَةٍ جَاءَ فِيهَا «لَا» النَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ:

(۱) لَا الْعَصْفُورَةَ جَالِسَةً عَلَى الشَّجَرَةِ!

(۳) لَا إِنْسَانًا أَقْوَى مِنَ الْمُؤْمِنِ بِاللَّهِ!

۲۳۸۵. عَنِ كَلِمَةٍ مَا تَغَيَّرَتْ حَرَكَةُ آخِرِهَا مِنْ بَعْدِ «لَا»:

(۱) «وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ...»

(۳) «فَهَذَا يَوْمُ الْبُعْثِ وَ لِكَيْتُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»

۲۳۸۶. عَنِ الْجَوَابِ الَّذِي يَشْتَمِلُ عَلَى الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ:

(۱) إِنْ اسْتَطَاعَ أَحَدٌ مِنْكُمْ الذَّهَابَ فَكَانَ هُوَ الْفَائِزُ!

(۳) لَقَدْ قَالَ لَكَ النَّاسُ يَا أَسَاطِدُ يَا إِخْوَانِي إِحْفَظْ دُرُوسَكَ!

۲۳۸۷. عَنِ مَا يَدُلُّ عَلَى تَأْكِيدِ الْكَلَامِ:

(۱) صَاحِبِ النَّاسِ بِمِثْلِ مَا تُحِبُّ أَنْ يَصَاحِبُوكَ!

(۳) «إِنْ تَنْصَرُوا لِلَّهِ يَنْصُرْكُمْ»

۲۳۸۸. فِي أَيِّ جَوَابٍ مَاجَاءَ فِعْلٌ يَتَرَجَّمُ إِلَى الْمَاضِي الْاسْتِمْرَارِيِّ؟

(۱) لَيْتَ السَّائِحِ قَدْ وَصَحَ لَنَا تَارِيخَ هَذِهِ الْعِمَارَةِ!

(۳) الْأَنْبِيَاءُ كَانُوا يُشْفِقُونَ عَلَى أَقْوَامِهِمْ كَثِيرًا عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ!

(۲) لَا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ!

(۴) لَا كَنْزٌ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ!

(۲) لِيَعْلَمِ الْإِنْسَانُ أَنَّ جَمِيعَ الْكَائِنَاتِ مُسَخَّرَةٌ!

(۴) «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوفٌ»

(۲) أَصْبَحَ الْكِسْلَانُ يَنْدُمُ بِسَبَبِ تَكَاسُلِهِ!

(۴) لَيْتَ لِي كِتَابًا عَنْ عِلْمِ النُّجُومِ!

(۲) لَيْتَكَ اجْتَهَدْتَ حَتَّى تَتَقَدَّمَ فِي الْحَيَاةِ!

(۴) لَيْسَتْ لِهَذِهِ الشَّجَرَةِ ثَمَرَةٌ فِي الْبُسْتَانِ!

(۲) عِنْدَمَا ذَهَبْتُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ رَأَيْتُ لَا هُنَاكَ أَحَدًا!

(۴) لَا صَدِيقَنَا فِي بَيْتِنَا هَذَا الْيَوْمِ!

(۲) كَانِ النَّاجِحَاتُ فِي حَيَاتِهِنَّ يَجْتَهِدْنَ كَثِيرًا!

(۴) لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يَعْتَمِدُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ!

(۳) الْكَاذِبَةُ / تَبْتَعِدُ (۴) الْكَاذِبِينَ / يَبْتَعِدُونَ

(۳) كَأَنَّ (۴) كَانَ

(۲) «وَلَا يَخْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (ناهية)

(۴) قُلْتُ فِي جَوَابِ أَبِي: لَا، أَقْرَأُ فِي الْمَكْتَبَةِ! (جوابية)

(۲) فَهَمَّ الْمَعْلَمُ أَنَّ الطَّالِبَ مَا كَتَبَ وَاجِبَاتِهِ الدِّرَاسِيَّةَ!

(۴) «وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرِيًّا»

(۲) إِنَّ كَبِيرَ الْقَوْمِ الَّذِي لَا عِلْمَ عِنْدَهُ صَغِيرٌ!

(۴) قَالَ الْمُشْتَرِي: لَا فِي الْمَتَجَرِّ بَائِعٍ!

(۲) لَا تُحَدِّثْ بِمَا تُخَافُ تَكْذِيبَهُ!

(۴) لَا نَسْيَانٌ مَعَ تَكَرُّرِ الدَّرْسِ!

(۲) «... قَالَ أَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

(۴) «أُحِبُّ الْإِنْسَانَ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى»

(۲) إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ!

(۴) إِنَّ الدُّنْيَا حُلُوةٌ خَضِرَةٌ فَمَنْ أَخَذَ عَفْوَهَا بَوْرَكَ لَهُ فِيهَا!

(۲) كَانَ النَّاسُ يُشَاهِدُونَهُ كَيْفَ يَكْسِرُ الْأَشْجَارَ بِقَاسِمِهِ!

(۴) لَيْتَ وَقْتِي يَسْمَحُ لِي لِكَيْ أَشَاهِدَ مُدُنَ بِلَادِي!

٢٣٨٩. عَيْنِ فِعْلاً يَتَرَجَّمُ إِلَى الْمَاضِي الْبَعِيدِ؟

- (١) لَيْتَ النَّاسَ قَدَّمُوا قَرَابَتَهُمْ إِلَى مَنْ يَحْتَاجُونَ إِلَيْهَا
(٢) لَعَلَّنِي أَسْتَطِيعَ قَوْلَ أَشْيَاءَ تُبَيِّنُ لَهُمُ الْوَاقِعَ كُلَّهُ
(٣) كَانُوا يَتَكَلَّمُونَ فِي الْمَحْفِلِ بِكَلَامٍ خَفِيِّ يُشِيرُونَ بِهِ إِلَيْنَا
(٤) كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ...

٢٣٩٠. عَيْنِ الْخَطَا فِي نَوْعِ حَرْفٍ «لَا»:

- (١) الطَّعَامُ الَّذِي لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَهُوَ دَائِمًا «لَا النَّافِيَةِ»
(٢) لَا تَغْضَبْ فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ! «لَا النَّافِيَةِ»
(٣) لَا فَقَرٌ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا عِبَادَةٌ مِثْلُ التَّفَكُّرِ! «لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ»
(٤) لَا تُقُلْ أَصْلِي وَ فَصْلِي أَبَدًا! «لَا النَّاهِيَةِ»

٢٣٩١. عَيْنِ الْخَطَا لِلْفَرَاعَاتِ:

- (١) قَالَتْ زَمِيلَتِي: قَلَمٌ عَلَى الْمَنْضَعَةِ (لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ)
(٢) وَ يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا (لَا النَّاهِيَةِ)
(٣) أ تَعْلَمُ أَنَّ الْمُسْرِفِينَ يُحِبُّهُمْ اللَّهُ (لَا النَّافِيَةِ - لَا النَّافِيَةِ) (٤) تَحْزَنُوا! حُزْنٌ يَبْقَى إِلَى الْأَبَدِ (لَا النَّافِيَةِ - لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ)

٢٣٩٢. عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (١) إِنَّ الْمُؤْمَنَاتِ فَاضِلَاتٌ صَالِحَاتٌ!
(٢) كَأَنَّ عُلَمَاءَنَا سَرَاجًا فِي الطَّرِيقِ لِمُجْتَمَعِنَا!
(٣) لَيْتَ حَوْلَ بَيْتِنَا شَجَرَةٌ مُثْمَرَةٌ!
(٤) لَيْسَتْ الطَّالِبَتَانِ مُجْتَهِدَتَانِ فِي دُرُوسِهِمَا!

٢٣٩٣. عَيْنِ «لَا» النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ:

- (١) لَا أَرَى أَفْضَلَ مِنْ مُسَاعَدَةِ الْآخَرِينَ!
(٢) «لَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»
(٣) بَعْدَ اسْتِخْدَامِ مَبِيدَاتِ الْحَشْرَاتِ لَا نَمَلَةٌ فِي بَيْتِنَا!
(٤) «وَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ...»

٢٣٩٤. عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَعْيِينِ الْخَبَرِ:

- الف: (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا يَقُومُ حَتَّى يَغْيُرُوا مَا بَأْنَفْسِهِمْ)
ج: (ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا زَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ)
(١) لَا يَغْيُرُ - أَكْفَاء - فِيهِ - لِعَقْلِ
(٢) لَا يَغْيُرُ - أَكْفَاء - مِنْ جِهَةٍ - فِيهِ - لِعَقْلِ
(٣) مَا يَقُومُ - أَكْفَاء - فِيهِ - لِعَقْلِ
(٤) لَا يَغْيُرُ - أَكْفَاء - لِّلْمُتَّقِينَ - ثَابِت

٢٣٩٥. عَيْنِ «لَا» النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ:

- (١) أَلَا يَا أَيُّهَا السَّاقِي أَدْرُكَ كَأْسًا وَ نَاولِهَا!
(٢) لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ!
(٣) لَا يَعْلَمُ الْإِنْسَانُ أَسْرَارَ الْعَالَمِ!
(٤) لَا نَجَاحَ لِلْإِنْسَانِ الْكَسَلِ بَلَا شَكٍّ!

٢٣٩٦. إِجْعَلْ «كَأَنَّ» بِدَلْ «كَانَ»: «كَانَ الْمُسْلِمُونَ مُجْتَهِدِينَ فِي تَدْوِينِ الْعُلُومِ الْمُخْتَلِفَةِ»

- (١) كَأَنَّ الْمُسْلِمِينَ مُجْتَهِدُونَ فِي تَدْوِينِ الْعُلُومِ الْمُخْتَلِفَةِ
(٢) كَأَنَّ الْمُسْلِمُونَ مُجْتَهِدِينَ فِي تَدْوِينِ الْعُلُومِ الْمُخْتَلِفَةِ
(٣) كَأَنَّ الْمُسْلِمُونَ مُجْتَهِدُونَ فِي تَدْوِينِ الْعُلُومِ الْمُخْتَلِفَةِ
(٤) كَأَنَّ الْمُسْلِمِينَ مُجْتَهِدِينَ فِي تَدْوِينِ الْعُلُومِ الْمُخْتَلِفَةِ

٢٣٩٧. عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَعْيِينِ الْخَبَرِ:

- (١) لَيْتَكَ مُخْلِصٌ لِمُسَاعَدَةِ الْفُقَرَاءِ: لِمُسَاعَدَةِ
(٢) إِنَّ الْمُؤْمِنَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ قَوِيٌّ: فِي طَاعَةِ
(٣) يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ أَنَّ اللَّهَ بِصِيرٍ بِالْعِبَادَةِ: بِصِيرٍ
(٤) تَتَعَلَّمُ مِنَ الذَّهْرِ لَا خَيْرَ لِمَنْ لَا يَجْتَهِدُ: لَا يَجْتَهِدُ

٢٣٩٨. عَيْنِ خَبَرٍ «لَا» مَحْذُوفًا:

- (١) لَا مَشَقَّةَ إِلَّا لِلتَّحْقِيقِ إِلَى التَّقَدُّمِ
(٢) لَا نُورَ فِي قَلْبِ الظَّالِمِ
(٣) لَا فَائِدَةَ فِي الْيَأْسِ وَ الْحُزَنِ
(٤) لَا سَرَ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمَا

٢٣٩٩. عَيْنِ خَبَرٍ «إِنَّ» فِي هَذِهِ الْآيَةِ: «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا»

- (١) عَلَى النَّبِيِّ (٢) مَلَائِكَتَهُ (٣) يُصَلُّونَ (٤) آمَنُوا

٢٤٠٠. عَيْنِ فِعْلاً يُعَادِلُ الْمَضَارِعَ الْإِلْتِزَامِي:

- (١) لَيْتَ الْكَاذِبَ تَرَكَ الْكَذِبَ!
(٢) لَعَلَّ مُحَاوَلَتَكَ تُنْجِيكَ مِنْ هَذِهِ الْمَشَاكِلِ!
(٣) إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ!
(٤) يَتَكَلَّمُ الْعَاقِلُ وَلَكِنَّ الْجَاهِلَ لَا يَسْتَمِعُ إِلَيْهِ!

٢٤٠١. عَيْنِ فِعْلاً لَا يُعَادِلُ الْمَضَارِعَ الْإِلْتِزَامِي:

- (١) لَيْتَ الْإِنْسَانَ يُدْرِكُ سَرَ هَذَا الْعَالَمِ!
(٢) لَعَلَّ اللَّهَ يُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ!
(٣) حَاوَلْ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ!
(٤) لَعَلَّ الْمُذْنِبَ نِدَمٌ مِنْ عَمَلِهِ السَّيِّئِ!

٢٤٠٢. عَيْنِ فِعْلاً يَدُلُّ عَلَى الْمَاضِي الْإِسْتِمْرَارِي:

- (١) لَعَلَّ الْمُذْنِبَ نِدَمٌ مِنْ عَمَلِهِ السَّيِّئِ!
(٢) لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يَنْتَبِهُونَ مِنْ نَوْمِ الْغَفْلَةِ!
(٣) اسْتَطَاعَ الطَّلَّابُ أَنْ يَجْلُوا مَشَاكِلَهُمْ
(٤) لَيْتَ الْأَغْنِيَاءَ يُسَاعِدُونَ الْفُقَرَاءَ

٢٤٠٣. عَيَّنْ فِعْلاً لَا يَدُلُّ عَلَى الْمَاضِي الْإِسْتِمْرَارِي:

- (١) لَيْتَ الطَّالِبَ رَجَّحَ الدَّرْسَ عَلَى اللَّعِبِ!
- (٢) لَيْتَ فَرِيقَنَا فَازَ فِي الْمُبَارَاةِ!

٢٤٠٤. فِي أَيِّ عِبَارَةٍ لَا يَوْجَدُ مَعْنَى الْمَضَارِعِ الْإِتِمَارِي؟

- (١) لَعَلَّنِي أَسَافِرُ مَعَكُمْ إِلَى مَحَلِّ الْمُسَابَقَاتِ!
- (٢) لَعَلَّ صَدِيقِي يَنْجَحُ فِي ذُرُوبِهِ هَذِهِ السَّنَةَ!

٢٤٠٥. عَيَّنْ عِبَارَةً جَاءَ فِيهَا الْفِعْلُ بَعْدَ «لَعَلَّ» بِمَعْنَى مُخْتَلِفٍ:

- (١) «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»
- (٢) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ... افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»

٢٤٠٦. مَيِّزِ الْعِبَارَةَ الَّتِي يَخْتَلِفُ فِيهَا الْفِعْلُ مِنَ حَيْثُ الْمَعْنَى:

- (١) لَعَلَّ النَّاسَ أَنَّهُوَ الْعِبَادَاتِ وَالشَّعَائِرِ الْخُرَافِيَّةِ!
- (٢) لَا تَعْلَمُوا لَعَلَّ النَّاسَ اخْتَلَفُوا فِي أَمْرِهِمْ!

٢٤٠٧. عَيَّنِ الْعِبَارَةَ الَّتِي يَخْتَلِفُ فِيهَا الْفِعْلُ الْمَاضِي:

- (١) «وَقَالَ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ قُرَابًا»
- (٢) لَيْتَنَّا كُنَّا تَارِكِينَ الْبَاطِلَ وَذَاهِبِينَ إِلَى الْحَقِّ!

٢٤٠٨. عَيَّنِ الْعِبَارَةَ الَّتِي تَدُلُّ عَلَى الرَّجَاءِ أَوْ التَّرَجُّي:

- (١) «لَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ»
- (٢) «إِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ»

٢٤٠٩. عَيَّنْ عِبَارَةً جَاءَ فِيهَا «لَا» النَّافِيَةُ لِلْجِنْسِي:

- (١) لَا يَأْسُ مَعَ الرَّجَاءِ أَتَيْتُهَا الْمُؤْمِنَاتِ!
- (٢) لَا ذَهَبَ عِنْدَنَا لِلْبَيْعِ يَا أُخْتِي!

٢٤١٠. فِي أَيِّ عِبَارَةٍ جَاءَ حَرْفُ «لَا» النَّافِيَةُ؟

- (١) لَا تَكْسِبُ ثَوَابًا إِذَا سَاعَدْتَ النَّاسَ لِغَيْرِ رِضَا اللَّهِ!
- (٢) «... رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ»

٢٤١١. عَيَّنِ الْخَطَأَ عَنْ نَوْعِ حَرْفِ «لَا»:

- (١) «... وَ مَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَفْعَلُونَ مِنْ عَمَلٍ ...» (النَّافِيَةُ)
- (٢) «وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا» (النَّافِيَةُ)

٢٤١٢. عَيَّنِ الصَّحِيحَ عَنْ مَعَادِلِ الْأَفْعَالِ الْمَعْيَنَةِ:

- (١) «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (الْمَاضِي الْإِتِمَارِي)
- (٢) أُرْسِلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءُ لِیُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (الْمَاضِي الْإِسْتِمْرَارِي)

٢٤١٣. عَيَّنِ الصَّحِيحَ عَنْ مَعَادِلِ الْأَفْعَالِ الْمَعْيَنَةِ:

- (١) حَازِبْنَا الْأَعْدَاءَ حَتَّى نُخْرِجَهُمْ مِنْ ثُغُورِ بِلَادِنَا (الْمَضَارِعُ الْإِخْبَارِي)
- (٢) تُوجَدُ رَسُومٌ فِي الْأَثَارِ الْقَدِيمَةِ تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ! (الْمَاضِي الْإِسْتِمْرَارِي)
- (٣) إِنْ صَبِرْتُمْ تَغْلِبُوا عَلَى مَشَاكِلِكُمْ! (الْمَضَارِعُ الْإِتِمَارِي)
- (٤) لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يَتَّحِدُونَ أَمَامَ الْكُفْرِ! (الْمَاضِي الْإِتِمَارِي)

٢٤١٤. عَيَّنِ الْخَطَأَ عَنْ مَعَادِلِ الْأَفْعَالِ الْمَعْيَنَةِ:

- (١) «أَيُّ يَخْسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَنْزِلَ سُدًى» (الْمَضَارِعُ الْإِتِمَارِي)
- (٢) إِذَا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَى الطَّعَامِ فَإِنَّمَا هُوَ شِفَاءُ! (الْمَضَارِعُ الْإِتِمَارِي الْمَجْهُولُ)
- (٣) لَيْتَ الْمَدِيرَةَ مَا سَمِعَتْ أَصْوَاتَ التَّلْمِيزَاتِ! (الْمَضَارِعُ الْإِتِمَارِي الْمَنْفِي)
- (٤) لَعَلَّ الْإِنْسَانَ يُسَبِّحُ خَالِقَهُ مَعَ جَمِيعِ الْكَائِنَاتِ! (الْمَضَارِعُ الْإِتِمَارِي)

٢٤١٥. أَيُّ جَوَابٍ لَمْ يَتَحَقَّقْ كَامِلًا:

- (١) «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»
- (٢) «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِنَّمَا شَاكَرْنَا وَإِنَّمَا كَفَرُوا»
- (٣) «أَمَرَ اللَّهُ الْمُسْلِمِينَ أَنْ يَتَعَاضُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى»
- (٤) لَيْتَنِي كُنْتُ عَزَمْتُ سَرِيعًا وَعَمِلْتُ بِلَا صَبْرٍ

- (٢) لَيْتَنِي أَشَاهِدُ جَمِيعَ مَدُنِ بِلَادِي!
- (٤) لَعَلَّ الْمَعْلَمَةَ إِطْمَأَنَّتْ لِتَعَلَّمَ تَلْمِيزَاتِهَا!

- (٢) لَعَلَّ الْهَدَفَ مِنْ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينَ كَسْبَ رِضَاهَا!
- (٤) أُمِّي سَافَرَتْ إِلَى النَّجَفِ لَعَلَّهَا تَرْجِعُ بِسُرْعَةٍ!

- (٢) لَعَلَّهُمْ أَخَذُوا الْقَرَابِينَ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الشُّعُوبِ الْجَائِعَةِ!
- (٤) لَعَلَّ الْأَبْرِيَاءَ يَسْلَمُونَ مِنَ الظُّلْمِ الَّذِي قَدْ شَمِلَ الْبِلَادَ!

- (٢) إِسْأَلُوا كَبِيرَهُمْ لَعَلَّهُ قَدْ فَعَلَ كُلَّ هَذَا!
- (٤) لَعَلَّ الْأُسْتَاذَ يَفْهَمُ مِنْكَ مَا تُرِيدُ قَوْلَهُ!

- (٢) لَيْتَكَ يَا أَخِي إِيْتَعَدْتَ عَنِ الْكَسَلِ!
- (٤) لَيْتَ أُمِّي كَانَتْ ذَاهِبَةً إِلَى الْحَجِّ هَذَا الْعَامَ!

- (٢) «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»
- (٤) «أَلَا تَحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ»

- (٢) لَا تَبَادُلَ قَدْ حَصَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْعَدُوِّ!
- (٤) لَا أَجِدُ صَدِيقًا يُسَاعِدُنِي فِي حَلِّ مَشَاكِلِي!

- (٢) «لَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْوِزْرَةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»
- (٤) «... لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا ...»

- (٢) لَا تَكْثُرْ فِي الْمُؤْمِنِ! (النَّافِيَةُ لِلْجِنْسِي)
- (٤) مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ؟ (النَّافِيَةُ)

- (٢) لِيَعْلَمَ الْإِنْسَانُ أَنَّ جَمِيعَ الْكَائِنَاتِ مُسَخَّرَةٌ لَهُ! (الْمَضَارِعُ الْإِتِمَارِي)
- (٤) هَذِهِ الْخُرَافَاتُ كَانَتْ قَدْ أَزْدَادَتْ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ! (الْمَاضِي التَّقْلِي)

٢٤١٦. أي حرف من الحروف المشبهة بالفعل يدل على التردد:

(١) إِنَّ المساجد بيوت الله في الأرض!

(٣) كأنك مُتردّد في عمّلك ولكني عازم على مواصلة العمل!

٢٤١٧. أي حرف من الحروف المشبهة بالفعل يُفيد التمني:

(١) كأن أشعة الشمس أسلاك ذهبية في السماء!

(٣) إن في ذلك لآيات أفلا يسمعون!

٢٤١٨. عَيِّن الخطأ عن الأفعال المعينة:

(١) ليس للإنسان إلا ما سقى (فعل النفي)

(٣) و لا تسبوا الذين يدعون من دون الله ... (فعل النهي)

٢٤١٩. عَيِّن الخطأ عن الكلمات المعيّنة:

(١) لا يرحم الله من لا يرحم الناس! (الفاعل)

(٣) فهذا يوم البعث ولكيكنم كنتم لا تعلمون (المضاف إليه)

٢٤٢٠. عَيِّن الصحيح عن الفعل الإعرابي للكلمات المعيّنة:

(١) و لا يحزنك قولهم إن العزة لله جميعاً ... (مفعول)

(٣) قيل ادخل الجنة قال يا ليت قومي يعلمون ... (فاعل)

٢٤٢١. عَيِّن الخطأ للكلمات في هذه العبارة: «و املأ الدنيا سلاماً شاملاً من كل الجهات»

(١) إملأ: الفعل الماضي (٢) الدنيا: المفعول

٢٤٢٢. عَيِّن الصحيح:

(١) كان الجنديين جنب جدار المحكمة!

(٣) ليس الطلاب نشيطين في الصف!

٢٤٢٣. عَيِّن الصحيح عن الكلمات المعيّنة في العبارات:

(١) ... قالوا لا علم لنا إنك أنت علام الغيوب (اسم «لا» النافية للجنس - خبر الحرف المشبه بالفعل)

(٢) و ما أبرئ نفسي إن النفس لأمارة بالسوء ... (الفاعل - خبر الحرف المشبه بالفعل)

(٣) ليت صديقي ينجح في المسابقة! (اسم الحرف المشبه بالفعل - اسم المفعول)

(٤) لعل معنى «القصة» مكتوبة في المعجم! (اسم المبالغة - خبر الحرف المشبه بالفعل)

٢٤٢٤. عَيِّن الصحيح عن الكلمات المعيّنة:

(١) فهذا يوم البعث ولكيكنم كنتم لا تعلمون (للتريد)

(٣) كأن التدخين فطري في الإنسان! (للتربط)

٢٤٢٥. عَيِّن الخطأ في ضبط حركات الحروف:

(١) لا سوء أسوأ من الكذب!

(٣) لا تجتمع خصلتان في مؤمن: البخل والكذب!

٢٤٢٦. عَيِّن الخطأ في ضبط حركات الحروف:

(١) لا تنصب فإن الغضب مفسد!

(٣) مهدي فائز في مسابقة كرة المنضدة!

(٢) و قال فرعون: يا هامان! ابن لي صرحاً لعلي أبلغ الأسباب ...

(٤) إنما يخشى الله من عباده العلماء

(٢) لعلنا نرحم لأنت أنت التواب!

(٤) ليتني أصير عالماً حتى أخدم الوطن!

(٢) ليت القبد حسن أعماله! (معادل الماضي الاستمراري)

(٤) لعل الطالب يلتزم بدروسه! (معادل المضارع الالتزامي)

(٢) لا فقر كالجهل و لا ميراث كالأدب! (المجروح بحرف الجاز)

(٤) إن الحسين مصباح الهدى و سفينة النجاة! (المعزف بالعلم)

(٢) ... ربنا و لا تحملنا ما لا طاقة لنا به ... (مفعول)

(٤) إنهم بدؤوا يتكلمون بكلام خفي! (مضاف إليه)

٢٤٢١. عَيِّن الخطأ للكلمات في هذه العبارة: «و املأ الدنيا سلاماً شاملاً من كل الجهات»

(٢) الدنيا: المفعول

٢٤٢٢. عَيِّن الصحيح:

(١) كان الجنديين جنب جدار المحكمة!

(٣) ليس الطلاب نشيطين في الصف!

٢٤٢٣. عَيِّن الصحيح عن الكلمات المعيّنة في العبارات:

(١) ... قالوا لا علم لنا إنك أنت علام الغيوب (اسم «لا» النافية للجنس - خبر الحرف المشبه بالفعل)

(٢) و ما أبرئ نفسي إن النفس لأمارة بالسوء ... (الفاعل - خبر الحرف المشبه بالفعل)

(٣) ليت صديقي ينجح في المسابقة! (اسم الحرف المشبه بالفعل - اسم المفعول)

(٤) لعل معنى «القصة» مكتوبة في المعجم! (اسم المبالغة - خبر الحرف المشبه بالفعل)

٢٤٢٤. عَيِّن الصحيح عن الكلمات المعيّنة:

(١) فهذا يوم البعث ولكيكنم كنتم لا تعلمون (للتريد)

(٣) كأن التدخين فطري في الإنسان! (للتربط)

٢٤٢٥. عَيِّن الخطأ في ضبط حركات الحروف:

(١) لا سوء أسوأ من الكذب!

(٣) لا تجتمع خصلتان في مؤمن: البخل والكذب!

٢٤٢٦. عَيِّن الخطأ في ضبط حركات الحروف:

(١) لا تنصب فإن الغضب مفسد!

(٣) مهدي فائز في مسابقة كرة المنضدة!



(تكملي ٩٨)

٢٤٢٧. عَيِّن ما ليس فيه من المتضاد:

(١) كل يوم يحتوي على ليل و نهار!

(٣) القيام و القعود من أعمال الصلاة!

(٢) الشمس و القمر كرتان من الكرات السماوية!

(٤) إن الله يخرج المؤمنين من الظلمات إلى النور!

(ریاضی ۹۸)

۲۴۲۸. **﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...﴾:**

- (۱) ولی شما فقط الله است و رسول او و کسانی که ایمان آورده‌اند ... (۲) همانا ولی شما خداوند است و پیامبرش و هر کس ایمان بیاورد ...
(۳) سرور شما بدون شک الله است و پیامبر و آن که ایمان آورده است ... (۴) به‌درستی که خداوند سرور شما است و رسول او و کسی که ایمان آورده است ...

(انسانی ۹۸)

۲۴۲۹. **﴿انْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ﴾:**

- (۱) از آن چه به شما روزی می‌دهیم انفاق کنید قبل از آن که روزی بیاید که در آن هیچ فروش و دوستی نیست و نه شفاعتی!
(۲) انفاق کنید از آن چه روزی دادیم شما را، پیش از آن که روزی فرا رسد که نه فروشی در آن است و نه دوستی و نه شفاعتی!
(۳) بخشش کنید از چیزهایی که روزیتان دادیم پیش از این که آن روز فرا رسد که هیچ فروش و دوستی و شفاعت در آن نیست!
(۴) از آن چه روزی شما قرار می‌دهیم بخشش کنید قبل از این که آن روز بیاید که فروش در آن نیست و دوستی و شفاعت نیز نیست!

(انسانی ۹۸)

۲۴۳۰. **﴿مَا يَزِيدُ صَبْرَنَا فِي أُمُورٍ لَا طَاقَةَ لَنَا بِهَا، هُوَ الْإِيمَانُ بِاللَّهِ﴾:**

- (۱) آن چه صبر ما را در اموری که هیچ توانی برای آن‌ها نداریم، می‌افزاید، همان ایمان به الله است!
(۲) صبر ما در کارهایی که طاقتش در ما نیست، زیاد نمی‌شود، بلکه آن در ایمان به الله است!
(۳) صبر در کارهایی که توان آن‌ها در ما نیست قدرت ما را زیاد نمی‌کند، بلکه آن ایمان به خداست!
(۴) چیزی که صبر ما را می‌افزاید، اموری است که هیچ طاقت آن را نداریم که همان ایمان به خداست!

(انسانی ۹۸)

۲۴۳۱. **﴿كُلُّ النَّاسِ سَوَاءٌ وَ مَا هُمْ سَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ لَأَمٍّ وَ لَأَبٍ، وَ الْجَهَالُ يَفْتَخِرُونَ بِنَسَبِهِمْ﴾:**

- (۱) همه مردم برابرند و جز گوشت و استخوان و پی از یک پدر و مادر نیستند، در حالی که نادانان به نسب خود افتخار می‌کنند!
(۲) همه مردم با هم برابرند و چیزی جز گوشت و استخوان و پی از پدر و مادرشان نیستند، حال آن که نادان مفتخر به نژاد خود است!
(۳) مردم همگی با هم برابرند و جز گوشت و استخوان و عصبی از پدر و مادرشان نیستند، اما نادان به نسب خود فخر می‌فرشد!
(۴) مردم همگی یکی هستند از گوشت و استخوان و عصب و از یک پدر و مادر، اما نادانان به نژاد خود افتخار می‌کنند!

(انسانی ۹۸)

۲۴۳۲. **﴿قَرَأْتُ كِتَابًا مَوْلَفَهُ لَمْ يَكُنْ قَادِرًا عَلَى تَحْرِيكِ يَدِهِ وَلَكِنَّهُ يَرْسُمُ وَ يَنْشُدُ وَ يُؤَلِّفُ﴾: کتابی خواندم که ...**

- (۱) مؤلفش قادر نبود دستش را حرکت دهد ولی نقاشی هم می‌کرد و شعر می‌سرود و تألیف می‌کرد!
(۲) نویسنده آن قادر به حرکت دادن دستش نبود ولیکن نقاشی می‌کرد و شعر می‌سرود و تألیف می‌کرد!
(۳) نویسنده‌اش توان حرکت دادن دست خود را ندارد ولی نقاشی می‌کند و شعر می‌سراید و تألیف می‌کند!
(۴) مؤلف آن نمی‌توانست دست خویش را حرکت دهد ولیکن نقاشی هم می‌کند و شعر می‌سراید و تألیف می‌کند!

(فراخ از کشور انسانی ۹۸)

۲۴۳۳. **﴿لَا يَغْتَرُّ بِالدُّنْيَا أَبَدًا مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُا كَسْرَافٌ، يَرَى فِيهَا مَا لَا وَجُودَ لَهُ﴾:**

- (۱) فریب دنیا را کسی نمی‌خورد که دانسته است آن مثل سرابی است که هرگز در آن چیزی وجود ندارد!
(۲) کسی هرگز فریب دنیا را نخورده است اگر بداند که آن مثل سراب است و در آن هیچ چیزی وجود ندارد!
(۳) کسی که می‌داند دنیا چون سرابی است که در آن آن چه وجود ندارد دیده می‌شود، فریب دنیا را هرگز نمی‌خورد!
(۴) هرگز فریب دنیا را نمی‌خورد کسی که می‌داند که آن چون سرابی است که در آن چیزی را می‌بیند که اصلاً وجود ندارد!

(فراخ از کشور انسانی ۹۸)

۲۴۳۴. **﴿أَصْبَحَتِ الشُّعُوبُ الْمَخْتَلِفَةُ فِي دِينِهِمْ بِالْخُرَافَاتِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ، وَلَكِنَّ الْأَنْبِيَاءَ بَيَّنُّوا لَهُمُ الدِّينَ الْحَقَّ﴾:**

- (۱) در گذر زمان دین ملت‌های مختلف به خرافه‌هایی آمیخته شد، اما پیامبران آن‌ها دین حق را برایشان بیان کردند!
(۲) ملل مختلفی دینهایشان به خرافه‌هایی در طول زمان‌ها آمیخته گردید، ولیکن بیان دین حق، توسط پیامبران بود!
(۳) با گذشت عصرها، ملت‌های مختلف در دین خود دچار خرافات شدند، اما پیامبران دین حق را برای آن‌ها روشن کردند!
(۴) ملت‌های مختلفی در دین خود، با گذر زمان دچار خرافه گردیدند، ولی پیامبران دین حق را برایشان آشکار می‌کردند!

(فراخ از کشور انسانی ۹۸)

۲۴۳۵. **﴿لَيْتَ الطَّلَابَ يَعْرِفُونَ أَنَّ الطَّالِبَ الْمُجْتَهِدَ يَقْدِرُ أَنْ يُعَوِّضَ قَلَّةَ اسْتِعْدَادِهِ بِالْإِجْتِهَادِ﴾:**

- (۱) شاید دانشجویان بدانند که دانشجوی کوشا می‌تواند کم بودن استعدادش را با تلاش جبران نماید!
(۲) ای کاش دانش‌آموزان بدانند که دانش‌آموز کوشا می‌تواند کمی استعدادش را با تلاش جبران کند!
(۳) شاید دانش‌آموزان بفهمند که دانش‌آموز تلاشگر توانایی دارد که کم بودن استعداد را با تلاش جبران نماید!
(۴) ای کاش دانشجویان می‌فهمیدند که دانشجوی تلاشگر توانمند است که کمی استعدادش را با تلاش جبران کند!

(هلا ۹۸)

۲۴۳۶. **﴿مَنْ ابْتَعَدَ عَنِ الْأُمِّيَالِ النَّفْسَانِيَّةِ شَاثًا وَ أَقْبَلَ عَلَى الْعُلُومِ النَّافِعَةِ، فَلَعَلَّ قَلْبَهُ يُعْمَلُ إِيْمَانًا﴾:**

- (۱) هر کس از تمایلات نفسانی جوانی دور شود و به علوم سودمند روی کند، شاید قلبش از ایمان پُر بشود!
(۲) اگر کسی در جوانی، از خواهش‌های نفسانی دوری کند و به علوم سودمندی روی بیاورد، شاید قلب خود را از ایمان پُر بکند!
(۳) کسی که در جوانی، از خواهش‌های نفسانی دور شده به علوم سودمند روی بیاورد، امید آن است که قلب او از ایمان پُر شود!
(۴) هر کسی که از امیال نفسانی جوانی دوری کرده به علوم سودمند روی کند، امید است که قلب خویش را از ایمان پُر کند!

(هز ۹۸)

۲۴۳۷. «لا شيء أحسن من النقوش والزُوم و التَّمائيل لِنُشجَعنا إلى كشف الحضارات القديمة»:

- ۱) هیچ چیزی بهتر از نقش‌ها و نقاشی‌ها و مجسمه‌ها نیست برای این‌که ما را به کشف تمدن‌های قدیم تشویق کند!
- ۲) چیزی بهتر از نقوش و رسم‌ها و تمثال‌ها وجود ندارد که ما را به یافتن تمدن‌های قدیم ترغیب کرده باشد!
- ۳) هیچ چیزی نیست که بهتر از نقش‌ها و نقاشی‌ها و تندیس‌ها ما را به کشف تمدن‌های قدیم تشویق کند!
- ۴) چیزی نیست که ما را به کشف تمدن‌های قدیم بهتر از نقوش و نقاشی‌ها و تمثال‌ها ترغیب کرده باشد!

(فارغ از کشور ۹۸)

۲۴۳۸. «إِنَّ عقائدنا هي التي تدعونا إلى أحسن الأعمال أو أسوأها و تُبَدِّلنا من الخير أو الشر»:

- ۱) همانا این عقاید ماست که ما را به بهترین اعمال یا بدترین آن دعوت می‌کند و ما را از خوبی و بدی می‌رانند!
- ۲) عقاید ماست که ما را دعوت به اعمال نیک یا زشت‌ترین آن‌ها می‌کند و ما از خوب بودن و بد بودن دوری می‌کنیم!
- ۳) همانا عقاید ماست که برای ما خوب‌ترین کارها و زشت‌ترین آن‌ها را می‌خواند و ما از خوبی و بدی دوری می‌کنیم!
- ۴) بی‌تردید عقاید ماست که ما را به نیک‌ترین کارها یا بدترین آن‌ها فرا می‌خواند و ما را از خوبی یا بدی دور می‌کند!

(هز ۹۷)

۲۴۳۹. «يوم ينظر المرء ما قدَّمَت يده، و يقولُ الكافر ياليتني كنْتُ تراباً»:

- ۱) (در آن) روز انسان به آنچه دستانش پیش فرستاده، می‌نگرد و کافر می‌گوید: ای کاش خاک بودم!
- ۲) آن روز انسان می‌بیند چیزی را که با دستانش پیش فرستاده است و کافر می‌گوید: ای کاش خاک باشم!
- ۳) روزی که شخص نتیجه آن‌چه را که به وسیله دستانش تقدیم کرده می‌بیند و کافر می‌گوید: کاش خاک بودم!
- ۴) (آن) روز است که هر شخصی به نتیجه چیزی که دستانش تقدیم کرده می‌نگرد و کافر می‌گوید: ای کاش خاک می‌شدم!

(فارغ از کشور ۹۷)

۲۴۴۰. «لا لونَ في عمقِ أكثر من مائتي متر، لأنَّ كلَّ الألوان تختفي هناك»:

- ۱) هیچ رنگی در عمق حدود دویست متر نیست، چه همه رنگ‌ها همان‌جا مخفی می‌شوند!
- ۲) هیچ رنگی در عمقی بیش از دویست متر وجود ندارد زیرا آن‌جا همه رنگ‌ها پنهان می‌شوند!
- ۳) در عمق بیش از دویست متر هیچ رنگی نیست، برای این‌که آن مکان همه رنگ‌ها را پنهان می‌کند!
- ۴) در عمقی بیش‌تر از دویست متر رنگی نیست از آن‌جا که همه رنگ‌هایی که وجود دارند مخفی شده‌اند!

(ریاضی ۹۵)

۲۴۴۱. «مفتاح الهدوء هو أن نَعلم أنه لا أثرَ لرأى الآخرين في حياتنا»:

- ۱) کلید آرام بودن این است که نظر دیگران در زندگی ما هیچ تأثیری ندارد!
- ۲) کلید آرامش، یعنی بدانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!
- ۳) کلید آرامش آن است که بدانیم نظر دیگران هیچ تأثیری در زندگی ما ندارد!
- ۴) کلید آرام بودن آن است که می‌دانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!

(النسائی ۹۴)

۲۴۴۲. «لا حياة تبقى للحقيقة بعد كلِّ إغراق في المدح و في الذم»:

- ۱) بعد از هر زیاده‌روی در مدح و ذم، هیچ حیاتی برای حقیقت باقی نمی‌ماند!
- ۲) هیچ حیاتی وجود ندارد که بعد از مدح و ذم مبالغه‌آمیز، حقیقت را نشان دهد!
- ۳) هیچ حیاتی، بعد از اغراق در هر گونه مدح و ذم، برای حقیقت باقی نخواهد ماند!
- ۴) بعد از مبالغه‌ها چه در مدح و چه در ذم، هیچ حیاتی نمی‌ماند که حقیقت در آن باشد!

(هز ۹۳)

۲۴۴۳. «لا دين للمتلون و إن ألتاك في الخطأ و تظاهر بكمال ديانتها»:

- ۱) کسی که چند رنگ است دینی ندارد حتی اگر به بی‌نقصی خود تظاهر کند و تو را به اشتباه بیفکند!
- ۲) هیچ دینی ندارد آن کس که دورنگ است و به کمال دینداری‌اش تظاهر کرده و باعث اشتباه تو شود!
- ۳) انسان دورو هیچ دینی ندارد، اگر چه تو را به اشتباه بیفکند و به کامل بودن دیانتش تظاهر کند!
- ۴) آن که دورو است دین ندارد، هر چند ظاهری با دین و بی‌نقص نشان دهد و تو را به خطا اندازد!

(ریاضی ۹۳)

۲۴۴۴. «الظبي كأنه إنسان شاعر يُدرك جمال الليل و هو يرقب القمر بإعجاب كثير»:

- ۱) این آهو چون انسانی است شاعر که قدر شب زیبا را دانسته و نظاره‌گر زیبایی ماه است!
- ۲) چه بسا آهو انسانی است شاعر که قدر زیبایی شب را می‌داند و ماه را با تعجب بسیار نظاره می‌کند!
- ۳) آهو گویی انسانی شاعر است که زیبایی شب را درک می‌کند و با شگفتی بسیار ماه را نظاره می‌کند!
- ۴) گویی که این آهو هم‌چون انسان شاعری است که شب زیبا را درک می‌نماید و به طوری عجیب نظاره‌گر ماه است!

(النسائی ۹۱)

۲۴۴۵. «الصوره الحسنه لا دوام لها، فكن ذا سيرة حسنة ليذكرك الناس بالخير في المستقبل»:

- ۱) روی زیبا بادوام نیست، پس سیرت نیک داشته باش تا بعدها مردم از تو به خوبی یاد کنند!
- ۲) صورت زیبا هیچ دوامی ندارد، پس نیکوسیرت باش تا در آینده مردم تو را به نیکی یاد کنند!
- ۳) روی خوب دوام اندکی دارد، پس سیرت را نیک بدار که مردم در آینده از تو به خوبی یاد خواهند کرد!
- ۴) برای چهره زیبا ثباتی نیست، پس خوش‌اخلاق باش که مردم پس از این، تو را به نیکی یاد خواهند کرد!

(السنائی ۸۹)

۲۴۴۶. «لا شائب هناك لم يدافع عن وطنه في الحرب المفروضة»:

(۱) جوانی نیست که در جنگ تجاوزگرانه از وطن دفاع نکند!

(۲) هر جوانی هنگام تحمیل جنگ از وطن خویش دفاع می‌کند!

(۳) هیچ جوانی نیست که در جنگ تحمیلی از وطن خود دفاع نکرده باشد!

(۴) هیچ جوانی نبود که هنگام تحمیل جنگ تجاوزگرانه از وطن دفاع نکرده باشد!

(السنائی ۹۰)

۲۴۴۷. «قد تعلمت أن لا أعجل في معاتبة أحد بذنب ارتكبه، فلعل الله أراد أن يغفر ذنبه»:

(۱) یاد گرفته‌ام که در سرزنش کردن کسی به سبب گناهی که مرتکب شده عجله نکنم، چه شاید خدا بخواهد از گناه او درگذرد!

(۲) مرا فهمانده‌اند که نباید در عیب‌جویی از افراد به سبب گناهان آن‌ها تعجیل کنم، بسا خدا بخواهد از گناه آن‌ها گذشت کند!

(۳) فهمیده‌ام که در عیب‌گیری از اشخاص به خاطر گناه کردنشان نباید شتاب داشته باشم، بسا خدا بخواهد آن‌ها را بیامرزد!

(۴) به من آموخته‌اند که نباید در سرزنش هیچ فردی به خاطر گناهش عجله کرد، چه شاید آمرزیده خداوند باشد!

(هزار ۸۶)

۲۴۴۸. «إن عباد الله يتمتعون من نعمه وليسوا محرومين من العطايات»:

(۱) مسلماً عبادت‌کنندگان خدا از نعم الهی سود می‌برند و از پاکی‌ها خود را بی‌بهره نمی‌کنند!

(۲) قطعاً عبادان خدا از نعم او نفع برده و از رزق و روزی پاک خود را محروم نمی‌سازند!

(۳) بندگان خدا از نعمت‌های او بهره‌مند می‌شوند و از روزی‌های پاک محروم نیستند!

(۴) بندگان خدا از موهبت او بهره‌مندند و از روزی‌های حلال محروم نمی‌شوند!

(فارغ از کشور ۹۵)

۲۴۴۹. «يا انسان! إني قد طردت الشيطان لأنه لم يسجد لك، وأنت الآن تصاحبه و تتركني»: ای انسان

(۱) همانا من شیطان را دعوت کردم که تو را سجده کند، و تو اکنون با او دوست شده‌ای و مرا ترک می‌کنی!

(۲) به راستی که من شیطان را طرد کردم زیرا به تو سجده نکرد، و تو اکنون با او دوستی می‌کنی و مرا رها می‌کنی!

(۳) این درست است که تو با شیطان مصاحبت می‌کنی و مرا رها می‌کنی، و حال آن‌که من به شیطان امر کردم به تو سجده کند!

(۴) به راستی که تو اینک مصاحب شیطان شده‌ای و مرا ترک کرده‌ای، در حالی‌که من او را رها کردم زیرا از او خواستم به تو سجده کند و نکرد!

(فارغ از کشور ۸۷)

۲۴۵۰. «استفيد من النعم التي وهبها الله لك و لا تضيّعها و لا تغترب بها لأنها ليست دائمية»:

(۱) همیشه از نعمت‌ها بهره ببر زیرا آن‌ها را خدا به تو عطا کرده ولی به خاطر آن‌ها مغرور مشو زیرا دائمی نیستند!

(۲) از نعمت‌هایی که خدا به تو عطا کرده استفاده کن و آن‌ها را ضایع مکن و به آن‌ها مغرور مشو زیرا دائمی نیستند!

(۳) از نعمت‌های خدا که به تو عطا شده استفاده کن ولی نه آن‌ها را ضایع کن و نه به داشتن آن‌ها مغرور شو که فناپذیر هستند!

(۴) از همه نعمت‌هایی که خدا به تو داده بهره‌مند شو، در این صورت آن‌ها را تباه نمی‌کنی و به آن‌ها مغرور نمی‌شوی زیرا همگی رفتنی هستند!

(بایان ۸۸)

۲۴۵۱. «لا تتركوا شيئاً من أمر دينكم لإصلاح دنياكم، فإن الله يفتح عليكم ما هو أضر منه»:

(۱) نباید دین را به خاطر اصلاح دنیای خود ترک کرد، زیرا باب آن‌چه که از آن ضرربخش‌تر است، بر شما باز می‌شود!

(۲) آن‌چه از امور دینی است، برای اصلاح دنیایان نباید رها شود، زیرا خداوند چیزی را بر شما می‌گشاید که از آن زیانبارتر است!

(۳) چیزی از امر دینتان را به خاطر اصلاح دنیای خود ترک نکنید که خداوند آن‌چه زیانبارتر از آن است برای شما می‌گشاید!

(۴) امری از امور دینتان را به خاطر امور دنیا رها نکنید، زیرا چیزهایی به شما روی می‌آورند که زیان آن‌ها بیش‌تر است!

(فارغ از کشور ۹۱)

۲۴۵۲. «أنزعجت من بعض أعماله التي كانت تسبب أذى الناس، ولكنّه لم يهتم بانزعاجي»:

(۱) از بعضی کارهایش که سبب آزار مردم می‌شد ناراحت شدم، اما او به ناراحتی من توجهی نکرد!

(۲) بعضی اعمال که مردم‌آزاری را در پی داشت مرا ناراحت کرد، ولی او به ناراحتی‌ام اهمیتی نداد!

(۳) از برخی کارهای وی ناراحت شده بودم زیرا اذیت مردم را در پی داشت، ولی او اهمیتی به آن نمی‌داد!

(۴) برخی اعمال او که اذیت مردم را در پی دارد برای من ناراحت‌کننده بود، ولیکن او توجهی به آن نکرد!

(ریاضی ۹۶)

۲۴۵۳. «قد يلقي الشائب نفسه بسبب أخطائه في بئر، الخروج منها صعب كثيرًا»:

(۱) آن جوان به خاطر خطاهایش گاهی خویشتن را در چاهی می‌بیند که خروج از آن سخت است!

(۲) آن جوان که برای اشتباهاتش خود را در چاه می‌اندازد، بیرون آمدنش از آن خیلی دشوار است!

(۳) گاهی جوان به خاطر اشتباهاتش خود را در چاهی می‌اندازد که خارج شدن از آن بسیار دشوار است!

(۴) گاهی یک جوان به علت اشتباهاتش خود را در چاهی می‌بیند که بیرون آمدن از آن خیلی سخت می‌باشد!

(تجربی ۹۴)

۲۴۵۴. «يضرب الله الأمثال للناس لعلهم يتذكرون»:

(۱) الله مثل‌هایی برای مردم می‌زند، شاید پند بگیرند!

(۲) الله برای مردم مثل‌ها را می‌زند، شاید یادآور شوند!

(۳) خداوند مثلی برای مردم زده است، باشد که متنبه شوند!

(۴) خداوند برای مردم مثلی زده است، باشد که عبرت بگیرند!

۲۴۵۵. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

(ریاضی ۹۸)

- (۱) لیتنی رأیت جميع الكتب: کاش همه کتاب‌ها را ببینم!
 (۲) لعلّ الخير قد نزل علينا: شاید خیر بر ما نازل شود!
 (۳) لیت الإمتحان قد انتهى: کاش امتحان تمام شود!
 (۴) لعلّ الصبر يَنْقُذُنَا: شاید پایداری نجاتمان دهد!

۲۴۵۶. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

(ریاضی ۹۸)

- (۱) إِنَّمَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، هُوَ اللَّهُ: کسی که نزاده و زاده نشده، فقط الله است!
 (۲) جَاءَتْ الْأُمُّ بِالْحَبُوبِ لِفِرَاحِهَا الصَّغِيرَةِ: مادر با دانه‌ها نزد جوجه‌های کوچک آمد!
 (۳) يَنْفَقُونَ مِنْ أَحْسَنِ مَا يَحِبُّونَ أَكْثَرَ مِنْ قَبْلِ: با کمال میل از نیکوترین چیزی که دوست می‌دارند، انفاق می‌کنند!
 (۴) عِنْدَمَا يُقْلِي الْخَطِيبُ مُحَاضَرَةً يَنْصَتُ الْحَضَرُ لَهُ: وقتی سخنران سخنرانی می‌کرد حاضران با سکوت به او گوش می‌کردند!

۲۴۵۷. عَيْنُ الْخَطَأِ:

(تجربی ۹۸)

- (۱) لَا يَقْدِرُ الْمُتَكَبِّرُ الْجَبَّارُ أَنْ يَزْرَعَ بَذْرَ الْحِكْمَةِ فِي قَلْبِهِ: یک خودبزرگ‌بین ستمگر نمی‌تواند بذر حکمتی در قلب بکارد،
 (۲) لِأَنَّ هَذَا الْقَلْبَ يَمْتَلِئُ مِنَ الصُّخُورِ، وَلَكِنْ هَذِهِ الْحِكْمَةُ: زیرا این قلب از صخره‌ها ساخته شده، لیکن این حکمت،
 (۳) تَنْبَتُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَتَعْمُرُ فِيهِ مَدَّةً طَوِيلَةً: در قلب شخص فروتن می‌روید و در آن مدتی طولانی ماندگار می‌شود،
 (۴) كَأَنَّ التَّوَاضَعَ قَرِينُ الْعَقْلِ وَالتَّكَبُّرُ دَلِيلُ الْجَهْلِ: گویی که تواضع هم‌نشین عقل است و تکبر نشانه جهل!

۲۴۵۸. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

(انسانی ۹۸)

- (۱) لَمَّا مَا وَجَدَتْ الْبَنَاتُ أَهْلَهُنَّ حَيَّةً نَحَنَ عَلَيْهَا: دختران هنگامی که مادر خود را زنده نیافتند، بر او شیون کردند!
 (۲) لَا أَحَدٌ يَأْتِيكَ فِي حَاجَةِ قَتْرَدِهِ خَائِبًا: کسی نیست که با خواسته‌هایش نزد تو بیاید و تو او را ناامید برگردانی!
 (۳) مَنْ ذَاقَ حَبْكَ دَنَا إِلَيْكَ وَهُوَ يَخَافُ مِنْكَ: کسی که عشق تو را چشید در حالی که از تو می‌ترسد به تو نزدیک است!
 (۴) الْكَذَّابُ يَتَظَاهَرُ بِالصَّدْقِ وَإِنْ يَظْهَرُ الْكَذْبُ فِي وَجْهِهِ: دروغگو تظاهر به راست‌گویی می‌کند اگرچه دروغ از چهره‌اش نمایان بوده است!

۲۴۵۹. عَيْنُ الْخَطَأِ:

(فارغ از کشور انسانی ۹۸)

- (۱) هَلْ عَمِلْتُ حَتَّى الْآنَ عَمَلًا يُثِيرُ إعْجَابَ الْآخِرِينَ: آیا تاکنون کاری انجام داده‌ای که تحسین دیگران را برانگیزد،
 (۲) هُنَاكَ مَعْقُونُونَ يَعْمَلُونَ أَعْمَالًا عَجِيبَةً وَهُمْ يَوَاجِهُونَ مَشَاطِلَ: معلولانی وجود دارند که با وجود روبه‌رو شدن با مشکلات کارهای عجیبی انجام داده‌اند،
 (۳) إِنَّ الطِّفْلَ الَّذِي صَارَ أَعْمَى تَظُنُّ أَنَّهُ لَنْ يَقْدَرَ أَنْ يَعْمَلَ عَمَلًا: کودکی که کور شده گمان می‌کنی که نخواهد توانست کاری انجام دهد،
 (۴) وَلَكِنَّا عِنْدَنَا عُمِّي قَدْ حَصَلُوا عَلَى جَوَائِزَ كَبِيرَةٍ: ولیکن ما نابینایانی داریم که جایزه‌های بزرگی را به‌دست آورده‌اند!

۲۴۶۰. عَيْنُ الْخَطَأِ:

(زبان ۹۸)

- (۱) إِنْ نَأْخُذَ مِنْ أَمْوَالِنَا تَنْقُصَ بِمَرُورِ الْأَيَّامِ: اگر از اموالمان برداشت کنیم به مرور زمان کم می‌شود،
 (۲) وَلَكِنْ عِنْدَمَا نُعْطِي الْآخِرِينَ مِنْ عِلْمِنَا وَنُعَلِّمَهُمْ: ولی هنگامی که به دیگران از علممان می‌دهیم و به آن‌ها آموزش می‌دهیم،
 (۳) يَكْثُرُ عِلْمُنَا، لِأَنَّ فِي التَّعْلِيمِ تَكَرَّرَ الدَّرْسُ لِأَنْفُسِنَا: علممان زیاد می‌شود، زیرا در آموزش دادن تکرار درس است برای خودمان،
 (۴) فَالْعِلْمُ أَحْسَنُ مِنَ الْمَالِ لِأَنَّهُ لَا زَوَالَ لَهُ: پس علم قطعاً از مال بهتر است و علم از بین نمی‌رود.

۲۴۶۱. عَيْنُ الصَّحِيحِ (بِالتَّأَكُّدِ الْجَمْلَةِ):

(فارغ از کشور ۹۸)

- (۱) إِنَّ الْفَخْرَ لِلْإِنْسَانِ الَّذِي لَهُ عَقْلٌ ثَابِتٌ: فخر برای انسانی است که بی‌گمان دارای عقلی ثابت است!
 (۲) إِنَّ وَعَاءَ الْعِلْمِ لَا يَضِيقُ بِكُلِّ مَا جُعِلَ فِيهِ: به‌طور قطع ظرف علم با هر آنچه در آن قرار داده شود، تنگ نمی‌شود!
 (۳) إِنَّ النَّاسَ يَمْرُونَ بِجَوَارِ الْأَشْجَارِ الَّتِي يَنْتَفِعُونَ بِهَا: مردم از کنار درختانی که از آن‌ها سود می‌برند، قطعاً عبور می‌کنند!
 (۴) إِنَّ غُصُونِ بَعْضِ الْأَشْجَارِ تَنْكَسِرُ مِنْ ثِقَلِ وَزْنِ ثَمَارِهَا: شاخه‌های برخی درختان از سنگینی وزن میوه‌هایش بدون شک شکسته می‌شود!

۲۴۶۲. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

(زبان ۹۵)

- (۱) لَا طِفْلَ يَقْلِقُ لَتَهْيِئَةِ طَعَامِهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ: کودک برای تهیه غذای روزانه‌اش مضطرب نیست،
 (۲) لِأَنَّهُ يُؤْمِنُ بِعُطُوفَةِ أُمِّهِ دَائِمًا: زیرا او همیشه به مادر مهرباناش ایمان دارد،
 (۳) لِيَتَنِي كُنْتُ أَمْنَتَ بَرِّيِّ مِثْلَ ذَلِكَ الطِّفْلِ: ای کاش من هم مثل آن کودک به خدایم ایمان بیاورم،
 (۴) وَ مَا كُنْتُ أَقْلَقُ لِتَهْيِئَةِ طَعَامِ الْغَدِ أَبَدًا: و هرگز برای تهیه غذای فردا پریشان نمی‌شدم!

۲۴۶۳. عَيْنُ الْخَطَأِ:

(تجربی ۹۵)

- (۱) لَا شَكَّ أَنَّ صَمْتَ الْمُؤْمِنِ عَنْ حِكْمَةِ يَرَاهَا صَحِيحَةً: شکی نیست که سکوت مؤمن از حکمتی است که آن را صحیح می‌داند!
 (۲) يُعْتَبَرُ الْعِبَادُ الصَّالِحُونَ مِنْ مِفَاتِيحِ أَبْوَابِ الْهُدَى: بندگان صالح را کلید درهای هدایت به شمار می‌آوریم!
 (۳) عَلِمْتُ أَنَّ الْحَقَّ فِي الْأَغْلَبِ فِيمَا نَكْذِبُهُ: پی بردم که حق غالباً در چیزی است که انکارش می‌کنیم!
 (۴) لَا تَقْبَلُ الرَّأْيَ الَّذِي لَا تُدْرِكُ عَمَقَهُ: اندیشه‌ای را که ژرفای آن را درک نمی‌کنی، قبول مکن!

۲۴۶۴. عَيْنُ الْخَطَا لِلْفَرَاعِينِ: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْوَحِيدُ الَّذِي»: خدا تنها کسی است که

(زبان ۹۴)

- (۱) يجلس مُكذِّبوه و مُنكروه على مائدته: تكذيب‌کنندگان و منکران را بر سر سفره خود می‌نشاند!
- (۲) يشترى القلوب المنكسرة أحسن من السَّالمة: دل‌های شکسته را بهتر از دل‌های سالم می‌خرد!
- (۳) إن تذهب إليه يسرع إليك: اگر به سوی او بروی، به سویت می‌شتابد!
- (۴) عندما يبعد عنك كلُّ النَّاسِ يبقى عندك: هنگامی که همه مردم از تو دور می‌شوند نزد تو می‌ماند!

(فارغ از کشور ۹۸)

۲۴۶۵. «كاش همه شهرهای کشور را می‌دیدم!»:

- (۱) لعلني أشاهد مدن بلادِي جميعًا!
- (۲) ليتني أنظر كلَّ المدن في بلادِي!
- (۳) لعلني كنت أنظر مدن بلادِي كلها!
- (۴) ليتني كنت أشاهد جميعَ مدن بلادِي!

(انسانی ۹۷)

۲۴۶۶. «كاش می‌توانستم تحصیل خود را ادامه بدهم تا برای جامعه از امروز مفیدتر باشم»:

- (۱) ليتني كنت أستطيع أن أديم دراستي لأكون أنفع للمجتمع من اليوم!
- (۲) ليتني إني أريد أن أديم تحصيلي و أكون نافعاً من اليوم للمجتمع!
- (۳) ليتني إني قادر أن أواصل دراستي و أكون أنفع من اليوم للمجتمع!
- (۴) ليتني كنت أقدر أن أستمّر على تحصيلي حتى أكون نافعاً للمجتمع مثل اليوم!

(فارغ از کشور ۹۵)

۲۴۶۷. «وقتی دست دیگران را می‌گیری تا یاری‌شان کنی، بدان که دست دیگر در دست خداست»:

- (۱) إذا تتخذ يد الأخرى لعونهم، فتنبّه أن يدك الأخرى تكون بيد الله!
- (۲) إن أخذت يد الآخرين لعونهم، فأنت تعلم أن اليد الأخرى في يد الله!
- (۳) عندما تأخذ يد الآخرين لتساعدهم، فاعلم أن يدك الأخرى في يد الله!
- (۴) لما تتخذ يد الأخرى حتى تساعدك، فأنت تتنبّه أن اليد الأخرى بيد الله!

(هلز ۹۰)

۲۴۶۸. عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) دروغگو اعتماد نزدیکان خود را از دست خواهد داد! إِنَّ الْمَكْذِبِينَ يَزِيلُ اعْتِمَادَ أَقْرَبَائِهِ لِنَفْسِهِ!
- (۲) نتيجة أعمال ما همان است که زود یا دیر خواهیم دید! نتيجة أعمالنا هي التي سنراها قريباً أم بعيداً!
- (۳) اما آن‌که عمل می‌کند، اگر چه ساکت باشد محترم است! لكنّ الذي يعمل فهو محترم و لو كان صامتاً!
- (۴) آن‌که زیاد حرف بزند و کم عمل کند، نزد مردم محترم نیست! من يتكلم كثيراً و يعمل قليلاً ليس محترماً عند الناس!

(فارغ از کشور ۸۹)

۲۴۶۹. عَيْنُ الصَّحِيح:

- (۱) هیچ دگرگونی در سنت‌های الهی نیست! لا تبدل للسنن الإلهية!
- (۲) هیچ ارزشی برای علم بی‌عمل نیست! لا قيم لعلوم ليس له عمل!
- (۳) هیچ یاسی در دل بنده صالح راه ندارد! لا ينفذ اليأس في قلب العبد الصالح أبداً!
- (۴) هیچ عقلی را نمی‌شناسم که از تجارب عبرت‌نگیرد! لا أعرف العاقل لم يعتبر بالتجارب!

(ریاضی ۹۸)

۲۴۷۰. عَيْنُ مَضَارَعًا لَيْسَ مُعَادِلًا لِلاتِّزَامِي الْفَارِسِي:

- (۱) أمرنا بأن لا نغضب، ولكننا نغضب، و هذا الأمر شائع بيننا!
- (۲) لعلّ الإنسان يعرف الحضارات من خلال الكتابات و التماثيل!
- (۳) كأنّ هذا الجبل أعلى من بقية الجبال، ليتني أصدق إلى رأسه!
- (۴) ليتنا نقرأ آراء عدة كتّاب حول هذا الموضوع لنأخذ نتيجة صحيحة!

(کمبری ۹۸)

۲۴۷۱. عَيْنُ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَكْمُلُ جُمْلَةً مَا قَبْلُهَا:

- (۱) إنَّ العلم أحسن من المال، (۲) نعلم أنّ للعالم أصدقاء كثيرين، (۳) ولكن لصاحب المال أعداء كثيرين، (۴) هذا هو الفرق بين العلم و المال!

(فارغ از کشور انسانی ۹۸)

۲۴۷۲. عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنْ «لَا» النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ:

- (۱) لا اليوم كيوم البعث، لا نعلم أسرارها!
- (۲) لا فقر أسوأ من الجهل، يفني عمرنا!
- (۳) لا فصل كالربيع، الأشجار فيه نضرة!
- (۴) لا قدرة أقوى من العقل لحل مشاكلنا!

(ریاضی ۹۸)

۲۴۷۳. عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنْ «لَا» النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ:

- (۱) لا حياة و عفاف و أدب إلا لعقل ثابت!
- (۲) لا العزة إلا لربنا الرحيم الذي له كل شيء!
- (۳) لا أتذكر زمان ذهبنا إلى تلك الجولة العلمية!
- (۴) لا شعب من شعوب العالم إلا و له طريقة للعبادة!

(زبان ۹۸)

۲۴۷۴. عَيْنُ مَا لَا نَرْجُو وَقَوْعَهُ:

- (۱) لعلّ الفوز حليفك في الدنيا! (۲) كأنّ الخير ينزل عليك قريباً!
- (۳) ليت النجاح يتحقق في حياتك! (۴) يدعي أنه كريم لكنّ الواقع لا يؤيد ذلك!

(زبان ۹۸)

۲۴۷۵. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضبط حركات الكلمات:

- (۱) لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ شَاهِدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً!
- (۲) الكأسُ رُجَاجَةٌ يُشْرَبُ فِيهَا الْمَاءُ أَوِ الشَّاي أَوِ الْقَهْوَةُ!
- (۳) إِذْدَادَتْ هَذِهِ الْخُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ!
- (۴) قَرَّرَ أَرْبَعَةُ طُلَّابٍ أَنْ يَغِيبُوا عَنِ الْإِمْتِحَانِ فَأَتَّصَلُوا بِالْأَسْتَاذِ!

(فارغ از کشور انسانی ۹۸)

۲۴۷۶. «قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْزِلَ آيَةً وَ لَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»:

- (۱) آیه: اسم - مفرد مؤنث - اسم تفضیل - نكرة - معرب / مفعول (= مفعول به) و منصوب
- (۲) يُنْزِلُ: مضارع - لغائب - مزيد ثلاثي (من باب تفعل) - متعدي / فعل و مع فاعله، جملة فعلية
- (۳) اللَّهُ: لفظ الجلالة - اسم - مفرد مذکر - نكرة - معرب / اسم «إِنَّ» المشبّه بالفعل و منصوب، و الجملة اسمية
- (۴) قادر: اسم - مفرد مذکر - اسم فاعل (من الفعل المجرد الثلاثي) - نكرة / خبر «إِنَّ» المشبّه بالفعل، و مرفوع

٢٤٧٧. عَيِّنِ الخبر جملة فعلية:

(رياضي ٩٧ با تفيير)

- (٢) في ساحل البحر كَانَ طُلُوعُ الشَّمْسِ يَخْلِبُ القُلُوبَ!
(٤) دخلتِ الصَّفَّ و فهمت من ظاهر التَّلَامِيذ أَنَّهُمْ مَسْرُورُونَ!

(تجربي ٩٧ با تفيير)

- (٢) لَا أَقْدِرُ أَنْ أَكُونَ طَاهِرًا مِثْلَ مَلَائِكَتِكَ،
(٤) وَلَكِنْ أَندَمُ وَأَعُودُ إِلَيْكَ لِأَنَّ حُضْنَكَ مَفْتُوحٌ دَائِمًا!

(عمومي انساني ٩٧ با تفيير)

- (٢) إِذَا كُنْتُمْ مَتَّحِدُونَ، تَقْدِرُونَ أَنْ تَصْلَوْا إِلَى دَرَجَاتٍ عَالِيَةٍ!
(٤) لَعَلَّ هَذِينَ الطَّالِبِينَ يَتَقَدَّمَانِ فِي دُرُوسِهِمَا بِاجْتِهَادِهِمَا!

(زيان ٩٥)

- (٢) كَأَنَّهُ مَصْبَاحٌ فِي الطَّرِيقِ يُخْرِجُ النَّاسَ مِنَ الْجَهَالَةِ!
(٤) لَيْسَ الْمَعْلَمُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، فَكَمَا يُحْسِنُ فَإِنَّهُ يُخْطِئُ أحيانًا!

(فارغ از كشور ٩٥ با تفيير)

- (٢) لَا نَتَوَقَّعُ الْخَيْرَ إِلَّا مِنْ كَدِّ يَمِينِنَا وَ فَضْلِ رَبِّنَا! (نافية)
(٤) لَا تَتَوَقَّعِ الْخَيْرَ مِمَّنْ حَقَّرَ نَفْسَهُ وَ أَهَانَهَا! (نافية)

(رياضي ٩٤ با تفيير)

- (٢) فَلَا تَجْعَلِ بَاطِنَ حَيَاتِكَ مَعَادِلًا لظَاهِرِ حَيَاتِهِمْ،
(٤) لَا يَعْلَمُهَا أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى!

(زيان ٩٤)

٢٤٨٢. «لَيْتَ ، مِنْ جَمِيعِ النِّعَمِ الَّتِي يُوَدِّعُهَا اللَّهُ فِي الطَّبِيعَةِ» عَيِّنِ الْخَطَأَ لِلْفَرَاعِينَ:

- (١) لَيْتَ - تَنْتَفِعِينَ (٢) هُنَّ - تَنْتَفِعْنَ (٣) الْمُسْلِمَاتُ - يَنْتَفِعْنَ (٤) الْمُسْلِمِينَ - يَنْتَفِعُونَ

(عمومي فارغ ٩٤، يادآوری درس ٨ دهم ٧ با تفيير)

- (٢) لَيْسَ فِي هَذِهِ الْمَكْتَبَةِ كِتَابٌ أُبْحَثُ عَنْهُ!
(٤) لَيْسَ هَؤُلَاءِ التَّلَامِيذُ فِي دُرُوسِهِمْ مِتَكَاسِلِينَ!

(هزار ٩٤ با تفيير، يادآوری درس ٧ با تفيير)

- (٢) وَلَيْسَ الْأَسْوَدُ قَبِيحًا دَائِمًا، فَإِنَّ الْكَبْهَةَ سُودَاءُ وَ هِيَ مُحِبُّوَةٌ،
(٤) أَنْظِرِي إِلَى نَفْسِكَ وَ إِلَى كُلِّ مَا فِي يَدِكَ، لَعَلَّكَ تَكُونِينَ مِنَ الشَّاكِرِينَ!

(تجربي ٩٣، تركيبي با درس ٧ با تفيير)

- (٢) أَكَلْتُ مِنَ الْأَطْعَمَةِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا عُنَاصِرٌ مُفِيدَةٌ!
(٤) لَيْسَ مِنْ أَصْدِقَائِنَا مَنْ لَا يُحَاسِبُ أَعْمَالَهُ الْيَوْمِيَّةَ!

(عمومي فارغ ٩٣، يادآوری درس ٧ با تفيير)

- (٢) كَانَتْ لِكُلِّ تَلْمِيْذَةٍ سَاعِيَةٌ فِي دَرَسِهَا جَائِزَةٌ قِيَمَةٌ!
(٤) تَكُونُ فِي جَمِيعِ أَعْمَالِ الْأَنْبِيَاءِ حِكْمَةٌ لِإِرْشَادِنَا!

(رياضي ٩٢ با تفيير، يادآوری درس ٨ دهم)

- (٢) لِكُلِّ كَاتِبٍ أُسْلُوبٌ خَاصٌّ فِي كِتَابَةِ رِسَالَتِهِ!
(٤) فِي الصَّيْفِ مَلَاسِنَا تُجَفَّفُ بِسُرْعَةٍ بِسَبَبِ حَرَارَةِ الْجَوِّ!

(زيان ٩٢ با تفيير، تركيبي با درس ٧ با تفيير)

- (٢) أَصْبَحَ الْكِسْلَانُ يَنْدَمُ بِسَبَبِ ضَعْفِهِ فِي أَعْمَالِهِ!
(٤) كَانَ مَعِيَ أَفْرَادٌ كَثِيرُونَ فِي الْحَفْلَةِ لَيْلَةَ أَمْسٍ!

(انساني ٩٢ با تفيير)

- (٢) سَلَّمْتُ عَلَى صَدِيقِي لَا عَلَى جَمِيعِ الْحَاضِرِينَ!
(٤) إِنَّ أَخَاهُ لَا يَدْرُسُ فِي الْبَيْتِ، بَلْ فِي الْمَدْرَسَةِ!

- (١) بَعْضُ الْأَحْيَانِ لَا حِيلَةَ إِلَّا تَحْمُلُ الْمَصَاعِبَ!

- (٣) الْبُؤْسُ وَ الْفَقْرُ عِنْدَ كَثِيرٍ مِنَ النَّاسِ كَمَدْرَسَةٍ فِيهَا فَوَائِدُ!

٢٤٧٨. عَيِّنِ اسْمَ الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ أَوْ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ اسْمًا ظَاهِرًا:

- (١) يَا رَبِّ؛ إِنِّي إِنْسَانٌ كَمَا خَلَقْتَنِي،

- (٣) بَعْضُ الْأَحْيَانِ أَخَذَعَ وَ أَصْبَحَ كَفُورًا بِنِعْمِكَ،

٢٤٧٩. عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي عَمَلِ الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ:

- (١) لَيْسَ أَبْنَاءُ مَجْتَمَعِنَا نَاجِحُونَ مَا دَامُوا لَا يَهْتَمُّونَ بِأَنْفُسِهِمْ!

- (٣) لَيْتَ هَاتَانِ الْعَامِلَتَانِ مَجْتَذِبَتَيْنِ لِتَحَقُّقِ أَهْدَافِ مُصْنَعِهِمَا!

٢٤٨٠. عَيِّنِ الْخَبَرَ يَخْتَلِفُ نَوْعُهُ:

- (١) كُنْ لَطِيفًا عِنْدَ الشَّدَائِدِ سَتَصْبِيحُ مُقَاوِمًا!

- (٣) مَا كَانَ أَكْلُ التَّيِّبِ وَ شُرْبُهُ غَيْرَ الَّذِي نَأْكُلُ وَ نَشْرَبُ!

٢٤٨١. عَيِّنِ الْخَطَأَ عَنْ نَوْعِيَّةِ «لَا»:

- (١) هَذِهِ سَنَةٌ قَدْ جَعَلَهَا اللَّهُ بِأَنَّهُ لَا تَقْدَمُ مَعَ الْجَهْلِ! (لا نافية للجنس)

- (٣) لَا تَطْلُبِ الْأُمَّةَ الْمُتَكَاسِلَةَ التَّقَدُّمَ وَ النَّجَاحَ! (ناهية)

٢٤٨٢. عَيِّنِ حَرْفَ «لَا» النَّافِيَةِ:

- (١) يَا عَاقِلُ! لَا تَفَكَّرْ فِي شُؤْنِ الْآخِرِينَ،

- (٣) فَلَا أَحَدٌ إِلَّا وَ عِنْدَهُ مُشَاكِلٌ فِي بَاطِنِ حَيَاتِهِ،

٢٤٨٣. «لَيْتَ ، مِنْ جَمِيعِ النِّعَمِ الَّتِي يُوَدِّعُهَا اللَّهُ فِي الطَّبِيعَةِ» عَيِّنِ الْخَطَأَ لِلْفَرَاعِينَ:

- (١) لَيْتَ - تَنْتَفِعِينَ (٢) هُنَّ - تَنْتَفِعْنَ (٣) الْمُسْلِمَاتُ - يَنْتَفِعْنَ (٤) الْمُسْلِمِينَ - يَنْتَفِعُونَ

٢٤٨٤. عَيِّنِ الْخَبَرَ لَيْسَ مُقَدِّمًا:

- (١) مَا كَانَتْ عِنْدَهُ نَقُودٌ يُسَاعِدُ بِهَا الْمَسَاكِينَ!

- (٣) لَمْ يَكُنْ هُنَاكَ مَزْهَرِيَّةٌ حَتَّى أَجْعَلَ الْأَزْهَارَ فِيهَا!

٢٤٨٥. عَيِّنِ اسْمَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ ظَاهِرًا:

- (١) الْأَبْيَضُ لَيْسَ جَمِيلًا دَائِمًا، فَإِنَّ الْكَفْنَ أَبْيَضَ وَلَكِنَّهُ مَخُوفٌ!

- (٣) قَبْلَ أَنْ تَرْفَعِي رَأْسَكَ وَ تَشْتَكِي مِنْ كُلِّ مَا لَيْسَ فِي يَدِكَ،

٢٤٨٦. عَيِّنِ الْخَبَرَ لَيْسَ مُقَدِّمًا:

- (١) مِنْ الْأَرْجَحِ أَنْ لَا تَكُونِ فِي غُرْفَتِنَا أَشْيَاءٌ زَائِدَةٌ!

- (٣) إِنَّهَا أَصْبَحَتْ فِي صَفِّهَا تَلْمِيْذَةً مُثَالِيَةً!

٢٤٨٧. عَيِّنِ الْخَبَرَ لَيْسَ مُقَدِّمًا:

- (١) الْيَوْمَ لَيْسَ لِلشَّحْرِ مَنْزِلَةٌ بَيْنَ النَّاسِ!

- (٣) أَلَيْسَ تَدْبِيرُ لِهَذِهِ الْمَشْكَالَةِ فِي رَأْيِكَ!

٢٤٨٨. عَيِّنِ الْخَبَرَ جَارًا وَ مُجَرَّورًا:

- (١) عَلَى كُلِّ الطَّلَبَةِ الْإِهْتِمَامُ بِالدُّرُوسِ وَاجِبٌ!

- (٣) فِي تِلْكَ الْحَدِيقَةِ رَاحَةٌ الْأَزْهَارِ كَثِيرَةٌ!

٢٤٨٩. عَيِّنِ الْخَبَرَ اسْمًا:

- (١) إِنَّ الْأَخْلَاقَ الْفَاضِلَةَ زِينَةُ الْعُقُلِ دَائِمًا!

- (٣) لَيْتَ الْفُرْصَةَ تَغْتَنِمَ لِيَسْتَفَادَ مِنْهَا أَكْثَرُ!

٢٤٩٠. عَيِّنِ «لَا» النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ:

- (١) الَّذِي لَا يَعْمَلُ جَدًّا لَنْ يَرَى النَّجَاحَ فِي حَيَاتِهِ!

- (٣) يَجِبُ أَنْ نَعْتَرِفَ بِأَنَّهُ لَا نَفْعَ فِي مَجَالَسَةِ الْجَهَالِ!

۲۴۹۱. عَيْن «لا» النَّافِيَةِ:

(تمرین ۹۰ با تغییر)

- (۱) إعلم أنك لا تحصل على النجاح دون اجتهدا!
 (۲) لا شك في أن هواء البحر هذه الأيام هائج بشدة!
 (۳) لا تعشّن في حياتك كالذي بأمر الناس بالبخل!
 (۴) ذهبنا إلى شارع لا حانوت فيه فلذلك لم نشتر شيئاً

۲۴۹۲. عَيْن «لا» النَّافِيَةِ لِلجِنْسِ:

(تمرین ۸۹)

- (۱) ألا كلّ شيء غير الله باطل!
 (۲) لا أعلم أن أخي هل نجح في الامتحان أم لا!
 (۳) هو و أسرته فقراء لا أغنياء!
 (۴) لا عجب أنك نجحت، لأنك درست جيداً

۲۴۹۳. عَيْن الصَّحِيحِ فِي «لا» النَّافِيَةِ لِلجِنْسِ:

(ریاضی ۸۶)

- (۱) هذا شاعرٌ جليل لا تاجر نشيط!
 (۲) قلت لزميلتي: لا شك في انتصار الحق!
 (۳) لا يذهب المؤمن إلى مجالس السوء!
 (۴) أيها الغني! لا الإنفاق إلّا في سبيل الله!

۲۴۹۴. «فاعلموا أنّ كانوا في عملهم،!» عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاقَاتِ:

(تمرین ۸۶)

- (۱) المعلمات - مجذات - فلنتأمل
 (۲) الحاضرين - مستعدون - فلنتأمل
 (۳) الناجحين - مجدين - فلنتأمل
 (۴) الصادقين - ذي حق - فلنتأمل

۲۴۹۵. عَيْن «لا» النَّافِيَةِ لِلجِنْسِ:

(ریاضی ۸۵)

- (۱) اليوم لا طالبة في المدرسة!
 (۲) لا تطلبوا إلّا أعمال الخيرا
 (۳) ألا تعلم أنّ الله على كلّ شيء محيط!
 (۴) لم تقول ما لا تعلم، أيها الإنسان!



■ عَيْنُ الْأَنْسَبِ لِلجَوَابِ عَنِ التَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ

۲۴۹۶. «قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُفَكَّرِينَ»:

- (۱) گفته شد وارد بهشت شو گفت ای کاش قوم من می‌دانستند که پروردگار مرا آمرزید و مرا از کرامت‌یافتگان قرار داد!
 (۲) بگو داخل بهشت شو گفت ای کاش قوم من می‌دانستند برای چه مرا پروردگار آمرزیده است و من از گرامیان قرار گرفتم!
 (۳) گفته شد به بهشتم وارد شو گفت شاید مردم من بدانند که پروردگار من را آمرزید و از گرامی‌شدگان قرار داد!
 (۴) به او گفته شد داخل بهشت شو پس گفت ای کاش قوم من نیز بدانند چرا از خدایم آمرزش خواستم و چرا از گرامیان قرار داده شدم!

۲۴۹۷. «عَلَّقَ قَاسُ عَلَى كَتِفِ أَكْبَرِ الْأَصْنَامِ لِأَنَّ الْأَصْنَامَ الْأُخْرَى كَانَتْ مُكْسَرَةً فِي الْقَعِيدِ»:

- (۱) تبری را روی دوش بزرگ‌ترین بت‌ها آویخت برای این‌که بت‌های دیگر را در معبد شکسته بود!
 (۲) بر روی شانه بت بزرگ یک تبر آویخته شد زیرا بت‌های دیگر در معبد شکسته شدند!
 (۳) تبری روی شانه بزرگ‌ترین بت‌ها آویخته شد زیرا در معبد بت‌های دیگر شکسته شده بودند!
 (۴) بت‌های دیگری در معبد شکسته شدند زیرا تبر روی دوش بزرگ‌ترین بت‌ها آویخته شده بود!

۲۴۹۸. «لَا يَمُتُ الْقَرْءُ قَلْبَهُ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ فَإِنَّ الْقَلْبَ يَمُوتُ كَالزُّرْعِ إِذَا كَثُرَ عَلَيْهِ الْمَاءُ»:

- (۱) انسان قلب خود را با بسیاری غذا و نوشیدنی نمی‌کشد بی‌گمان قلب اگر آب بر آن زیاد شود مانند زراعت می‌میرد!
 (۲) شخص با بسیاری خوردن و آشامیدن نباید دل خود را بمیراند چرا که دل مانند زراعت اگر آب بر آن زیاد شود می‌میرد!
 (۳) هیچ شخصی با خوردن و آشامیدن زیاد قلب را نمیراند زیرا قلب هم‌چون کشتزار می‌میرد چنان‌چه آب روی آن زیاد شود!
 (۴) مرد نباید دل خود را با زیادی خوردن و آشامیدن بمیراند زیرا دل مانند مزرعه است که در اثر آب دادن زیاد می‌میرد!

۲۴۹۹. «أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ!»: آيا

- (۱) نمی‌دانید که نیازهای مردم نزد شما از نعمت خداوند بر شماست!
 (۲) ندانستید احتیاج مردم به سوی‌تان از نعمت‌های خداوند بر شما می‌باشد!
 (۳) ندانسته‌اید که نیازمندی‌های مردم به شما از نعمت‌های خدا بر شماست!
 (۴) نمی‌دانستید از نعمت‌های خدا بر شما این است که مردم به شما نیازمند باشند!

٢٥٠٠. عَنِ الصَّحِيحِ:

- ١) كَأَنَّ الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرْ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ! گویی راهنما در سالن فرودگاه حاضر نشده بود!
- ٢) أَنْصُرُوا الْمَظْلُومِينَ حَتَّى لَا تَضَيَعَ حَقُوقُهُمْ: ستم‌دیدگان را یاری کردند تا حقوقشان از بین نرود!
- ٣) لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ: هیچ لباسی زیباتر از سلامتی نیست!
- ٤) إِنِّي أَحْضَلْتُ عَلَى دَرَجَةٍ تَسْرُّ وَالَّذِي! قطعاً من نمره‌ای را کسب می‌کنم که والدینم خوشحال شوند!

٢٥٠١. عَنِ الْخَطَأِ:

- ١) إِزْدَادَاتِ هَذِهِ الْخُرَافَاتِ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ: در گذر زمان این خرافه‌ها در دین‌های مردم افزایش یافت!
- ٢) وَلَكِنَّ اللَّهَ لَمْ يَتْرِكْ عِبَادَهُ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ: اما خداوند بندگان را بر این حالت رها نکرد!
- ٣) إِنَّ رَبِّي أَعْطَانِي مِيرَاثَ الْأَنْبِيَاءِ: همانا پروردگارم میراث پیامبران را به من عطا کرد!
- ٤) كَأَنَّهُ لَيْسَ لَهُ شَيْءٌ يَدْفَعُ ذَيْنَهُ إِلَى ذَلِكَ الرَّجُلِ: مثل این‌که او چیزی نداشت که قرضش را به آن مرد بپردازد!

٢٥٠٢. «بِی‌گمان این‌ها دانشمندانی هستند که جامعه به آن‌ها بسیار نیاز دارد»:

- ١) إِنَّ هَؤُلَاءِ عُلَمَاءَ يَحْتَاجُ الْمُجْتَمَعُ إِلَيْهِمْ جِدًّا
- ٢) إِنَّ هَؤُلَاءِ الْعُلَمَاءَ يَحْتَاجُ الْمُجْتَمَعُ إِلَيْهِمْ كَثِيرًا
- ٣) إِنَّمَا الْمُجْتَمَعُ يَحْتَاجُ إِلَى هَؤُلَاءِ الْعُلَمَاءِ جِدًّا
- ٤) إِنَّ هَؤُلَاءِ عُلَمَاءَ يَحْتَاجُونَ الْمُجْتَمَعُ إِلَيْهِمْ كَثِيرًا

٢٥٠٣. عَنِ الْخَطَأِ فِي الْمَقْهُومِ:

- ١) ﴿وَلَا يَحْزَنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾: غم مخور ایام هجران رو به پایان می‌رود!
- ٢) ﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾: یا رب تو هر چه بهتر و نیکوترش بده / این شهریار عادل و سالار سروران
- ٣) لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ: عهد نابستن به از آن که عهد بندی و نیایی
- ٤) إِنَّمَا النَّاسُ لَأُمٍّ وَلَأَبٍ: بنی آدم اعضای یک پیکرند / که در آفرینش ز یک گوهرند

٢٥٠٤. عَنِ مَا لَا يَدْرُكُ مِنْ هَذِهِ آيَةِ الْكَرِيمَةِ: ﴿وَلَا تَسْتَبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْتَبُوا اللَّهَ﴾

- ١) إِنْ نَسَبَ مَعْبُودَاتٍ أَعْدَانًا فِي الْمَجَادَلَاتِ يَسْتَبُوا مَعْبُودَنَا!
- ٢) عَلَيْنَا أَنْ نَحْتَرِمَ عَقَائِدَ مَنْ لَا يَعْتَقِدُونَ بِاللَّهِ
- ٣) لَوْ لَا سَبْنَا أَوْلِيَاءَ الْكُفْرِ لَا يَسُبُّ أَحَدٌ مِنْهُمْ اللَّهَ أَبَدًا
- ٤) سَبَّ اللَّهُ أَمْرَ قَبِيحٍ وَ إْحْدَى عَلَيْهِ سَبُّ غَيْرِهِ فَلَنَجْتَنِبَهُ!

٢٥٠٥. عَنِ الْخَطَأِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ:

- ١) الطَّيْنُ تَرَابٌ مُخْتَلِطٌ بِالْمَاءِ
- ٢) يَكْثُرُ أَهْلُ الْعِلْمِ بَيْنَ النَّاسِ حَتَّى دَائِمًا
- ٣) إِنَّمَا جِسْمُ الْإِنْسَانِ لَحْمٌ وَ عَظْمٌ وَ عَصَبٌ!
- ٤) الْعَظْمُ مَادَّةٌ حَمْرَاءُ مِنْ جِسْمِ الْخَيَوَانِ تُصْنَعُ مِنْهُ أَطِيمَةٌ

■ إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَنْاسِبُ النَّصَّ:

■ ذَهَبَ عَامِلٌ إِلَى الضَّيْدِيَّةِ وَقَالَ لِلضَّيْدِيِّ: هَلْ لَدَيْكَ مَرَهْمٌ لِلْأَسْمَنِتِ (سيمان)؟ فَضَحَكَ الضَّيْدِيُّ مِنْهُ سَاخِرًا مُتَعَجِّبًا وَقَالَ نَعَمْ لَدَيْنَا، وَ لَدَيْنَا مَرَهْمٌ لِلْحَجَرِ وَ الْخَدِيدِ. رَأَى الْعَامِلُ تَعَجُّبَهُ فَرَفَعَ يَدَيْهِ أَمَامَهُ وَ قَالَ لَهُ: إِنِّي عَامِلٌ أَشْتَغِلُ فِي مَصْنَعِ الْأَسْمَنِتِ وَ قَدْ عَلِقَ الْأَسْمَنِتِ فِي يَدَيَّ وَ لَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَلْمَسَ وَجْهَ ابْنَتِي الصَّغِيرَةِ فَأَعْطِنِي مَرَهْمًا حَزَنَ الضَّيْدِيِّ وَ نَدَمَ مِنْ عَمَلِهِ السَّيِّئِ فَاعْتَذَرَ مِنْهُ كَثِيرًا.

٢٥٠٦. عَنِ الصَّحِيحِ عَنِ الضَّيْدِيِّ:

- ١) سَخِرَ مِنْ مِهْنَةِ الْعَامِلِ وَ بَاعَ الْمَرَهْمَ
- ٢) تَعَجَّبَ مِنْ طَلَبِ الْعَامِلِ وَ شَجَّعَهُ فِي عَمَلِهِ
- ٣) مَا أَجَابَ الْعَامِلُ وَ أَخْرَجَهُ مِنَ الضَّيْدِيَّةِ!
- ٤) سَخِرَ مِنَ الْعَامِلِ فِي الْبَدَايَةِ وَ صَارَ بَعْدَهَا نَادِمًا جِدًّا

٢٥٠٧. مَا كَانَ دَلِيلَ شِرَاءِ الْمَرَهْمِ؟

- ١) الْمَرَضُ الْجِلْدِيُّ الْعَامِلِ
- ٢) تَعْلِيْقُ لَأَسْمَنِتِ فِي يَدِ الْعَامِلِ
- ٣) اسْتِهْزَاءُ الْبِنْتِ بِالْأَبِ
- ٤) مَحَبَّةُ الْأَبِ لِبِنْتِهَا

٢٥٠٨. عَنِ الصَّحِيحِ عَنِ مَقْهُومِ النَّصِّ:

- ١) الْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ
- ٢) «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»
- ٣) أَكْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ كَثِيرًا
- ٤) «لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ»

٢٥٠٩. عَنِ مَا لَا يَوْجَدُ فِي النَّصِّ:

- ١) مَا كَانَ لِلضَّيْدِيَّةِ مَرَهْمٌ لِلْأَسْمَنِتِ!
- ٢) قَدْ يَسْخَرُ الْمَرْءُ مِنَ الْآخَرِينَ مِنَ الْجَهْلِ
- ٣) لَعَلَّ الْإِنْسَانَ يَعْمَلُ عَمَلًا قَبِيحًا ثُمَّ يَنْدَمُ مِنْ عَمَلِهِ
- ٤) عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ يَصْرَّ عَلَى آرائِهِ وَ إِنْ كَانَتْ خَطَأً

■ عَنِ الصَّحِيحِ فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الضَّرْفِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَعْيَنَةِ فِي النَّصِّ:

٢٥١٠. «عَلِقَ»:

- ١) فَعْلٌ مَعْلُومٌ - لِلْمَخَاطَبِ - مَصْدَرُهُ: تَعْلِيْقٌ / فَعْلٌ وَ مَعَ فَاعِلُهُ جُمْلَةٌ فَعْلِيَّةٌ
- ٢) لِلْغَائِبِ - مَزِيدٌ ثَلَاثِي (مَصْدَرُهُ عَلَى وَزْنِ «تَفْعِيلٍ») - مَجْهُولٌ / فَعْلٌ وَ نَائِبُ فَاعِلُهُ «الْأَسْمَنِتِ»
- ٣) مَجْرَدٌ ثَلَاثِي (مَصْدَرُهُ: عِلَاقَةٌ) - فَعْلٌ لَا زَمَّ / فَعْلٌ وَ فَاعِلُهُ «الْأَسْمَنِتِ»، وَ قَدْ عَلِقَ: مُعَادِلٌ لِلْمَاضِي الثَّقَلِيِّ
- ٤) فَعْلٌ مَاضٍ (مُضَارَعُهُ: يَعْلِقُ) - مَجْهُولٌ - مُتَعَدٍّ / فَعْلٌ وَ نَائِبُ فَاعِلُهُ «الْأَسْمَنِتِ» وَ الْجُمْلَةُ فَعْلِيَّةٌ

٢٥١١. «تعجب»:

- (١) فعل مضارع - للغائبة - مزيد ثلاثي / فعل و مفعولُه ضمير «هـ» المتصل
 - (٢) اسم - مفرد - نكرة - مؤنث / مفعولُ لفعل «رأى» و منصوب بالفتحة
 - (٣) مصدر (من مزيد ثلاثي) - معرفة - معرب / مفعول و ضمير «هـ» مضاف إليه
 - (٤) اسم - مصدر على وزن «تَفْعُل» - مذكّر / خبر للمبتدأ «رأى» و ضمير «هـ» مضاف إليه
٢٥١٢. عَيِّن الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي للكلمات المعينة في هذه العبارة: «حَزَنَ الصَّيْدِلِي وَ نَدِمَ مِنْ عَمَلِهِ السَّيِّيءِ فَاعْتَذَرَ مِنْهُ كَثِيرًا»

- (١) الصَّيْدِلِي: إسم - معرف بآل - معرف بآل / فاعل و مرفوع بالضمّة
- (٢) عمل: مصدر من فعل مجزّذ ثلاثي - مذكّر - معرب / مجرور بحرف جرّ بالكسرة
- (٣) السَّيِّيءِ: معرب - معرف بآل - مفرد - مذكّر / مضاف إليه و مجرور بالكسرة
- (٤) اعْتَذَرَ: فعل ماضٍ - لغائب - مزيد ثلاثي (له حرفان زائدان: ا، ت) / فعل و الجملة فعلية

٢٥١٣. عَيِّن الخطأ في ضبط حركات الكلمات:

- (١) لَا تَغْضَبْ فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ
- (٢) كُلُّ طَعَامٍ لَا يَذِكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَإِنَّمَا هُوَ دَاءٌ
- (٣) وَ اَمَلًا الدُّنْيَا سَلَامًا شَاوِلًا كُلَّ الْجِهَاتِ
- (٤) أَتَزَعَمُ أَنَّكَ جَرِمٌ صَغِيرٌ وَ فَيْكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ!

■ عَيِّن المناسبة للجواب عن الأسئلة التالية

٢٥١٤. عَيِّن «لا» تختلف عن الباقي:

- (١) لا عشب ينبت في الصفا!
- (٢) لا تصحب المائق فإنه يزين لك فعله!
- (٣) لا نفس يقبل الظلم على الضعيف!
- (٤) لا تقدّم للمجتمع الأمي!

٢٥١٥. عَيِّن الصحيح للتمني:

- (١) كأنّ على رؤوسهم طيراً يطير!
- (٢) لعلّ الإنسان يفهم كنه هذه الظواهر!
- (٣) يقول العجوز: ليت الشباب يعود يوماً!
- (٤) «إِنَّ الْمُبْذَرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ»

٢٥١٦. عَيِّن الخطأ عن نوعية «لا»:

- (١) ألا لا خير في علم ليس فيه تفهّم! النافية للجنس
- (٢) لا تُفَكِّرْ في المفقود حتّى لا تفقد الموجود! الناهية / النافية
- (٣) لا أظنّ أنّ هناك كُتُباً مكررة لآتي أعتقد أنّ الأفكار مختلفة! النافية للجنس
- (٤) التجارب لا تُغنينا عن الكتب لأنّها تجارب الأمم على مرّ العصور! النافية

٢٥١٧. عَيِّن ما لا يدلّ على النفي:

- (١) «ما تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ»
- (٢) لا بليّة في الدنيا أعظم من الحسد!
- (٣) تبكي على ذنب لم يطلع على ذلك الذنب أحدٌ غير الله!
- (٤) ألا و إنّ لكلّ دم ثأراً، و لكلّ حقّ طالباً!

٢٥١٨. عَيِّن الحرف المشبهة بالفعل لرفع الإبهام عمّا قبله:

- (١) ليتّ الكسلان ما كسِلَ في أداء واجباته!
- (٢) إنّ المؤمن ليس ضعيفاً ولكنه يمتنع عن الصراع!
- (٣) ما كان يظنّ المعلم أنّي مجتهد في أداء واجباتي!
- (٤) كأنّ زميلي مصاب بالزّكام و محتاج إلى الاستراحة!

٢٥١٩. عَيِّن ما فيه الحروف المشبهة بالفعل أكثر:

- (١) «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»
- (٢) ليتّ فضل الزّبيع طویل في بلدنا لأنّ الزّبيع قصير هنا!
- (٣) بالتأكيد يا بُنيّ و لکّتي أحبّ أن نذهب لزيارة العتبات المقدّسة في العراق أيضاً!
- (٤) «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ إِحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»

٢٥٢٠. عَيِّن الصحيح للفرافات في هذه العبارة: «عَلِمْتُ أَنَّ النّشيطات يُساعدن المجدين في عمل»

- (١) النساء - كنّ - الرّجال - هنّ
- (٢) الرّجال - كانوا - النساء - هم
- (٣) المؤمنون - كانوا - المؤمنات - هنّ
- (٤) المؤمنات - كنّ - المؤمنين - هم

نکات کلیدی ترجمه

ضمیمه

۱

داوطلب عزیز، برای این که بتوانید به ۱۰ تست ترجمه عمومی (به ترتیب: ۷ تست تک عبارتی عربی به فارسی / ۲ تست چهار عبارتی (عَيْنِ الْخَطَا یا عَيْنِ الصَّحِيح) عربی به فارسی / ۱ تست تعریب (فارسی به عربی)) و ۸ تست ترجمه اختصاصی (به طور تقریبی: ۵ تست تک عبارتی عربی به فارسی / ۲ تست چهار عبارتی عربی به فارسی / ۱ تست تعریب) پاسخ کامل دهید و در مجموع سهم ۸۰ درصدی آن را در کنکور کسب کنید، باید نکاتی که در این بخش آورده شدند را با دقت بخوانید و هر بار قبل از آزمون‌های آزمایشی این نکات را مرور کنید. هم‌چنین بعد از آزمون‌ها در صورت پاسخ اشتباه، نکته مربوط به آن را بخوانید تا با تمرین و تکرار، یادگیری شما، کاربردی شود. به این منظور در قدم اول، نکات کاربردی که در بیش تر تست‌های ترجمه شما را به پاسخ صحیح می‌رسانند بر اساس تکنیک «فجضم» آورده شدند.

ف: فعل و معادل فارسی آن از نظر زمان، صیغه، ساختار و موقعیت آن

ج: جمع یا مفرد بودن اسم

ض: ضمائر متصل و منفصل و صیغه آن‌ها

م: معرفه یا نکره بودن اسم

منظور از تکنیک «فجضم»

ف: فعل و معادل فارسی افعال عربی بر اساس زمان آن

بر اساس تکنیک فجضم، تشخیص فعل‌ها از نظر زمان و صیغه، و معادل فارسی آن‌ها بر اساس لفظ، ساختار و موقعیت بسیار مهم است؛ بنابراین بهتر است که معادل فارسی فعل‌های عربی را با دقت بیشتری یاد بگیرید.

معادل ماضی ساده (مطلق)

فعل ماضی ← ذهب: رفت - كَتَبْتُ: نوشتید - نَجَحْنَا: موفق شدیم - شاهدوا: دیدند - سَأَلْتُ: پرسیدی
توجه: گاهی فعل ماضی به صورت ماضی نقلی نیز ترجمه می‌شود.
قَرَأَ الطَّالِبُ إِنشَاءً. دانش‌آموز انشایش را خواند (خوانده است).

معادل ماضی ساده منفی

۱) ما + ماضی ← ما ذَهَبْ: نرفت ما جَلَسُوا: ننشستند ما شَرِبْتُ: ننوشیدم ما لَعِبْتُما: بازی نکردید
۲) لَمْ + مضارع (با تغییر در آخر فعل به جز «تَفَعَّلَنَّ» (صیغه للمخاطبات) و «تَفَعَّلَنَّ» (صیغه للغائبات)) ← لَمْ يَذْهَبْ: نرفت
لَمْ تَخْرُجُوا: خارج نشدید لَمْ نَسْأَلْ: نپرسیدیم لَمْ تَيَأْسِ: مایوس نشدی لَمْ يَجْلِسَنَّ: ننشستند
الطَّالِبَتَانِ لَمْ تَدْرُسَا: دو دانش‌آموز (دانش‌آموزان) درس نخواندند.

توجه: گاهی فعل ماضی منفی، و همچنین «لَمْ + مضارع» به صورت ماضی نقلی منفی نیز ترجمه می‌شوند.

مثال ما حَضَرْتُ الطَّالِبَةِ فِي الْوَقْتِ الْمَعْيَنِ. / لَمْ تَحْضَرْ الطَّالِبَةَ فِي الْوَقْتِ الْمَعْيَنِ. دانش‌آموز در وقت مشخص حاضر نشد (حاضر نشده است).

توجه: اگر در آخر فعل ماضی، قبل از حرف «بَ» با حرکت کسره، حرکت فتحه (ـَ) باشد؛ یعنی آن فعل، صیغه سوم شخص مفرد مؤنث است و نباید با ضمیر متصل فاعلی «بَ» که قبل از آن ساکن (ـُ) آمده است، اشتباه گرفته شود.

مثال شَاهَدَتِ الْمَعْلَمَةُ: معلم دید. شَاهَدَتِ الْمَعْلَمَةُ: معلم را دیدی.

«أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؟» آیا ندانستی (ندانسته‌ای) که خداوند بر هر کاری توانا است؟

توجه: حرف «لَمْ» را با کلمه پرسشی «لِمَ» (مخفف «لِمَاذَا») اشتباه نگیرید.

لَمْ تَذْهَبْ فَاطِمَةُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ. فاطمه به کتابخانه نرفت (نرفته است).

لِمَ تَذْهَبْ فَاطِمَةُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ؟ چرا فاطمه به کتابخانه می‌رود؟

معادل ماضی نقلی

فعلی است که در زمان گذشته اتفاق افتاده ولی اثر آن تا زمان حال باقی مانده است.

روش ساخت ماضی نقلی در فارسی: «بن ماضی + ه + ام، ای، است، ایم، اید، اند»

مفاهیم

۲

ضمیمه

پایه دهم

درس ۱

- ۱- «وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ» ← یاد و نام نیکو
- ۲- إِذَا مَلَكَ الْإِرْدَالُ هَلَكَ الْأَفْاضِلُ. ← نتیجه به قدرت رسیدن فرومایگان / نتیجه وارونگی مسئولیت در دنیا
- ۳- مَنْ زَرَعَ الْعَدْوَانَ حَصَدَ الْخُسْرَانَ. ← عاقبت دشمنی در دنیا و آخرت / زیان دیدن در دشمنی
- ۴- الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ قَلِيلَةٌ يَنْفَعُ وَكَثِيرَةٌ قَاتِلٌ. ← مفید بودن کم‌گویی / سودمندی کم سخن گفتن
- ۵- أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالضَّيْنِ. ← واجب بودن یادگیری / اهمیت علم‌آموزی
- ۶- إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلْ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ. ← بخشیدن و عفو کردن به هنگام قدرت
- ۷- لَا تَنْظُرُوا إِلَى صَلَاتِهِمْ وَ ... لَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ. ← اهمیت راستگویی و امانت‌داری

درس ۲

- ۸- إِنْكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنْ الْبَقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ. ← مسئولیت‌پذیری در برابر نعمت‌های خداوند / امانت‌داری
- ۹- «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» ← پاداش چند برابر کار نیک از جانب خداوند
- ۱۰- «إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ» ← آگاهی خداوند نسبت به ضمیر انسان
- ۱۱- تَحَفَّظُوا مِنَ الْأَرْضِ فَإِنَّهَا أَمْكُمُ. ← حفظ محیط زیست

درس ۳

- ۱۲- «النَّاسُ نِيَامٌ، فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا.» ← بیداری از خواب غفلت پس از مرگ / دریافت حقیقت هستی پس از مرگ
- ۱۳- «وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ ...» ← ناامید نشدن از رحمت خداوند

درس ۴

- ۱۴- «وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ» ← احترام به اعتقادات ادیان دیگر
- ۱۵- «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا ...» ← اتحاد و یکپارچگی در سایه ولایت / قرآن و عترت علیهم‌السلام ریسمان خداوند
- ۱۶- «فَاقْصِرْ عَنْ وَعْدِ اللَّهِ حَقًّا ...» ← صبر بر آزار دیگران و تحقق پاداش و کیفر خداوند
- ۱۷- لَا تَوْجَدَ خَصْلَةً فِي الْمُؤْمِنِ وَ هِيَ الْبَخْلُ. ← روح بخشش در مؤمن
- ۱۸- مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الْعَطَّارِ إِنْ جَالَسَتْهُ نَفَعَكَ ← انتخاب همنشین خوب
- ۱۹- قَلْبٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْحِكْمَةِ كَبَيْتٍ خَرِبٍ فَتَعَلَّمُوا وَ عَلَّمُوا. ← اهمیت علم‌آموزی

تجزیه و ترکیب

۳

ضمیمه

التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ وَالْحُلُّ الْإِعْرَابِيُّ (تجزیه و ترکیب (نقش))

❖ قواعد در زبان عربی به ویژگی‌های هر کلمه یا نقش آن، در جمله می‌پردازد. گاهی به خاطر پراکندگی و هم‌چنین گذر زمان، این قواعد فراموش می‌شود؛ لذا بهترین راه یادآوری آموخته‌ها و حتی جمع‌بندی آن‌ها، تجزیه (ذکر ویژگی‌ها) و ترکیب (ذکر نقش) کلمات در جملات مختلف است. اکنون به جدول تجزیه و ترکیب و مثال‌های آن‌ها توجه کنید.

التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ (تجزیه)		
تعریف	قدم اول	موارد مورد توجه
به ویژگی‌های کلمه می‌پردازد.	اولین قدم، تشخیص نوع کلمه است: اسم یا فعل یا حرف	مواردی که برای اسم مورد توجه است: - مفرد یا مثنی یا جمع (سالم یا مکسر) - مذکر یا مؤنث - اسم فاعل یا اسم مفعول یا اسم مبالغه یا اسم تفضیل یا اسم مکان - معرب یا مبنی (ضمایر، اسم اشاره جز مثنی «هَذَا، هَذَيْنِ، هَاتَانِ، هَاتَيْنِ»، اسم شرط، اسم استفهام (پرسشی)، اسم موصول جز مثنی «الَّذَانِ، الَّذِينَ، اللَّتَانِ، اللَّتَيْنِ») - معرفه (معرفه به ال / معرفه به عَلَم) یا نکره توضیح: * مصدر، اسم محسوب می‌شود. * ضمیر منفصل (أَنَا، أَنْتَ، ... هُنَّ) یا ضمیر متصل (ي، كَ، ... هُنَّ)، اسم اشاره دور (ذَلِكَ، تِلْكَ، أُولَئِكَ) یا نزدیک (هَذَا، هِذَا، هَذَانِ / هَذَيْنِ، هَاتَانِ / هَاتَيْنِ، هَؤُلَاءِ) و هم‌چنین اسم اشاره مکانی نزدیک (هَنا) یا دور (هُنَاكَ)، اسم استفهام (كَيْفَ، أَيْنَ، مَتَى، مَن، مَا، ...)، اسم شرط (مَنْ، مَا، إِذَا)، ... زیرمجموعه اسم هستند. * برخی از اسم‌ها مانند «ناس، قوم، ...» از نظر لفظ مفرد هستند ولی از نظر معنا جمع هستند به این گونه اسم‌ها، اسم جمع گویند.
		مواردی که برای فعل مورد توجه است: - ماضی یا مضارع یا امر ... - صیغه آن (للمتكلم وحده (متکلم وحده)، للمخاطب (مفرد مدکر مخاطب)، ... للغائبین (جمع مدکر غائب)) - ثلاثی مجرد (دون حرف زائد / لیس له حرف زائد، و مصدره) یا ثلاثی مزید (بزیاده حرف / له حرف زائد، بزیاده حرفین / له حرفان زائدان، بزیاده ثلاثة حروف / له ثلاثة حروف، و مصدره) - لازم (ناگذر، مفعول‌ناپذیر) یا متعدی (گذرا، مفعول‌پذیر) - معلوم (فاعل آن مشخص) یا مجهول (فاعل آن نامشخص؛ نشانه ماضی ← اولش ضمه (ث) و حرکت ماقبل آخر کسره (ی) / نشانه مضارع ← اولش ضمه (ث) و حرکت ماقبل آخر فتحه (ت) یا الف (ا))
		ویژه علاقمندان مواردی که برای حرف مورد توجه است: - نوع حرف: حرف جر (من، إلی، عَلَی، ...)، حرف نفی (لا / ما)، حرف نهی (لا)، حرف استفهام (هَل / أ)، حرف شرط (إِنْ)، حرف استقبال (سَ / سَوْفَ)، لام امر (لِ)، حروف مشبّهة بالفعل (إِنْ، أَنْ، كَأَنَّ، لَکِنَّ، لَیْتَ، لَعَلَّ)، حرف استثناء (إِلَّا)، حرف ندا (یا) و نون تأکید (نَ / نْ) در آخر فعل مضارع و هم‌چنین حروفی که در کتاب درسی اسمی از آن‌ها برده نشده است: حروف عطف (وَ / فَ / ثُمَّ ...)، فاء جواب شرط (فَ)، حرف جواب (لا، نَعَمْ، بَلَى)، حرف تنبیه (أَلَا)، حروف ناصبه (أَنْ، لَنْ، کَیْ، لَکَیْ، حَتَّى، لِ)، حروف جازمه (لَمْ، لَیْ، نَهْی، لام امر، إِنْ شرط) و ...

ضبط حرکات

۴

ضمیمہ

داوطلب عزیز، در تست ضبط حرکات حروف، به حرکات ابتدایی و میانی کلمات مانند فعل‌های ثلاثی مزید و مصدر آن‌ها (درس ۳ و ۴ دهم)، اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه، اسم مکان، اسم تفضیل (درس ۱ و ۲ یازدهم) و هم چنین حرکات ابتدایی و میانی جمع‌های مکسر و واژگان عربی با تلفظ فارسی و کلمات شبیه توجیه شده است. گاهی حرکات فعل‌های معلوم و مجهول (درس ۷ دهم) با توجه به نشان‌هایی که در ساختار عبارات و ترجمه آن‌ها وجود دارد، مورد توجه واقع شده‌اند و گاهی به حرکات آخر کلمات بر اساس محل اعراب و موقعیت آن‌ها در جمله توجه شده است. (درس ۵ و ۸ دهم، ۷ یازدهم و دهم) اکنون با این آمارگی که در ذهن شما دوست گرامر ایجاد شده، به تست‌ها پاسخ دهید.

۳۳۹۸. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

(۱) الْمِشْمَشُ فَكَاهَةً يَأْكُلُهَا النَّاسُ مُجْجَفَةً أَيْضاً

(۳) لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ

۳۳۹۹. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

(۱) الْإِعْصَارُ رِيحٌ شَدِيدَةٌ تَنْتَقِلُ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ آخَرَ

(۳) إِلَهِي قَدْ انْقَطَعَ رَجَائِي عَنِ الْخَلْقِ وَأَنْتَ رَجَائِي

۳۴۰۰. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

(۱) أَنْقَذَ الدُّلَّعِينَ إِنْسَانًا مِنَ الْغَرَقِ وَأَوْصَلَهُ إِلَى الشَّاطِئِ

(۳) قَامَ الْفَرْدُ بِإِنْشَاءِ عَشْرَاتِ الْمَصَائِعِ وَالْمَعَامِلِ فِي عِشْرِينَ دَوْلَةً

۳۴۰۱. عَيْنُ الضَّحِيحِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

(۱) لَمَّا أَطْلَقَهَا النَّبِيُّ (ص) رَجَعَتْ إِلَى أَخِيهَا «عَدِي»

(۳) مِنَ الْمَعَالِمِ التَّارِيخِيَّةِ فِي إِيرَانَ مَرْقَدُ ابْنِ سِينَا الْعَالِمِ الْمَشْهُورِ فِي الْعَالَمِ (۴) شَاهِدُ الرُّجُلِ الْمُسَافِرِينَ وَاقِفِينَ أَمَامَ الْمَسْجِدِ

۳۴۰۲. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

(۱) عَالِمٌ يَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ

(۳) وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تَرَاباً

۳۴۰۳. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

(۱) إِنَّهُ حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ يَجِبُ مُسَاعِدَةُ الْإِنْسَانِ

(۳) إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِمُدَارَةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ

۳۴۰۴. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

(۱) سَنُضَلِّحُ كُلَّ شَيْءٍ بِسُرْعَةٍ

(۳) لَيْسَتْ الْفَرْزُ نَظِيفَةً وَ فِيهَا نَوَاقِصُ

۳۴۰۵. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

(۱) عِنْدَمَا يَنْقَطِعُ تَيَّارُ الْكَهْرِبَاءِ فِي اللَّيْلِ يَغْرُقُ كُلُّ مَكَانٍ فِي الظُّلَامِ

(۳) إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ

۳۴۰۶. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

(۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ

(۳) لَا تَعْيِبُوا الْآخَرِينَ وَ لَا تَلْقَبُوهُمْ بِالْقَابِ يَكْرَهُونَهَا

(۲) قُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ

(۴) أَرْسَلُوا فَرِيقًا لِيُزَيِّرَ الْمَكَانَ وَ التَّعَرَّفَ عَلَى الْأَسْمَاكِ

(۲) حَاوَلُ الْعُلَمَاءُ مَعْرِفَةَ سِرِّ الْأَسْمَاكِ الَّتِي تَتَسَاقَطُ عَلَى الْأَرْضِ

(۴) سَوْفَ تَخْرُجُ كُلُّنَا مِنَ الْمَدْرَسَةِ بَعْدَ سَنَتَيْنِ

(۲) يَرَى بَعْضُ السَّائِحِينَ إِيرَانَ بَلَدًا مُتَمَازًا لِقَضَاءِ الْغُلَاتِ

(۴) لَا تُشَبِّهُ النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ

(۲) إِنْطَلَقَ هَذَا الطَّائِرُ يُثِيرُ تَعَجُّبَ الْمَشَاهِدِينَ

(۴) شَاهِدُ الرُّجُلِ الْمُسَافِرِينَ وَاقِفِينَ أَمَامَ الْمَسْجِدِ

(۲) كَانَتْ الْعِلْمُ، يَلْعَنُهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْحَوْتَ فِي الْبَحْرِ

(۴) تَتَجَمَّعُ بِسُرْعَةٍ حَوْلَهَا، وَ تَضْرِبُهَا بِأَنُوفِهَا الْحَادَّةِ

(۲) ﴿وَ إِذَا سَأَلْتَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ﴾

(۴) اللَّهُمَّ انْفَعْنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي وَ عَلَّمْنِي مَا يَنْفَعُنِي

(۲) رَجَاءٌ، إِسْتَرَحَ سَأَتُصِلُ بِالْمُشْرِفِ

(۴) مُسَوِّوْلُ الْإِسْتِقْبَالِ يَتَّصِلُ بِالْمُشْرِفِ

(۲) الشَّاطِئُ مَنْطَقَةٌ بَرِّيَّةٌ بِجَوَارِ الْبَحَارِ وَ الْمُحِيطَاتِ

(۴) وَ قَدْ تُفْتَشُ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ

(۲) وَ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشِ وَ إِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ

(۴) لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَ لَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ

ضمیمه

۵

تعريب (فارسی به عربی)

عین الأنسب للجواب عن الترجمة إلى العربية

۳۴۵۳. «خداوند در تاریکی شب، ماه را پدید آورد!»: (۱) وَجَدَ اللَّهُ الْقَمَرَ فِي ظِلْمَةِ اللَّيْلِ!

(۲) فِي اللَّيْلِ الْمُظْلَمِ خَلَقَ اللَّهُ الْقَمَرَ!

(۳) أَوْجَدَ اللَّهُ الْقَمَرَ فِي ظِلَامِ اللَّيْلِ!

(۴) فِي لَيْلَةٍ سَوْدَاءَ أَظْهَرَ اللَّهُ الْقَمَرَ!

۳۴۵۴. «خداوند با ستارگانی مانند مرواریدهای پراکنده آسمان دنیا را آراست!»: (۱) زَيَّنَ اللَّهُ سَمَاءَ الْعَالَمِ بِالْكَوَاكِبِ كَالذَّرَرِ الْمُنْتَشِرَةِ!

(۲) اللَّهُ زَانَ السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِأَنْجَمٍ كَالذَّرَرِ الْمُنْتَشِرَةِ!

(۳) تَزَيَّنَ السَّمَاءُ الدُّنْيَا مِنَ اللَّهِ بِأَنْجَمٍ كَالذَّرَرِ الْمُنْتَشِرَةِ!

(۴) اللَّهُ بِكَوَاكِبٍ كَالذَّرَرِ الْمُنْتَشِرِ زَانَ سَمَاءِ الدُّنْيَا!

۳۴۵۵. «این دانش آموزان کوشا در درس های خود موفق هستند!»: (۱) هَؤُلَاءِ الطَّالِبَاتِ الْمُجِدَّاتِ فَائِزَاتٍ فِي دُرُوسِهِنَّ!

(۲) هَذَا طُلَّابٌ مُجْتَذُونَ فَائِزُونَ فِي دُرُوسِهِمْ!

(۳) هَؤُلَاءِ الطُّلَّابِ الْمُجْتَذُونَ فِي الدُّرُوسِ فَائِزُونَ!

(۴) هَذِهِ طَالِبَاتِ مُجِدَّاتٍ فِي دُرُوسِهِمْ فَائِزَاتٍ!

۳۴۵۶. «ایشان تکلیف های درسی شان را در کلاس نمی نویسند!»: (۱) هُنَّ لَا يَكْتُبْنَ الْوَاجِبَاتِ الدِّرَاسِيَّةَ فِي صَفْهِنَّ!

(۲) هُنَّ مَا كَتَبْنَ فِي الصَّفِّ وَاجِبَاتِهِنَّ الدِّرَاسِيَّةَ!

(۳) هُمْ لَا يَكْتُبُوا فِي الصَّفِّ وَاجِبَاتِهِم الدِّرَاسِيَّةَ!

(۴) هُمْ لَا يَكْتُبُونَ وَاجِبَاتِهِم الدِّرَاسِيَّةَ فِي الصَّفِّ!

۳۴۵۷. «چرا در کتابخانه تمرین هایتان را ننوشتید؟!»: لماذا ... (۱) لَمْ تَكْتُبُوا تَمَرِينَكُمْ فِي الْمَكْتَبَةِ!؟

(۲) فِي الْمَكْتَبَةِ لَمْ تَكْتُبْنَ تَمَرِينَكُنَّ!؟

(۳) مَا كَتَبْنَ فِي الْمَكْتَبَةِ تَمَارِينَكُنَّ!؟

(۴) مَا كَتَبْتُمْ تَمَارِينَكُمْ فِي الْمَكْتَبَةِ!؟

۳۴۵۸. «آن ها دانش آموزان موفقی در مدرسه ما هستند!»: عَيْنُ الْخَطَا: (۱) هُمْ طُلَّابٌ نَاجِحُونَ فِي مَدْرَسَتِنَا!

(۲) أُولَئِكَ الطَّالِبَاتِ النَّاجِحَاتِ فِي مَدْرَسَتِنَا!

(۳) هُنَّ فِي مَدْرَسَتِنَا طَالِبَاتِ نَاجِحَاتٍ!

(۴) أُولَئِكَ فِي مَدْرَسَتِنَا طُلَّابٌ نَاجِحُونَ!

۳۴۵۹. «چهارده دانش آموز به مدت هشتاد دقیقه در کلاس دوازدهم نشستند!»: (۱) جَلَسَتْ أَرْبَعُ عَشْرَةِ طَالِبَةٍ لِمُدَّةِ ثَمَانِينَ دَقِيقَةً فِي الصَّفِّ الْاِثْنِي عَشَرَ!

(۲) جَلَسَ أَرْبَعَةُ عَشَرَ طَالِبًا فِي الصَّفِّ الثَّانِي عَشَرَ لِمُدَّةِ ثَمَانِينَ دَقِيقَةً!

(۳) جَلَسَتْ أَرْبَعُ عَشْرَةِ طَالِبَةٍ لِمُدَّةِ ثَمَانِ دَقِيقَةٍ فِي الصَّفِّ الثَّانِي عَشَرَ!

(۴) جَلَسَ أَرْبَعَةُ عَشَرَ طَالِبًا فِي الصَّفِّ الثَّانِي عَشَرَ لِمُدَّةِ ثَمَانِينَ دَقِيقَةً!

۳۴۶۰. «دوستم هفده داستان از شصت و هفت داستان کوتاه را خواند!»: (۱) قَرَأَ صَدِيقِي سَبْعَ عَشْرَةِ قِصَّةٍ مِنْ سِتَّةٍ وَ سَبْعِينَ قِصَّةٍ قَصِيرَةً!

(۲) صَدِيقَتِي قَرَأَتْ سَابْعَةَ عَشَرَ قِصَّةً مِنْ سَبْعٍ وَ سِتِّينَ قِصَّةٍ قَصِيرَةً!

(۳) قَرَأَتْ صَدِيقَتِي سَبْعَ عَشْرَةِ قِصَّةٍ مِنْ سَبْعٍ وَ سِتِّينَ قِصَّةٍ قَصِيرَةً!

(۴) صَدِيقِي قَرَأَ سَبْعَ عَشْرَةَ قِصَّةً مِنْ سَبْعٍ وَ تِسْعِينَ قِصَّةً قَصِيرَةً!

۳۴۶۱. «آیا می دانی که بیش از هفتاد درصد موجودات جهان حشره ها هستند!»: (۱) هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ مَوْجُودَةً مِنْ مِئَةِ مَوْجُودَةِ الْعَالَمِ حَشَرَاتٌ!

(۲) أَ تَعْلَمِينَ أَنَّ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ بِالْمِئَةِ مِنْ مَوْجُودَاتِ الْعَالَمِ حَشَرَاتٌ!

(۳) هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ سَبْعِينَ فِي الْمِئَةِ مِنْ أَكْثَرِ مَوْجُودَاتِ الْعَالَمِ حَشَرَاتٌ!

(۴) أَعْلِمْتُ أَنَّ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعَةِ بِالْمِئَةِ مِنْ مَوْجُودَاتِ الْعَالَمِ حَشَرَاتٌ!

۳۴۶۲. «زرافه بلندتر از حیوانات دیگر و طول قد آن شش متر است!»: الزَّرَافَةُ (۱) أَطْوَلُ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ الْآخَرَى وَ طَوْلُ قَامَتِهَا سِتَّةُ أَمْتَارًا!

(۲) أَطْوَلُ الْحَيَوَانَاتِ وَ طَوْلُ قَامَتِهَا سِتَّةُ أَمْتَارًا!

(۳) أَعْلَى مِنْ كُلِّ حَيَوَانٍ آخَرَ وَ ارْتِفَاعُهَا سَادِسُ أَمْتَارًا!

(۴) أَطْوَلُ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ الْآخَرَى وَ طَوْلُ قَامَتِهِ سِتَّةُ أَمْتَارًا!

۳۴۶۳. «با دقت نگاه کن؛ تو افتادنی ماهی ها را از آسمان می بینی!»: (۱) أَنْظُرْ بِدَقِّقَةٍ؛ أَنْتَ شَاهِدٌ سَقُوطَ الْأَسْمَاكِ مِنَ السَّمَاءِ!

(۲) لَا حِظِي بِدَقِّقَةٍ؛ أَنْتَ تَشَاهِدِينَ تَسَاقُطَ السَّمَكِ مِنَ السَّمَاءِ!

(۳) شَاهِدْ بِدَقِّقَةٍ؛ أَنْتَ تَرَى سَقُوطَ الْأَسْمَاكِ مِنَ السَّمَاءِ!

(۴) أَنْظُرْ بِدَقِّقَةٍ؛ أَنْتَ تَلَاظِحُ تَسَاقُطَ السَّمَكِ مِنَ السَّمَاءِ!

۲۲۸۲ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: حرف مشبّه به فعل «لَئِنْ هَمَّانُ بِيْ غَمَانٍ» - اسم نکره و جمله بعد از اسم نکره «غَايَةً لَا تُدْرِكُ» هدفی است که به دست نمی‌آید

۲۲۸۳ = ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: حرف مشبّه به فعل «لَيْتَ: کاش» - «تَصَيَّرَ: شود، بشود (لَيْتَ + فعل مضارع = مضارع التزامی)» - مصدر باب تَفَعَّلَ با مضاف‌الیه آن «تَخَرَّجَها: دانش‌آموخته شدنش» - «الجامعة: دانشگاه»

۲۲۸۴ = ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل ماضی معلوم «أُرْسِلَ: فرستاد» - فعل مضارع معلوم با حرف «لِ» همراه آن «لِيُبَيِّنُوا: تا آشکار کنند (لِ + فعل مضارع = تا + مضارع التزامی)»

۲۲۸۵ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «كُلُّ طَعَامٍ كُلٌّ + اسم نکره» هر خوراکی - «إِنَّمَا (ادات حصر): تنها، فقط» - «لَا بَرَكَةَ فِيهِ (لای نفی جنس به همراه اسم و خبر خود): هیچ برکتی در آن نیست»

۲۲۸۶ = ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «كَأَنَّ: گویی» - «عَرَفَهَا: الإنسان (فعل + مفعول + فاعل): انسان آن‌ها را شناخت» - «تَوَكَّدَ عَلَى أَنْ: تأکید می‌کنند بر این‌که» [توجه: ضمیر «ها» و فعل «تَوَكَّدَ» با توجه به مرجع خود «الحضارات»، مفرد مؤنث آمده‌اند ولی جمع ترجمه می‌شوند]

۲۲۸۷ = ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لَيْتَ: ای کاش» - «يُخْرِجُونُ: خارج شوند» - لَيْتَلْ (لِ + فعل مضارع: در وسط عبارت): تا کم شود» (مضارع التزامی)

۲۲۸۸ = ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «يَأْمُرُ: دستور می‌دهد» - «الْمُسْلِمِينَ (اسم معرفه): مسلمانان» - «أَلَا يَسْتَوِ (أَنْ + لا + فعل مضارع): که ... دشنام ندهند (مضارع التزامی منفی)»

۲۲۸۹ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لَا مَمْرَضٌ ... يَنَامُ (لای نفی جنس همراه اسم نکره + فعل مضارع): هیچ پرستاری ... نمی‌خوابد» - «عِنْدَ الْقَمَلِ: هنگام کار»

۲۲۹۰ = ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لَا إِنْسَانٌ ... (لای نفی جنس همراه اسم نکره): هیچ انسانی ... نیست» - «أَلَا يَحْزَنُ (أَنْ + لا + فعل مضارع): که غمگین نشود» - «مُواطِنِيهِ (مواطنین + ضمیر متصل «ه» = مُوَاطِنِيهِ: هم‌میهنانش» توجه: جمع مذکر سالم یا اسم مثنی اگر مضاف شوند، نون (ن) از آخرشان حذف می‌شود.

۲۲۹۱ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لَا شَفَعٌ ... (لای نفی جنس همراه اسم نکره): هیچ ملتی ... نیست» - «إِلَّا: مگر، جز» - «كَانَ لَهُ (كَانَ + لِ + ضمیر متصل «ه»): داشت» و براساس ساختار به صورت ماضی التزامی «داشته باشد» ترجمه می‌شود. - «العبادة: پرستش، عبادت»

۲۲۹۲ = ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «إِنَّ: همانا، به درستی که، قطعاً، بی‌گمان» - «قَدْ شَجَّعَ (فعل ماضی نقلی معلوم): تشویق کرده است» - «الْمُسْلِمِينَ (مفعول): مسلمانان را»

۲۲۹۳ = ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لَا طَالِبٌ فِي صَفَّنَا (لای نفی جنس همراه اسم و خبر و ضمیر متصل): هیچ دانش‌آموزی در کلاسما نیست» - «إِلَّا: مگر، جز» - «الواجبات (جمع مؤنث سالم): تکلیف‌ها»

۲۲۶۹ = ۳ ترجمه کلمات مناسب برای عبارات: «الف: چرم: پیکر، جسم - ب: الطَّيْن: گل - ج: غَظَم: استخوان - د: بِيْوَى: جز» ترجمه عبارات: الف: مرد پیکر بزرگش را تا قلّه کوه کشید! - ب: کوزه‌گر ظرفی از گِل را در کارگاهش ساخت! - ج: بازیکن، استخوان پایش در فوتبال شکست! - د: برای این مرد جز سلامتی آرزو نمی‌کنم!

۲۲۷۰ = ۲ ترجمه درست واژه «الْقَصَاة»: «آب‌میوه‌گیری» است.

۲۲۷۱ = ۲ ترجمه عبارات به همراه کلمه مناسب آن‌ها: الف: آن عملی است که در آن اختیار انسان گرفته می‌شود! (الإكراه: اجبار) - ب: عملی است که فرد به وسیله آن به خودش یا دیگران زیان می‌رساند! (المفسدة: مایه تباهی) - ج: بدگمانی در مورد کار دیگران یا سخنشان [است]! (الزَّيْب: شک) - د: خاکی آمیخته با آب [است]! (الطَّيْن: گل)

۲۲۷۲ = ۲ شکل درست ترجمه «مُسْتَفِير»، «آمزش‌خواهنده» می‌باشد.

۲۲۷۳ = ۴ شکل درست ترجمه فعل‌ها در سایر گزینه‌ها: (۱) فَهَمَّتْ: فهماندم؛ فعل ماضی از باب تَفَعَّل است. (۲) لَمْ نَفْهَمْ: نفهمیدیم، نفهمیده‌ایم؛ «لَمْ» + مضارع = ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی (۳) لَا يُجَلِّسُونُ: نمی‌نشانند؛ مضارع منفی از باب افعال است.

۲۲۷۴ = ۲ «الْقَنَاعَةُ: قناعت؛ مایه تباهی نیست» سایر گزینه‌ها مایه تباهی هستند: (۱) الشَّرْك: چندگانه‌پرستی (۳) الغَضَب: خشم (۴) العجب: خودپسندی

۲۲۷۵ = ۳ «مَوْتَى: مردگان» متضاد با «أَحْيَاء: زندگان» است.

۲۲۷۶ = ۴ متضاد کلمه «بَرِي: بی‌گناه»، «تائب: توبه‌کار» نیست بلکه «مُتَّهِم: مورد اتهام» و «مُذْنِب: گناهکار» است. سایر گزینه‌ها درست هستند: (۱) يُفْلَحُ = يَفْوُزُ: رستگار می‌شود، پیروز می‌شود (۲) زَيْب: شک ≠ اطمئنان: اطمینان (۳) أَسْرَى بـ = حَرَّكَ: حرکت داد

۲۲۷۷ = ۲ جمع مکسر از کلمه «داء: بیماری»، «دواء: دارو» نیست، بلکه «أَدْوَاء» است. سایر گزینه‌ها درست هستند: (۱) الْحَسَنَةُ: خوب ≠ السَّيِّئَةُ: بد (۳) تَسْتَرُّ = تَكْتُمُ: می‌پوشاند، پنهان می‌کند (۴) «أَفْوَاه: دهان‌ها» جمع مکسر و مفرد آن «فَم: دهان»

۲۲۷۸ = ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: حرف مشبّه به فعل «كَأَنَّ: گویی» - فعل مضارع «يَكُونُ: می‌باشد» - «حَيًّا بَيْنَ الْأَمْوَاتِ: زنده‌ای میان مردگان»

۲۲۷۹ = ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: جمله منفی با لای نفی جنس «لَا دَاءَ إِلَّا مَنَّا: هیچ دردی نیست جز از ما [است]» - «لَا دَوَاءَ إِلَّا فِينَا: هیچ دارویی نیست جز در ما [موجود] است» - «لَا نَفْهَمُ: آن را نمی‌فهمیم»

۲۲۸۰ = ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل ماضی «قَالَتْ: گفت» - اسم معرفه «التلميذة: دانش‌آموز» - فعل مضارع اوّل شخص مفرد «أَعْلَمُ: می‌دانم» - حرف مشبّه به فعل «أَنَّ: که» - مصدر «الْفَخْر: افتخار - الشُّكُوت: سکوت کردن»

۲۲۸۱ = ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «كَانَ ... يَقُولُ: می‌گفت (كَانَ + مضارع = ماضی استمراری)» - «دَائِمًا: همیشه» - حرف مشبّه به فعل «يَا لَيْتَ: ای کاش» - «كَنْتُ: بودم» - «طَالِبًا مِثَالِيًا: دانش‌آموزی نمونه، یک دانش‌آموز نمونه»